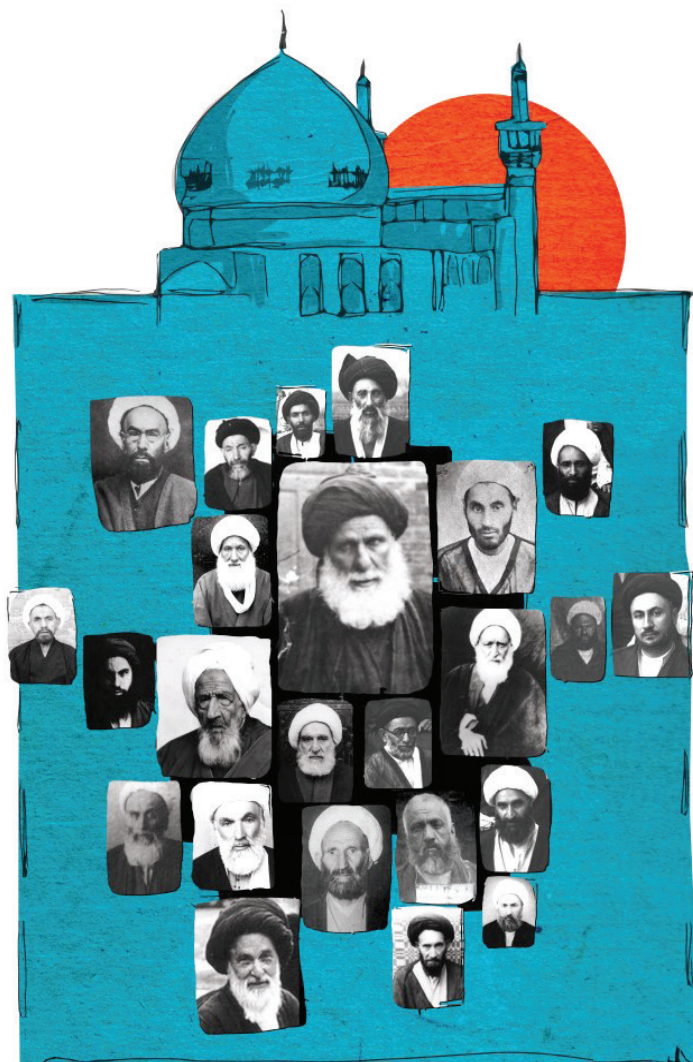




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



علماء و رهبران قیام گوهرشاد



■ قیام گوهرشاد

عید
۱۳۹۶/۰۱/۸
رهبر معظم انقلاب اسلامی

ای کاش این کاریست، سی سال پیش شروع می شد. مادر و خواهران من هروقت جمع می شدند یکی از نقل های اصلی شان مرور خاطرات دوران کشف حجاب بود ولی امروز نه آن ها و نه بسیاری از خاطره داران آن سال ها در قید حیات نیستند.

■ رئیس شورای سیاست‌گذاری و مدیرمسئول: علی اصغر جعفری
 ■ جانشین مدیرمسئول: علیرضا عسگری
 ■ سردبیر: محمود اکرامی
 ■ مدیر تحریریه: مصطفی عثمانیان
 ■ مدیر اجرایی: مجتبی آذرشب
 ■ مدیر هنری: حمید خانمحمدی

■ صاحب امتیاز:



ماهنامه تخصصی حوزه انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت

گفتمان



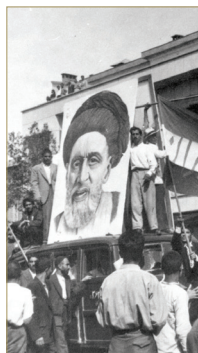
۶۶ | هویت آمریکایی
 تقابل با دیگری
 ۶۱ | ریشه‌های بی‌اعتمادی
 ۶۵ | بنیان مرصوص امام
 خمینی (ره)
 ۷۰ | مرگ بر آمریکا

دیدهبان



۶۰ | دفاع مقدس متعلق به
 همه است
 ۶۲ | سینمای بدون قهرمان
 برای دفاعی پراز قهرمان
 ۶۸ | خبرنگار جنگ
 ۵۱ | ادبیات دفاع مقدس
 متأثر از عاشورا

روایان



۱۸ | جریان آزادی خواهی
 ۲۳ | اکربلای سرچشمه
 ۲۸ | ترورهای تیر
 ۳۲ | دو عملیات، دو روایت
 ۳۴ | میدان در خدمت
 دیپلماسی

یادمان



۶ | پاسداشت ارزش‌های
 ملت بزرگ ایران
 ۱۰ | موزه‌ها و آموزه‌ها
 ۱۲ | هزارتوی آلمانی

چهاردهم تیرماه ۱۳۶۱

سالروز ربوده شدن حاج احمد متوسلیان

سید محسن موسوی، تقی رستگارمقدم

کاظم اخوان، توسط رژیم صهیونیستی



■ شورای تحریریه:

فتح‌اله جعفری، یعقوب زهدی
محمد جعفر محمدزاده، بیژن مقدم
مجید رضاییان، رسول شادمانی، ابراهیم گلغام
حسین ولی‌وند، محمد رضا سوقندی
سعید بکناش، محمد ابراهیم محمدی

■ باهمراهی:

نگرس سوری، محمد مهدی رجیبی، جواد چهاردولی، غزاله افتخاری، مجتبی عبادی فتح، محمود ملکی
زهره احمدی، ابوالفضل طاووسی، مجید ترابی، علی بدرخانی، عادل عساکره، علیرضا کوچکزایی
فرهاد ترکلی، فرشته صائمی، هانف بدیع، زهرا صلواتی، محسن محمدی، نرجس عسگری، لیلاکریبی
حمید امیدی، بهزاد کاظمی، ابوالفضل صالحی، کبری سنگوری زاده، محمد حسن جعفری، پگاه احمدی
مهران کریمی، نفیسه مشهدی، مجتبی یوسفی و نوید منتظر.

چهره‌ها

۲۳

اسداله
بادامچیان



۴۰

محمود
عزیزی



۵۶

سعید
محمدی



۸۰

جواد
منصوری



۹۷

سینا
واحد



۱۰۶

الیزابت
راو



ترجمان



۱۵۶ | تصویر یک انقلاب
۱۱۷ | سلاح شیمیایی خوب
سلاح شیمیایی بد
۱۱۶ | جنگ نفتکش‌ها

راهمیان



۹۳ | زن معاصر؛ زن مسلمان
انقلابی
۹۷ | کشتار در سکوت تاریخ
۱۰۱ | آیین مهر

پرسه‌مان



۷۶ | پیروزی بزرگ
دیپلماتیک
۸۰ | دیپلماسی بُعد پنهان
جنگ است
۸۵ | روند پایان جنگ
۹۰ | اهداف سلبی
جنبه‌های ایجابی

■ همراه شوید:

سرواز همراهی پژوهشگران، هنرمندان
واهایی قلم استقبال می‌کند.
مطالب ارسالی می‌بایست بین
۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه بوده و در فایل word
به آدرس الکترونیکی
sarvmag.ir@gmail.com
ارسال شوند.

■ نشانی:

تهران، میدان ونک
بزرگراه شهید حقانی، خیابان سرو
موزه ملی انقلاب اسلامی
و دفاع مقدس

■ تلفن:

۸۸۶۵۷۰۲۶ - داخلی ۸۸۳

نگ و نیرنگ



علی اصغر جعفری

رئیس شورای

سیاست‌گذاری

و مدیرمسئول

«آیت الله خمینی، غرب را با بحران جدی برنامه‌ریزی مواجه کرد، تصمیمات او آنچنان رعدآسا بود که مجال هر نوع تفکر و برنامه‌ریزی را از سیاستمداران و نظریه پردازان سیاسی می‌گرفت. هیچ کس نمی‌توانست تصمیمات او را از پیش حدس بزند، او با معیارهای دیگری، غیر از معیارهای شناخته شده در دنیا سخن می‌گفت و عمل می‌کرد، گویی از جای دیگر الهام می‌گرفت.»
این سخنان هنری کیسینجر (Henry Alfred Kissinger) وزیر امور خارجه و مشاور امنیت ملی ایالات متحده در دهه ۷۰ میلادی را می‌توان سند مختصر **درماندگی غرب در برابر انقلاب اسلامی ایران** دانست.

گرچه پیش از کیسینجر فیلسوفان و روشنفکرانی نظیر «فردریش نیچه»، «مارتین هایدگر»، «رنه گنون»، «میشل فوکو»، «یورگن هابرماس» و بسیاری دیگر متوجه اختلال ساختارمند مدرنیته و غرب شده بودند، اما هیچ کدام همچون او با بیانی مستاصل و عاجز پرده از علت‌العلل این اختلال نظام‌مند بر نداشتند؛ بود: امام خمینی^(۱)، انقلاب اسلامی، ایران.

تشبث نظام سلطه‌ی غرب و اذنان او در تقابل با انقلاب اسلامی به نیرنگ، لکه‌ی ننگ ترور را بر دامانشان نشانده و صحنه‌ای شد بر اعتراف کیسینجر، طرفه آنکه همین عجز و درماندگی بود که از همان ماه‌های نخست انقلاب، غرب را در این تقابل ایدئولوژیک به **جنونی شوم** واداشت؛ تحمیل جنگی تمام عیار، ماجرای صحرای

طبس، کودتای نقاب، ترور بزرگان انقلاب و مردم کوچه و خیابان و... تمام خدعه‌ها و دسیسه‌هایی که شمارش آن از حوصله‌ی این و جیزه خارج است، آینه‌ای است برای نمایش عجز، واماندگی و بحرانی که این نظام کفرآلود را در بر گرفته است.

تنها برای نمونه می‌توان جنایاتی را که در تیرماه یک بازه‌ی چند ساله صورت گرفته بر شمرده تا باطن شیطان بزرگ را شناخت؛ سوء قصد نافرجام به حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در ۶ تیر سال ۶۰، به شهادت رساندن آیت الله دکتر بهشتی ۷۲ نفر از یاران ایشان در ۷ تیر سال ۶۰، بمباران شیمیایی سردشت و به شهادت رساندن ۱۱ نفر توسط هواپیماهای جنگی رژیم بعثی عراق در ۸ تیر سال ۶۶، به شهادت رساندن محمد کچویی رئیس زندان اوین در ۸ تیر در سال ۶۰، به شهادت رساندن آیت الله صدوقی نماینده امام^(۲) و امام جمعه یزد در ۱۱ تیر سال ۶۱، شلیک موشک به هواپیمای مسافربری ایران توسط ناو آمریکایی وینسنس و به شهادت رساندن ۲۹۰ نفر در ۱۲ تیرماه سال ۶۷، این اتفاقات سبب شد ششم تا دوازدهم تیرماه به پیشنهاد مقام معظم رهبری «**هفته بازخوانی و افشای حقوق بشر آمریکایی**» نامگذاری شود.

به راستی باید گفت این **نفس ملکوتی امام**^(۳) بود که **تجیر ناسوتی نظام سلطه** را عیان نمود و باطن شرّ **حقوق بشرش** را بر همگان ظاهر ساخت.

یادمان



۱۰
موزه‌ها و آموزه‌ها



۶
پاسداشت ارزش‌های ملت بزرگ ایران



۱۴
هزارتوی آلمانی



گزارشی از همایش «میراث دفاع» در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

پاسداشت ارزش‌های ملت بزرگ ایران

میراث فرهنگی ناملموس به تولیدات و فرایندهای فرهنگی گفته می‌شود که با گذشت زمان و از نسل‌های پیشین باقی مانده‌اند. بخشی از دارایی‌های فرهنگی، محصولاتی ملموس مانند ساختمان‌ها یا کارهای هنری هستند. با این حال بخش‌های زیادی از فرهنگ به شکل ناملموس است مانند سبک زندگی، ارزش‌ها، موسیقی، درام، توانمندی، هنر صنایع دستی و جشنواره‌های گوناگون. اینها شکل‌هایی از فرهنگ به شمار می‌روند که قابل ثبت و ضبط هستند ولی ملموس نبوده و قابلیت ذخیره در محل فیزیکی مانند موزه را ندارند، ولی از طریق ابزارها و وسایلی که در آنها به کار رفته‌اند قابل تجربه کردن هستند. این وسایل فرهنگی توسط سازمان ملل متحد گنجینه‌های بشری نامیده شده است.

در سالروز حماسه آزادسازی خرمشهر، به همت بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، در راستای تبیین میراث ملموس و ناملموس به یادگار مانده از دوران دفاع مقدس و جبهه مقاومت اسلامی، همایش «میراث دفاع» در سالن همایش‌های بین‌المللی موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برگزار شد.



محمد مهدی رجبی



در این مراسم سردار کارگر رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، علی دارابی قائم مقام وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، سعید اوحدی معاون توسعه مدیریت و منابع وزارت میراث فرهنگی، علی اصغر جعفری مدیرعامل موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، حجت الاسلام حیدر مصلحی رئیس سازمان نشر آثار و ارزش های مشارکت روحانیت در دفاع مقدس، سفرای کشورهای بولیوی، یمن و افغانستان، روسای موزه های ملی و جمعی از روایتگران، فرهیختگان و خانواده های شهدای دوران دفاع مقدس حضور داشتند.

همچنین مدیران کل سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی در استان ها و مدیران کل بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس در استان ها و روسای موزه های دفاع مقدس به صورت زنده و اینترنتی از دیگر شرکت کنندگان این همایش بودند.

دفاع مقدس جزئی از هویت ایرانی

سردار سرتیپ بسیجی دکتر بهمن کارگر

رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس

بیت المقدس عملیاتی بی بدیل و بزرگترین عملیات دوران دفاع مقدس بود که روند و سرنوشت جنگ تحمیلی را تغییر داد، امروز روز سوم خرداد، سالروز حماسه بزرگ عملیات پیروزمندانه بیت المقدس است که ضرورت دارد یاد و خاطره تمامی رزمندگان، جانبازان و آزادگان دوران دفاع مقدس به ویژه حماسه سازان عملیات غرور آفرین بیت المقدس را گرامی داریم.

فاتحان اصلی دفاع مقدس مردم به فرماندهی حضرت امام خمینی (ره) بودند چرا که وجود امام راحل در دوران دفاع مقدس و حضور آحاد مردم در کنار نیروهای مسلح در جبهه ها، بویژه در عملیات بیت المقدس بی نظیر بود. ملت غیور و همیشه در صحنه، «ما می توانیم» را در عملیات بیت المقدس به منصف ظهور رساندند. آزادسازی خرمشهر نماد عملیات بیت المقدس بود؛ این عملیات در زمان خودش دستاوردهای بسیاری داشت و برای آینده و امروزمان نیز الهام بخش بود. همانطور که حضرت امام خامنه ای (مدظله العالی) در بیانات خود فرمودند که خرمشهر هادر پیش است، خرمشهرهایی که ممکن است از عملیاتی که در خرمشهر انجام گرفت، سخت تر باشد. شهید بزرگوار حاج قاسم سلیمانی در جایی گفته بود که اگر تمامی

ارزش های اسلام بعد از شهادت حضرت علی بن ابیطالب (ع) را بخواهیم در یک نمایشگاه ببینیم آن نمایشگاه دفاع مقدس است و اگر دفاع مقدس و دستاوردهای آن نبود امروز خبری از امنیت و آزادی در این کشور نبود.

همانطور که رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمودند مادر دفاع مقدس پیروز شدیم و این مثل خورشید روشن است؛ این پیروزی فقط با وحدت ملت ایران میسر شد. اگر به ۲۰۰ سال قبل از دفاع مقدس نگاه کنیم، متوجه می شویم که چه اتفاق های ناگواری افتاده است، اما در دفاع مقدس حتی یک وجب از خاک کشور را از دست ندادیم. دفاع مقدس جزو هویت ایرانی است لذا از نگاه ارزشمند وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در ترویج فرهنگ ایثار و شهادت قدردانی می کنیم. در طول هشت سال گذشته آثار دفاع مقدس، موزه ها و یادمان هایی که در مناطق عملیاتی است را به عنوان میراث فرهنگی ثبت ملی کردیم. امروز نیز یادمان شهدای گمنام به عنوان میراث ناملموس ثبت شد. باید روایتگری دفاع مقدس ثبت ملی شود، راهبان نور توسط سه گروه اداره می شود؛ گروه اول خادمین، گروه دوم راویان و



سومین گروه مبلغان هستند. ما در سال ۱۳۹۷ و قبل از اینکه بیماری کرونا شیوع پیدا کند، بیش از هفت میلیون نفر در مناطق عملیاتی دوران دفاع مقدس حضور پیدا کرده بودند؛ براین اساس قولی که به رهبر معظم انقلاب اسلامی داده ایم، ان شاء الله این آمار بیشتر خواهد شد.

اغلب حاضران در اردوهای راهیان نور جوانان هستند، امسال که راه اندازی راهیان نور خیلی دیر اعلام شد، از ۲۰ اسفند تا ۱۰ فروردین بیش از ۱۲ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر فقط در استان خوزستان حضور پیدا کردند که قریب به ۷۰ درصد زائران برای اولین بار حضور پیدا کرده بودند. راهیان نور بزرگترین همایش فرهنگی کشور است که قابلیت ثبت جهانی دارد.

میراث دفاع مقدس امتداد تمدن ایران سرافراز دکتر علی دارابی

معاون وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی

از دست اندرکاران گرامیداشت روز ملی میراث فرهنگی و دفاع مقدس تشکر می‌کنم. سومین روز خردادماه و آزادسازی خرمشهر قهرمان مصادف با آخرین روز از هفته میراث فرهنگی و دفاع مقدس است. که به نام روز ملی میراث فرهنگی و دفاع مقدس نامگذاری شده است. گفتمان دفاع مقدس در واقع احیاء و بازنگری ارزش‌های دفاع مقدس است که نیاز روزمره جامعه ما به ویژه نسل جوان به کشف حقیقت است. اگر به دنبال پویایی، ماندگاری و سربلندی جامعه خود و تحقق اهداف والای شهدا هستیم، این گفتمان می‌تواند ویژگی این مسیر باشد. ایثار، خدابهرستی، شهادت طلبی، اطاعت از رهبری و انجام وظایف و مسئولیت‌ها از ویژگی‌های گفتمان دفاع مقدس است. ایران عزیزمان به روایت تاریخ به دلیل موقعیت استراتژیک و امتیازات خود در طول تاریخ نقش مهمی در جهان داشته و همواره مورد تهدید بوده است. آنچه در تاریخ رفیع این سرزمین در دوره‌های مختلف شاهد بوده‌ایم، اراده ایرانیان برای دفاع از سرزمین خود و پاسداری از میراث تمدنی این مرز و بوم بوده است. جوانان امروز ما حساسه آفرینی پدران، مادران، خواهران و برادران خود را در هشت سال دفاع مقدس دیدند و این میراث امتداد تمدن سرافراز ایران زمین است. وظیفه ما در معاونت میراث فرهنگی حفاظت و معرفی این میراث گران بها است.

فهرست ارزش‌های دفاع مقدس یکی از گنجینه‌های کشورمان است و عرصه میراث دفاع مقدس را از سه بعد ناملموس، میراث ملموس و منظر فرهنگی می‌توان دید. تاکنون فهرست بلندبالایی از میراث ملموس و ناملموس دفاع مقدس از جمله انگشتر شهید حاج قاسم سلیمانی و یادمان سردار دهلایه مصطفی چمران را به ثبت رسانده‌ایم. میراث فرهنگی موظف است در امر مرمت، مستندسازی، ثبت ملی بناها، تهیه تاریخ شفاهی همراه با بنیاد ارزش‌های دفاع مقدس کمک کند، از زحمات دکتر کارگر تشکر می‌کنم و آمادگی خود را برای گسترش آن اعلام می‌کنم.

ما در کشور بهترین موزه‌ها را با موضوع دفاع مقدس داریم و تعدادی دیگر نیز تا پایان سال به بهره‌برداری می‌رسند که ظرفیت بالایی دارند. این موزه‌ها تنها و بهترینی از اعتبارات فرهنگی جامعه نیستند، بلکه روایتگر شکست و پیروزی و تاریخ تمدن در جامعه بوده و نقش مهمی در صلح دارند. امروز باید با استفاده از روش‌های نوین مخاطبان و نسل جدید را با پیام‌های دفاع مقدس و مقاومت شهدا آشنا کنیم.

میراث ناملموس دفاع مقدس هویت ساز است دکتر علی اصغر جعفری

مدیر عامل موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

به مناسبت چهلمین سالگرد آزادسازی خرمشهر و همچنین روز مقاومت دزفول، در سراسر کشور بالغ بر دوهزار و دویست و ۲۷ برنامه در سراسر کشور برگزار می‌شود که همایش میراث دفاع یکی از این برنامه‌هاست. موجب مسرت است که برای اولین بار، روز سوم خرداد که آخرین روز از هفته میراث فرهنگی است به عنوان روز موزه‌ها و یادمان‌های دفاع مقدس نامگذاری شده است. بدون شک دفاع مقدس یکی از نمادهای شاخص میراث فرهنگی



ما است، مادر سطح کشور ۲۳۰۶ یادمان داریم که میزان ۱۰۴۲۲ شهید گمنام هستند، یکی از این یادمان ها بهشت زهراي تهران است که ۴۰۰۰ شهید گمنام را در خود جای داده است. در استان تهران ۲۴ موزه، باغ موزه، خانه موزه و فضاهاي تخصصی موزه‌ای مرتبط با حوزه انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت داریم و امیدواریم ان شاءالله سپهرارزشمند موزه‌ای در حوزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و مقاومت در کل کشور با بهره‌مندی از ظرفیت عظیمی که در اختیار دارد بار معرفي این میراث ملموس و ناملموس را بیش از پیش به دوش بکشد.

رونمایی از ۳ دستاورد فرهنگی

در ادامه این مراسم از «اطلس گردشگری انقلاب اسلامی و دفاع مقدس»، «شماره ۱۵۷۸» و «لوح ثبت ملی و فرهنگی شهید گمنام» رونمایی شد.

اطلس گردشگری، اطلاعات تمام موزه‌های دفاع مقدس، خانه موزه‌ها و مقاصد حوزه گردشگری انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را در برداشته و می‌تواند برای گردشگران، پژوهشگران و علاقمندان این حوزه منبع مناسبی باشد. شماره تلفن ۱۵۷۸ نیز که به موزه‌های دفاع مقدس اختصاص دارد، با شماره‌گیری در هر استان مخاطبان را به موزه دفاع مقدس همان استان متصل می‌کند. **شهید گمنام** به عنوان میراث ناملموس معنوی نیز به ثبت ملی رسید. شهید گمنام تنها اسم رزمندگان شهیدی نیست که هنوز پیکرشان بازنگشته و هویتشان شناسایی نشده است، بلکه دایره‌ای وسیع از یک نظام معنایی و میراثی ناملموس است که به نوعی می‌توان آن را یکی از موارث فرهنگی دفاع مقدس دانست، از همین رو ثبت ملی آن اتفاقی مبارک است.

تقدیر از روایت‌گران و فعالان فرهنگی

تقدیر از روایت‌گران و فعالان فرهنگی در حوزه دفاع مقدس، حاج محمد حسین حسینی یکتا از روایان عرصه دفاع مقدس، سعید علایمان نویسنده و فعال فرهنگی، گروه مهندسین مشاور کلوان از طراحان موزه بین المللی طیس، مرتضی شعبانی مستندساز و کارگردان، احمد ابوالفتحی از بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس بخش بعدی این برنامه بود.

ملت ایران است. آثار به جا مانده از ایستادگی، مقاومت و دفاع از کبان ایران اسلامی، یادمان‌های مناطق عملیاتی هستند که بخش مهمی از میراث ملموس دفاع مقدس است. اما آن چه که موجب افتخار، تاریخ ساز و هویت بخش است، میراث ناملموس دفاع مقدس است که از آن جمله به نقش حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه)، فرهنگ ایثار و شهادت، سبک زندگی رزمندگان اسلام، تاریخ شفاهی، دلاورمردی‌های رزمندگان جبهه حق، جزو عالی‌ترین و جوه ناملموس فرهنگی دفاع مقدس است که هر چه از مبدا دفاع مقدس فاصله گرفته‌ایم، به ارزش‌های این مقطع تاریخی افزوده شده است و موجب ارتقای هویت دینی و ملی نسل جوان ما شده است. با این نگاه، گرامیداشت دفاع مقدس؛ پاسداشت عزت، غیرت، هویت و ارزش‌های بزرگ ملت ایران است. بسیار خوشحالی‌م که در هفته میراث فرهنگی به یکی از مهم‌ترین، تاثیرگذارترین و پرافتخارترین و جوه فرهنگی ملت ایران پرداخته می‌شود. نامگذاری سوم خرداد به عنوان میراث دفاع و روز موزه‌ها و یادمان‌های دفاع مقدس، گام ارزشمندی است که با همت مشترک وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی و بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس برداشته شده است.

به لطف الهی، برای حفظ و بازنمایی میراث فرهنگی دفاع مقدس، اعم از ملموس و ناملموس، موزه‌ها و یادمان‌های دفاع مقدس ماموریت در انجام این مهم ماموریت یافته‌اند که خوشبختانه تا کنون ۲۳ موزه دفاع مقدس در سطح کشور ساخته شده و ۴ موزه نیز امسال افتتاح خواهد شد و ان شاءالله تا پایان سال ۱۴۰۴ به همراه موزه بین المللی استکبارستیزی طیس مجموعاً ۳۷ موزه دفاع مقدس و انقلاب اسلامی در کل کشور خواهیم داشت. یادمان‌های شهدای گمنام نیز بخش دیگری از میراث فرهنگی



چرایی شکل‌گیری موزه‌های دفاع مقدس

موزه‌ها و آموزه‌ها

به‌طور کلی هر اقدامی از سوی بشر، ریشه در مجموعه‌ای از پیش‌زمینه‌های فلسفی و همچنین اهدافی خاص دارد. علاقه به جمع‌آوری آثار و ارائه آنها تحت عنوان مجموعه و یا موزه نیز، خارج از این حیطه نیست. آثار گاهی به واسطه حسن زیبایی پسند مجموعه‌دار، تفکرات سیاسی، علاقه به تاریخ، کنجکاوی و موارد متعدد دیگر، جمع‌آوری و ارائه می‌شوند.



علیرضا کوچکزی

استادیار دانشگاه

هنر اسلامی تبریز

اضافه کرد که برخی از آثار موزه‌ای دفاع مقدس ارزش مالی زیادی دارد مثلاً تفنگی که صدام با شلیک آن جنگ را شروع کرد و امثال آن، از نظر زیبا شناختی هم برخی آثار مانند آثار هنری اسرار دوران اسارت قابل توجه است. بنابراین بیشتر انگیزه‌های شکل‌گیری این نوع خاص از موزه را باید در سایر موارد جست. در میان این عوامل جدا از بحث کنجکاوی که همواره وجود دارد، انگیزه‌هایی چون تحقیق، اعتقاد، یادگارها و خصوصاً کنترل را می‌توان از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری موزه‌های دفاع مقدس دانست.

شناخت (تحقیق)

به واسطه وجود تفکر، انسان همواره در تلاش بوده است تا شناخت و حسی منطقی را از دنیای اطراف خود ایجاد کند. بر این اساس، آثار در راستای مطالعه مواردی چون، چه بوده‌اند و یا چگونه با یکدیگر و در مقیاسی بزرگ‌تر با جهان در ارتباط هستند، گردآوری می‌شدند. تشکیل موزه‌های دفاع مقدس نیز زمینه مطالعه در حوزه علوم نظامی و رویدادهای دفاع مقدس را به عنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر کشور، و البته از موفق‌ترین آنها پس از انقلاب اسلامی، مهیای سازد و از این روی یکی از انگیزه‌های ایجاد این موزه‌ها را می‌توان شناخت و مطالعه علمی وقایع آن دوره دانست که در قالب شناخت یا اهداف تحقیقاتی گنجانده می‌شود.

باور و اعتقادات

این مورد در ارتباط با آثار و رویدادهای دفاع مقدس نیز برای افراد دخیل در آن، حائز اهمیت است؛ به گونه‌ای که تقریباً اکثریت دست‌اندرکاران تأسیس موزه‌های دفاع مقدس به شکلی مستقیم یا غیرمستقیم با آن حماسه در ارتباط بوده‌اند. از این رو تلاش‌های متعددی در راستای حفظ شواهد این رویداد و انتقال آن به نسل‌های بعد صورت داده‌اند. البته تفاوت جریان دفاع مقدس با سایر رویدادهای معمول، انس و درگیری تقریباً تمام قشرهای جامعه ایران با

به‌طور کلی بر اساس طبقه‌بندی کریس کیپل که یکی از طبقه‌بندی‌های مهم و مورد توجه در این حوزه است، می‌توان هشت انگیزه اصلی و پیش‌زمینه فکری را مطابق با نمودار زیر، به عنوان دلایل علاقه بشر به جمع‌آوری آثار مختلف، نگهداری و همچنین نمایش آنها در قالب انواع موزه‌ها بیان داشت که برخی از آنها را می‌توان در فلسفه تشکیل موزه‌های دفاع مقدس و حفظ و نگهداری آثار به جای مانده از آن دوران نیز مشاهده کرد. در حقیقت با بررسی انگیزه‌ها و زمینه‌های گردآوری و ارائه آثار در قالب موزه‌ها، می‌توان برخی پشتوانه‌های فلسفی شکل‌گیری موزه‌های دفاع مقدس را نیز در میان آنها یافت. علاوه بر این، بعضاً بر اساس آنها می‌توان اهدافی و چشم‌اندازهایی نیز برای این موزه‌ها در نظر گرفت. به‌طور کلی آثار مربوط به دفاع مقدس، قدمت و ارزش مالی چندانی ندارند و در اکثر موارد جنبه زیباشناختی نیز در آنها حائز اهمیتی خاص نیست، البته این نکته را باید

حس کنجکاوی

شناخت / تحقیق

کنترل

اعتقاد

زیبایی‌شناسی

ارزش و بها

یادگارها

احترام به سن

انگیزه‌های
گردآوری
و
نگهداری
آثار گذشته



همواره حائز اهمیت بوده؛ که این مورد به وضوح در اردوهای تحت عنوان راهیان نور مشخص است.

یادگارها

یکی دیگر از انگیزه‌های نگهداری آثار دفاع مقدس که بیشتر در اشیاء بجای مانده صدق می‌کند، نگاه به آنها به عنوان یادگارها است. به عنوان مثال بسیاری از عکس‌های بجای مانده، تداعی‌کننده بخشی از رزمندگان از زندگی مالک آن و یا نزدیکان اوست و از این رو همواره یادآور خاطراتیست که موجب حفظ و نگهداری آن می‌شود؛ و یا اشیائی که رزمندگان به عنوان سوغاتی از مناطق جنگی برای خانواده و بستگان خود به همراه می‌آوردند نیز به عنوان یادگاری نگهداری می‌شد که این مورد خصوصاً در آثار به جای مانده از شهدا ارزش بیشتری پیدا می‌کند. به عنوان نمونه

دوران جنگ تحمیلی است و این موضوع بر تلاش جمعی در راستای احیاء ارزش‌های آن دوران به سبب اعتقاد به اهمیت و ارزش‌های معنوی آن می‌انجامد. تجهیزات جنگی، آثار بجای مانده، شواهد عملیات‌ها و حتی تلاش‌ها در راستای پشتیبانی از رزمندگان، همه باور به ارزشمندی این رویداد را برای افراد دخیل در آن فراهم می‌آورد و این افراد، صرفاً شخص یا گروه خاصی را در بر نمی‌گیرد. در واقع تمام مردم ایران در دوران هشت سال دفاع مقدس درگیر این رویداد بودند و از این رو اعتقاد به ارزشمندی ثبت آثار و شواهد آن، یک باور ملی است و عموماً نیز تلاش‌ها در راستای انتقال آن به نسل بعدی است. البته اعتقاد به تقدس یا ارزشمندی این رویداد صرفاً محدود به آثار به جای مانده نیست و حتی خاک مناطق جنگی هشت سال دفاع مقدس را نیز در بر می‌گیرد و از این رو تلاش در راستای معرفی این مناطق نیز

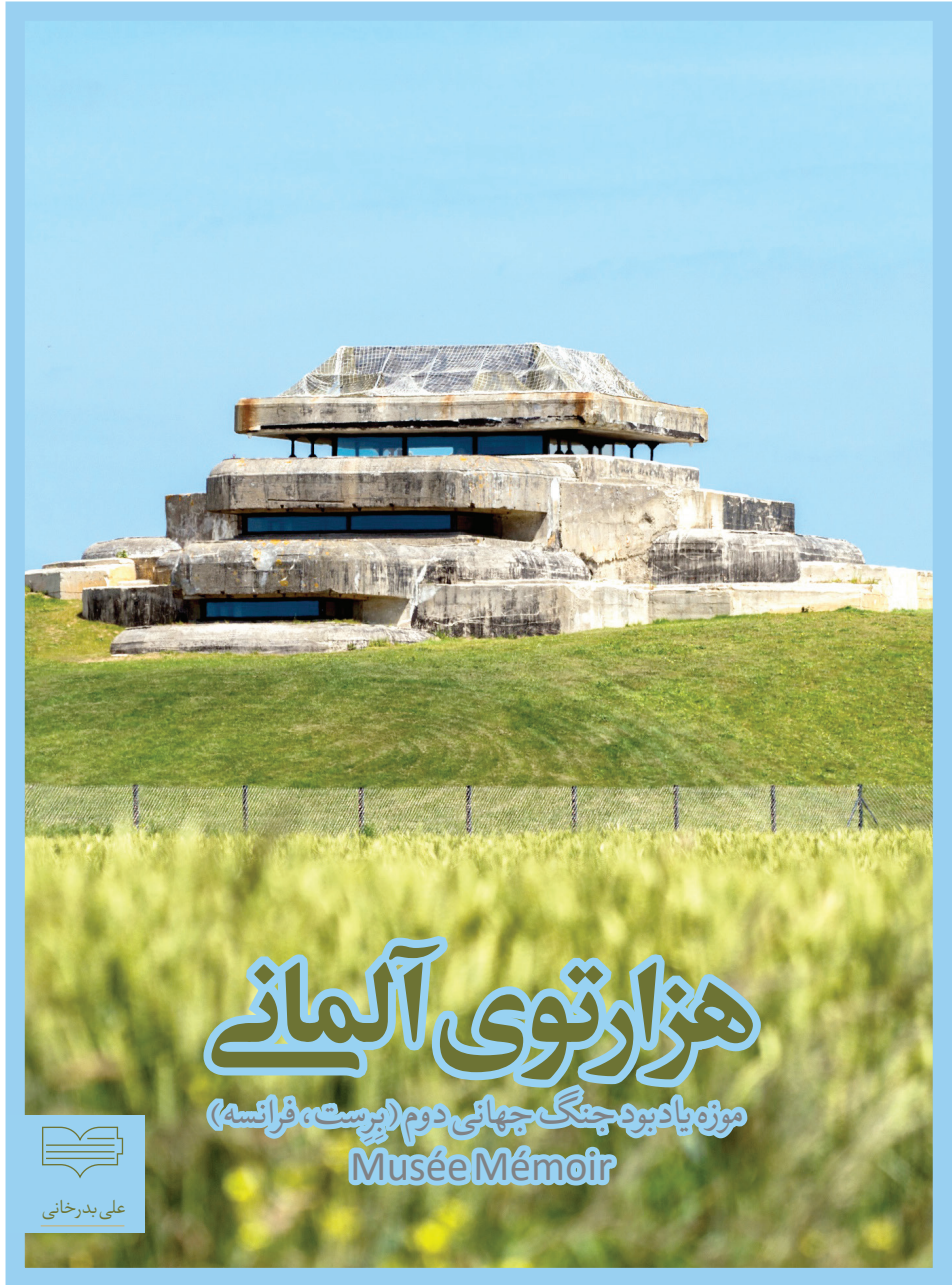
و چشم اندازهای این نوع از موزه باید باشد. دفاع مقدس بخشی جدایی ناپذیر و بسیار مهم و تأثیرگذار از تاریخ معاصر ایران است و این اهمیت بواسطه مواردی چون فرهنگ ایثار و غرور ملی- مذهبی که زمینه شکل گیری این رویداد را رقم زدند، دو چندان می شود. مفاهیمی که متأسفانه در بخش بزرگی از جامعه امروز ایران به واسطه نفوذ از درگاه های مختلف و تحت عنوان تهاجم فرهنگی، در حال فراموشی و در برخی موارد به شکلی تأسف بار در حال انکار و زیر سوال بردن هستند. از این رو تعریفی صحیح از تاریخ معاصر ایران، خصوصاً دفاع مقدس و انقلاب اسلامی، می تواند تأثیری بسیار مؤثر در مسیردهی به تفکر نسل جوان و نوجوان ایران و به عبارتی، آینده ایران داشته باشد. موضوع بسیار مهمی که می توان از آن به عنوان ترویج فرهنگ ایثار و یا باور ملی- مذهبی نام برد. یکی از مهم ترین راهکارهای دستیابی به این مهم، ارائه ای صحیح و تأثیرگذار از تاریخ دفاع مقدس در قالب موزه هایی با مخاطب عمومی با هدف ترویج فرهنگ حاکم بر دفاع مقدس است.

آثاری که به صورت صنایع دستی توسط رزمندگان در مناطق جنگی ساخته و به عنوان یادگار یا سوغات به خانواده، دوستان یا آشنایان اهدا می شد یادآور شخصیت آن فرد و نیز بخشی مهم از زندگی اوست و از این جهت در راستای نگهداری آن تلاش می شود و با لوازم شخصی رزمندگان، خصوصاً شهدا از این دست آثار هستند که انگیزه نگهداری آنها را فراهم می آورد.

کنترل

مفهوم کنترل در بحث نگهداری آثار و شواهد گذشتگان را می توان در جمله ای از جرج اورول جست. اورول می گوید "کسی که گذشته را کنترل کند، آینده را کنترل می کند؛ و کسی که حال را کنترل می کند، گذشته را نیز کنترل می کند". به نظر می رسد در حال حاضر بحث کنترل، می تواند به عنوان مهم ترین عامل گردآوری و به ویژه ارائه آثار دفاع مقدس در قالب موزه باشد. این موضوع صرفاً یک انگیزه برای شکل گیری موزه نیست بلکه در شرایط کنونی زمینه ساز تعریف اهداف





از سطح کل آن را در نمای بیرونی، شامل می‌شود و قسمت اعظم آن به طور کامل مدفون است که شامل اتاق سربازان، اتاق افسران، تهویه هوا برای درمان مانند از گازهای سمی، حمام و غیره می‌شود. مفاهیم و محتوای ارائه شده در طبقات زیرین فضای تاریک سال‌های جنگ از نبرد، اشغال و سپس آزادی را به تصویر می‌کشد.

برست یک بندر استراتژیک برای ارتش آلمان محسوب می‌شد بنابراین از ژوئیه ۱۹۴۰، ساخت این سازه پیچیده در نزدیکی پوینت سنت ماتیو برست آغاز شد تا بتواند برخی از کشتی‌های جنگی و زیردریایی‌های خود را برای توقف‌های فنی در آنجا مستقر نماید و با توجه به اندازه و قدرت توپخانه آن دسترسی به بندر برست برای هر کشتی از متفقین ناممکن می‌شد.

آنها در زمینی به مساحت ۲۲ هکتار، ۴ توپ اصلی ۲۸۰ میلیمتری، مستقر کردند و هر هدفی تا فاصله ۳۰ کیلومتری در تیرشان قرار می‌گرفت. علاوه بر این ۱۳ قبضه ضد هوایی و ده سنگر مسلسل و ضد تانک، کار دفاع از این موقعیت را بر عهده داشتند. در سال ۱۹۴۴ که بمباران‌های هوایی تشدید شد آلمان‌ها تصمیم به ساخت سازه‌های بتنی برای محافظت از این اسلحه‌ها گرفتند که تنها یکی از آنها تکمیل گردید. سازه‌های بتنی متعددی مانند درمانگاه، سنگرهای مهمات، پناهگاه‌های پرسنل، آشپزخانه، منبع ذخیره آب آشامیدنی و پناهگاه رادیویی نیز در این ۲۲ هکتار احداث و به طرز ماهرانه‌ای استتار شده‌اند تا در تیررس نیروی هوایی متفقین نباشند.

این مجموعه توانسته با ایجاد تعامل در حین بازدید، تاریخ و مفاهیم از طریق محتوای صوتی، نوشتاری و دیجیتال به مخاطبین منتقل نماید. این موزه حاوی ماکتی از یک حمله هوایی است تا تجربه حمله‌های وحشتناک هوایی برست با بازسازی یک پناهگاه ضد بمباران هوایی و فیلم و عکس در بازدیدکنندگان ایجاد گردد. نمایش‌ها و اتاق‌ها در مجموع پنج طبقه را پوشش می‌دهند. پس از مشاهده اتاق سربازان و تکنسین‌ها، اتاق‌های فنی و ژنراتورها، بخش محاسبه مختصات شلیک، مرکز کنترل، عکس‌ها، ویتринаها،

پست توپخانه‌ای و پدافندی سابق آلمان، در دو قدمی پوینت سنت ماتیو (Pointe Saint Mathieu) در منطقه پرست فرانسه، تاریخ جنگ جهانی دوم در بریتانی را توسط کسانی که آن را تجربه کرده‌اند، روایت می‌کند. فضایی که هر بیننده‌ای را در زمان به عقب بازمی‌گرداند.

قلعه‌ای بتنی که در میان مزارع قد برافراشته منظره بسیار عجیبی را رقم زده است؛ ساختمان غول پیکر پنج طبقه‌ای که بر روایت‌ها و حکایات پیشکسوتان جنگ متمرکز شده است؛ با هزاران شی موزه‌ای، سند و عکس زندگی روزمره سربازان را در کنار اقیانوس اطلس به تصویر می‌کشد. این بنای مستحکم ایستاده در مقابل خلیج برای دفاع از مرکز فرماندهی و توپخانه دریایی ساخته شده بود و در آن دوران از نظر برد و قدرت آتش مهم‌ترین در نوع خود به شمار می‌رفت.

کمی بیش از ۲۰ سال پیش، دو برادر به نام‌های اورلین و کلمنت (Aurélien and Clement Coquil) که هر دو از مجموعه داران و مورخان مشتاق هستند، شغل خود را ترک کردند تا با از خود گذشتگی و فداکاری، تمام تمرکز خود را وقف این ماجراجویی کنند و این هزارتوی آلمانی را به موزه تبدیل نمایند؛ هزارتویی که اکنون ۵۰۰ متر مربع را پوشش می‌دهد. این فضای نمایشگاهی با روایت‌های شاهدان جان می‌گیرد و شما را به داخل این قلعه هدایت می‌کند تا با مرور خاطرات سربازان و غیرنظامیانی که در رنج گرفتار بودند، آشنا سازد و داستان دراماتیک جنگ جهانی دوم را به زبان بیان کند. در نهایت، چشم‌انداز منحصر به فردی را مشاهده خواهید کرد که توسط پست‌های رصد پشت بام در دسترس قرار دارند و یادآور موقعیت استراتژیک اشغال شده در ورودی خلیج برست، شبه جزیره کروزون (Crozon à Ouessant) می‌باشد که با اقدامات و فنون مهندسی نظامی ایجاد شده است.

بازسازی کامل این سازه عظیم به عنوان یکی از بهترین موزه‌های تاریخ محلی جنگ جهانی دوم ۲ سال زمان برد این موزه یک جواهر پنهان کوچک است و نشان می‌دهد که چگونه آلمان‌ها از آن به تمام ساحل احاطه داشته و به سوی اهداف شلیک می‌کردند. قسمت قابل رویت این سازه تنها ۱۰ درصد



لباس ها و شنیدن روایت های صوتی و شاهدان محلی، این بازدید با پیاده روی در سایت به پایان می رسد، جایی که مخاطبین می توانند سایر ساختمان های دفاعی نزدیک، و همچنین تجهیزات مختلف استتار شده و مخوف را از نزدیک بازدید کنند.

در حالت عادی بازدید از این مجموعه حدود ۲ ساعت به طول می انجامد و تمامی مطالب این موزه به زبان های فرانسوی، انگلیسی و آلمانی ترجمه شده است. حتی راهنمایان آن به همین سه زبان بخش های مختلف این موزه محلی را توضیح می دهند. به دلیل آنکه محل موزه همان پست توپخانه ای پدافندی سابق آلمان است؛ متأسفانه حدود ۳۰ درصد از آن برای افراد با تحرک کم و یا معلولین قابل دسترسی می باشد. بنابراین طی طریق برای بزرگسالان و کودکانی که روی صندلی چرخدار و یا کالسکه می نشینند امکان پذیر نیست و در مورد نوزادان نیز توصیه می شود تا والدین برای بازدید از گیر استفاده نمایند.

ورود حیوانات به موزه و محوطه آن مطلقاً ممنوع می باشد اما استفاده از پارکینگ خودرو، پارکینگ دوچرخه و محوطه نشیمن خانواده ها رایگان است. مخاطبین می توانند در فروشگاه آن کتاب، سوغاتی، محصولات محلی و کارت پستال خریداری کنند.

این موزه همه روزه از ساعت ۱۰ صبح تا ۶ بعد از ظهر به استثنای تعطیلات رسمی به روی علاقه مندان باز است. قیمت بلیط های بازدید متفاوت است؛

- ♦ برای بزرگسالان افراد ۱۷ سال و بالاتر ۸٫۵۰ یورو
- ♦ کودک و نوجوانان بین ۶ تا ۱۶ سال ۵٫۵۰ یورو
- ♦ گروه های ۱۲ نفر به بالا برای بازدید تقریبی یک ساعت و بیست دقیقه به ازای هر نفر ۶٫۵۰ یورو

راویان



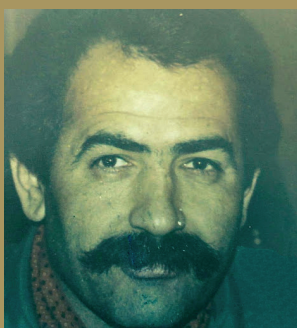
۲۳

کریلای سرچشمه



۱۸

جریان آزادی خواهی



۳۴

میدان در خدمت دیپلماسی



۲۸

تزره‌های تیر



جریان آزادی خواه

تلاش های ایرانیان در دوران معاصر برای استقلال و آزادی در انقلاب مشروطه به نقطه ی عطف خودش می رسد، در واقع مشروطیت از اولین حرکت های آزادی خواهانه ی مردم ایران بوده است که مناسبات جدیدی را رقم زد و قدرت مطلقه ی شاه را محدود به قانون و رای مردم کرد، هرچند مشروطه اتفاق بود که به ثمر نشت، اما این تجربه توانست در جنبش های بعدی نظیر قیام ۳۰ تیر، نهضت ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی نقشی الهام بخش داشته باشد.



فرهاد توکلی

فقیهی زمان شناس از اوائل همان سال علیه مشروطه‌ی غیر مشروطه سخن گفت.

او همراه با عده‌ای از روحانیون و طلاب و اصناف که بالغ بر پانصد نفر می‌شدند در اعتراض به انحراف این نهضت به جریان غیر دینی، در حرم حضرت عبدالعظیم در شهرری متحصن شدند. وعاظ حاضر در آن تحصن، همه روزه ضمن ایراد سخنرانی، حکومت مشروطه را خلاف شرع دانسته و تقاضای جدی از شاه به عمل آورده که باید مشروطه، مشروطه شود.

در همان ایام شیخ فضل الله نوری به تمام علمای ایران تلگراف زد و ضمن برشمردن اعمالی ضد اسلامی که در قالب مشروطیت انجام می‌گرفت، از همه‌ی علما خواست علیه این جریان انحرافی به پا خیزند. شیخ فضل الله نوری می‌گفت: «انقلاب مشروطه از اصول اولیه‌ی خود منحرف شده و عناصر مخالف اسلام در زیر لباس مشروطه‌خواهی، قصد دارند، تیشه به ریشه‌ی اسلام بزنند.» این تحصن یکی از بهانه‌های مهم فاتحان تهران برای اعدام شیخ فضل الله نوری در ۱۱ مرداد سال ۱۲۸۸ هجری شمسی برابر با ۱۳ رجب ۱۳۲۷ هجری قمری بود.

به خون کشیدن مشروطه

روز دوم تیر ۱۲۸۷ ساختمان مجلس شورای ملی توسط قزاقان مسلح روس با توپخانه هدف حمله قرار گرفت و آسیب دید. این حادثه در دومین سال سلطنت محمدعلی شاه قاجار و در شرایطی که مجلس شورای ملی اولین دوره تجربه قانون‌گذاری را پشت سر می‌گذاشت، اتفاق افتاد.

حادثه به توپ بستن مجلس که از خشن‌ترین

مشروطه سودای مهار استبداد لجام گسیخته حاکم بر ایران و تبدیل «رعیت» به «ملت» را داشت. با شکل گرفتن غرب جدید و ظهور مدرنیته، ایرانیانی که برای تحصیل و تجارت با عثمانی و اروپا در ارتباط بودند، پیشرفت‌های حاصل از تحولات آفاقی غربی‌ها را از طریق نشریات برای مردم بازگو کردند و سلطنت مطلقه پادشاهی را مانع بزرگی در برابر توسعه ایران تصویر کردند، شاید بتوان مهمترین عامل جنبش مشروطه را نیز همین آگاهی از دگرگونی حیات سیاسی و اجتماعی غربیان دانست. لذا پافشاری مشروطه‌خواهان بر قانون اساسی به عنوان مبنای نظم و اساسنامه اعمال حاکمیت در کشور و گزینش دولت به وسیله ملت به واسطه‌ی تأسیس مجلس به عنوان خانه ملت و کنون نظارت بر قدرت از اولین دستاوردهای مشروطیت بود.

هر چند با گسترش مطبوعات به عنوان یکی از ارکان مشروطه و بسط و توسعه‌ی سیاسی‌ای که طبعاً جامعه‌ی آن زمان ایران، قدرت پذیرش و تحلیل آن را نداشت، خیلی زودتر از آنچه تصور می‌شد چراغ مشروطیت به خاموشی گرائید و دوران استبداد صغیر و بعد از آن ظهور رضاخان میرپنج آغاز شد و دستاوردهای مشروطه از دست رفته تلقی شد. مشروطه با همه فراز و فرودها و دستاوردهای مثبت و منفی، در یک کلام پایان تصمیم‌سازی یک فرد در مورد سرنوشت جامعه و آغاز تصمیم‌گیری نمایندگان مردم بود. نقاط عطفی همچون جریان‌ات مشروطه و همچنین قیام ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ که سال‌ها پس از مشروطه به وقوع پیوست اما بنیاد و اساسش در مبنای مشروطه بود، می‌تواند برای روشن نمودن راهی که ایران در مسیر آزادی پیمود موثر باشد، از قضا که همه‌ی این اتفاقات مهم در بستر زمانی تیرماه شکل گرفتند.

تحصن برای تذکر

در سوم تیرماه ۱۲۸۶ هجری شمسی تعدادی از مشروطه‌خواهان که البته قید مشروطه را نیز برای این جنبش ضروری می‌دانستند در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) تحصن کردند. رهبری این جماعت با شیخ فضل الله نوری بود که پس از پیروزی‌های ابتدایی نهضت مشروطه و روشن شدن خطر انحراف آن، به عنوان





قیام تبریز

ششم تیرماه ۱۲۸۷ شمسی سالروز قیام مردم تبریز به رهبری ستارخان و باقرخان علیه استبداد محمدعلی شاه قاجار است. بی‌اعتنائی محمدعلی شاه قاجار به مشروطیت و مخالفت با مشروطه خواهان و سرکوبی آنان و نیز به توپ بستن مجلس شورای ملی، مردم ایران را به شورش واداشت و در این راه، مردم تبریز از دیگران پیشی گرفتند. در این میان دوتن از رادمردان تبریز به نام‌های ستارخان (سردار ملی) و باقرخان (سالار ملی) به جمع مردم پیوستند و به رهبری قیام مردمی پرداختند. این دو با همراهی مردم، در مقابل قشون عظیم محمدعلی شاه قاجار به مدت ۱۱ ماه مقاومت کرده و از ورود نیروهای دولتی به شهر ممانعت کردند. در اواخر، چون کار اهالی تبریز به خاطر محاصره و نرسیدن آذوقه سخت شده بود، پس از مذاکره با نمایندگان روس و انگلیس و تصویب آن دو دولت، قرار بر این شد که عده‌ای از نیروهای روس وارد تبریز شوند. با ورود نیروهای روسیه به تبریز، محاصره این شهر پایان یافت و قشون غارتگر محمدعلی شاه از اطراف تبریز متفرق شدند. در این حال، چون به دلیل حضور قوای روس در تبریز، موقعیت خطرناکی برای ستارخان و باقرخان ایجاد شده بود، این دو به همراه تعداد دیگری از آزادی خواهان به سفارت عثمانی در تبریز رفتند.

مقاطع حوادث عصر مشروطه بود، نقطه اوج خصومت نظام استبدادی قاجار با مردم بود. این حادثه در دومین هفته رئیس الوزرائی میرزا احمدخان مشیرالسلطنه و در شرایطی که محمدعلی شاه با راهنمایی نظامیان روس نقاط مختلف تهران را به ستاد عملیاتی خود علیه مشروطه خواهان تبدیل کرده بود، رخ داد. محمدعلی شاه که از زمان مرگ پدرش (مظفرالدین شاه) مایل به هیچگونه سازش و مماشات با رهبران نهضت مشروطه نبود، عملاً روبروی مردم، مشروطه خواهان و نمایندگان مجلس قرار گرفت. او پس از ۲ سال مقاومت در برابر مشروطه، سرانجام در خرداد ۱۲۸۷ برنامه خود را برای سرکوب مشروطه خواهان به اجرا درآورد. وی یکی از درباریان (مشیرالسلطنه) را که کاملاً مطیعش بود به صدراعظمی برگزید. مقام وزارت جنگ را نیز به میرزا حسین پاشا خان امیربهداد سپرد و لیاخوف روسی را به فرمانداری نظامی تهران منصوب کرد. با این انتصاب در اولین روزهای تابستان ۱۲۸۷، نقاط حساس تهران به تصرف نظامیان قزاق تحت فرماندهی افسران روسی درآمد. اطراف میدان بهارستان و مدرسه سپهسالار محاصره شد و توپخانه و سواره نظام در مقابل مجلس مستقر شدند. تمام روزنامه‌ها توقیف شدند و جنگ بین قوای قزاق و مشروطه خواهان آغاز شد. روز دوم تیر ۱۲۸۷ که ساختمان مجلس به توپ بسته شد، اوج جنگ بود. این جنگ که در ساعات ظهر فروکش کرد، ۳۰۰ کشته و ۵۰۰ زخمی به جای گذاشت. بسیاری از بازداشت شدگان در باغشاه تهران به زنجیر کشیده شدند و تعدادی از وعاظ، روزنامه نگاران، نمایندگان مجلس و سیاسیون به قتل رسیدند و تعدادی از آنان نیز به سفارتخانه‌های خارجی پناهنده شدند. حادثه دوم تیر سبب انحلال مجلس اول و به هم ریختن اوضاع تهران شد، ولی قیام‌هایی در تبریز، گیلان، اصفهان، مشهد و نقاط دیگر رخ داد. با این همه، استبداد صغیر دوامی نداشت و در کمتر از یکسال عمر حکومت محمدعلی شاه قاجار به پایان رسید. روز ۲۵ تیر ۱۲۸۸ تهران به تصرف مخالفان محمدعلی شاه درآمد و در پی این واقعه شاه به اتفاق اعضای خانواده و صدها قزاق مسلح به باغ سفارت روسیه در زرگنده پناهنده شد و شورای ۲۲ نفره‌ای که بعدها تشکیل شد، محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کرد.

باور و عقیده

روز ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ و جانفشانی‌ها و حماسه‌های رقم خورده در آن، به عنوان برگ زرینی در حافظه تاریخی ملت ایران ثبت و جاودان شده است. اتفاقی که می‌رفت بنیان آزادی را در ایران متزلزل سازد و بساط دیکتاتوری را دوباره برپا کند، با نکته سنجی و واکنش به موقع نخبگان و در راس شان آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی و هدایت و تهییج درست مردم برای حضور در عرصه، ابتر ماند و به شکستی تلخ و عبرت آموز تبدیل شد.

ماجرای ۲۵ تیرماه سال ۱۳۳۱ آغاز شد. پس از افتتاح مجلس هفدهم، محمد مصدق بر اساس اختیارات تصریح شده خود در قانون اساسی، از پهلوی دوم خواست تا تصدی پست وزارت جنگ را به او بسپارد. کارشکنی‌های نیروی‌های نظامی و انتظامی در کار دولت و وجود همیشگی سایه تهدید و حتی کودتا در پیوند با این انحصار شاهانه، مصدق را واداشت که اختیارات تعیین وزیر و اداره وزارتخانه جنگ را از شاه جوان بخواهد. حدس این مطلب که پهلوی دوم از در مخالفت برآید کار دشواری نبود که قضا را ببین، با جمله معترضه «پس بگویید من چمدان خود را ببندم و از این مملکت بروم» به خواسته مصدق جواب منفی داد. مصدق کوتاه نیامد و استعفا داد اما به جای آن که به نمایندگان مجلس روی آورد به

طور مستقیم با مردم صحبت کرد.

نقطه عطف کارنامه سیاسی آیت‌الله کاشانی را باید در نقش آفرینی فوق‌العاده و تاریخی‌اش در جریان استعفای مصدق و برکشیدن قوام به عنوان نخست‌وزیر توسط شاه ارزیابی کرد. مصدق پس از استعفاهای خانه شد، آنگونه که مسعود بهنود

می‌گوید بر سبیل سیاست.

آیت‌الله کاشانی برای شاه هم خط و نشان کشید که اگر تا ۲۴ ساعت آینده قوام برکنار نشود، لبه تیز انقلاب را متوجه

دربار خواهد کرد. قوام اما قصد کوتاه آمدن و تسلیم شدن نداشت و حتی تهدید به دستگیری آیت‌الله کاشانی نمود. البته کاشانی هم بیدی نبود که با این بادها بلرزد. مواضع سخت و شجاعانه او در قبال دولت قوام، سایر گروه‌های سیاسی را هم جری کرد تا به میدان بیایند، حتی حزب توده را.

با فراخوان آیت‌الله کاشانی، مخالفان دولت قوام با شعار «مرگ بر قوام» و «زنده باد مصدق» به خیابان‌های تهران و برخی از شهرها آمدند. تا ساعت ۱۰ صبح تمام خیابان‌های مرکزی تهران مالا مال از مردم شد و مأموران امنیتی در نقاطی از پایتخت بر روی مردم آتش گشودند. خبر شهادت معترضان از بعضی شهرستان‌ها هم به گوش رسید. مردم اما سودای کوتاه آمدن و یا پس گذاشتن نداشتند. جنازه‌ها را بر سر دست گرفته و فریاد مرده باد قوام سردادند. شاه، ترسیده و مرعوب، نزدیکانش را به شهر فرستاد تا اوضاع را بررسی کنند.

مردم در خیابان سعدی، غلامرضا پهلوی برادر شاه را نیز شناسایی کردند و به سوی اتومبیلش حمله و رشدها را بر شاهزاده جوان با بخت و اقبال و سرو صورت مجروح و خونین توانست از مهلکه بگریزد و به برادر بزرگش گزارش شد که کشور در آستانه یک انقلاب است. از سوی دیگر، قوام که در ابتدای خواست آیت‌الله کاشانی را با وجود داشتن مصونیت نمایندگی مجلس بازداشت کند، خود را در برابر موج اعتراضات مردمی غافلگیر دید، خاصه آنجا که شنید سربازان و پاسبانان هم به مردم پیوسته و فریاد «مرده باد قوام» کشیده‌اند. جناب اشرف، تیمسار مهدی قلی‌علوی مقدم، رئیس شهربانی کل کشور را احضار کرد تا از او توضیح بخواهد.

تهران در غروب ۳۰ تیر عملاً در دست مردم بود.

پهلوی دوم از قوام خواست استعفا بدهد.

نیروهای نظامی به پادگان‌ها برگشته

بودند. محمد مصدق دوباره مأمور

تشکیل کابینه شد. آیت‌الله

کاشانی نیز غروب ۳۰ تیر پس

از اعلام پیروزی قاطع ملت

اعلامیه‌ای صادر کرد و گفت:

«برادران عزیزم، از این که

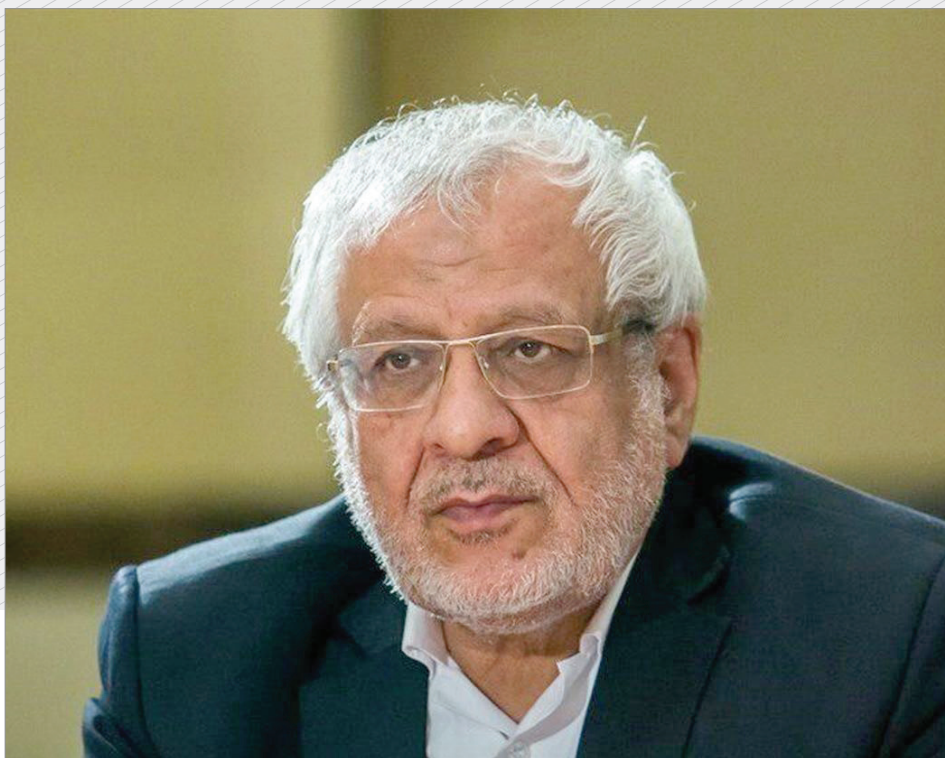


همکاری آیت الله کاشانی و محمد مصدق و همراهی اقشار مختلف مردم، کارگران و آزادی خواهان با آنها برگ زرینی را به دفتر خاطرات تاریخ معاصر ایران افزود. افسوس و صدا فسوس که دشمنان و بد خواهان میان این دو چهره مذهبی و ملی فاصله انداختند و با نمایی و خباثت، آنها را از هم دور کردند که نتیجه اش شد فاجعه کودتای مرداد ۱۳۳۲. علل اختلاف میان کاشانی و مصدق مفصل است و بررسی اش فرصت و گفتاری جداگانه را می طلبد. هر چه هست، نقش و تاثیر آیت الله کاشانی در قیام ۳۰ تیر تا بد بر تارک عملکرد سیاسی - اجتماعی این روحانی آزادی خواه و آزاد اندیش معاند با سیطره و سلطه اجنبی خواهد درخشید.

برای مرتبه دیگری همت عالی شهامت و خدا پسندانه شما به نتیجه بسیار گرانبها رسید و عنصر سفاک و جنایتکاری مانند احمد قوام را از صحنه زمامداری پوشالی طرد و آخرین تیر ترکش استعمار به سنگ خورد، لازم می دانم اولاد خدای بزرگ را شکرگزاری نموده و در ثانی از این همه فداکاری و استقامت شما مردم قهرمان ایران صمیمانه قدردانی کنم. «
شهربانی کل کشور شمار کشته شدگان درگیری های ۳۰ تیر در تهران را ۲۱ نفر اعلام کرد اما این تعداد را تا ۶۳ نفر هم تخمین زده اند. مصدق حوادث ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ را «قیام ملی» نامید و از کشته شدگان به عنوان «شهید ملی» یاد کرد.



نمایی از تجمعات عصرگاه ۳۰ تیر، آنگاه که خبر استعفای قوام اعلام شد. این تصویر به امضای آیت الله کاشانی رسیده است



گفت وگویی سرو با اسدالله بادامچیان، فعال سیاسی و شاهد عینی واقعه هفتم تیر؛

کربلای سرچشمه

وقوع حوادثی نظیر ترور از جمله سختی های انقلاب اسلامی است که در همان ماه های اول پیروزی انقلاب با ترور شهید محمد ولی قرنی آغاز و از طریق به شهادت رساندن شخصیت هایی نظیر شهید رجایی، شهید باهنر و شهید مطهری ادامه پیدا کرد که در نهایت با بمب گذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی و شهادت ۷۲ نفر از اعضای این حزب متشکل از تئوریسین های انقلاب و سایر مقامات دولتی، به اوج خود رسید. این حادثه تروریستی که بنا به گفته شاهدان عینی نتیجه عقده گشایی دشمنان انقلاب به دلیل ناکامی های گذشته بود، واکنش امام خمینی (ره) را به دنبال داشت، چنانکه ایشان با استناد به تعداد شهدا، آن را به نوعی تکرار حادثه کربلا ارزیابی کرد. نکته حائز اهمیت درباره ترور اهداف دست اندرکاران برای طراحی چنین عملیاتی است. اسدالله بادامچیان از جمله اعضای حزب جمهوری اسلامی که شب حادثه ۷ تیر در دفتر حزب بوده، به مجله سرو می گوید هدف منافقین از بمب گذاری در دفتر حزب مذکور براندازی نظام بوده است اما با توجه به هوشیاری مردم، دشمنان کوردل نه تنها به این هدف دست نیافتند بلکه اتحاد میان مردم بیش از قبل شد. متن گفت وگویی تفصیلی با اسدالله بادامچیان به شرح زیر است:



فرشته صائمی

قبل از شروع جلسه کلاهی چندین بار به اتاقم آمد و گفت جلسه برای شروع منتظر حضور شما است، بنده با دو نفر دیگر از جمله سبحانی نیا، نماینده نیشابور و معلی در حال گفت و گو بودیم که این عزیزان برای پیش برد امور حزبی به کرمانشاه بروند، بر همین اساس به کلاهی گفتم برو. البته بنده معمولاً در جلسات حزب شرکت نمی‌کردم چرا که مسئولیت‌های فراوان حزبی داشتم.

کلاهی چگونه بمب‌ها را وارد کرده بود؟

در همان گیر و دار بود که کلاهی بمب و مواد انفجاری را در قالب کارت‌های اوراق و بستنی جلوی میز شهید بهشتی و شهید استکی که از اهالی چهارمحال بختیاری بود و جلسه را اجرا می‌کرد می‌گذارد. جلسه که شروع می‌شود، شهید بهشتی رو به حاضرین در جلسه می‌گوید «خب برداران ما باید دیگر اجازه ندهیم که آمریکای مهره‌های خودش را بر ما تحمیل کند...» بعد در همین حالت که شهید بهشتی در حال توضیح مباحث بوده، حال او به نحوی تغییر می‌کند و رو به اعضای جلسه می‌گوید «برادران بوی عطر استشمام می‌کنم، آیا بوی این عطر را شما هم استشمام می‌کنید؟» در همین لحظه بمب منفجر می‌شود.

شما در این لحظه کجا بودید. از مشاهدات‌تان بگویید؟

لحظه‌ای که این انفجار رخ داد. ساختمان حزب جمهوری اسلامی لرزید و من که در اتاقم واقع در حیاط آن طرفی دفتر حزب بودم، مشاهده کردم که از کنار ستون پشت پنجره گرد و خاک زیادی برخاست. موج انفجار به اندازه‌ای شدید بود که یک نفر در همان حیاط روی زمین نشست. بنده در آن لحظه تصور کردم که طرف دیگر ساختمان انفجار رخ داده است، خواستم در را باز کنم که از داخل راهرو به داخل حیاط بروم با مشاهده منشأ گرد و خاک متوجه شدم، گرد و خاک در طرف مربوط به دفتر حزب رخ داده است. در این گیر و دار ولایتی، ظواهری، آیت و یکی دیگر که قرار بود راجع به نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری آینده بحث و تبادل نظر کنند، در دفتر دیگر حزب و نه در سالن اصلی، حضور داشتند، همان موقع که بنده به داخل راهرو آمدم این افراد هم از پله‌ها پایین آمدند و گفتند چی شده؟ گفتم انفجار رخ داده است.

شما به عنوان یکی از اعضای حزب فضای پیرامون حادثه هفتم تیر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

حادثه هفتم تیرماه سال ۶۰ چند بعد دارد؛ یکی از ابعاد مربوط به خاطرات و بیان رویدادها است، بعد دیگر تحلیل آن حادثه است، همچنین علل و عوامل وقوع آن یکی دیگر از ابعاد آن است، بعد دیگر شامل اثرات و پیامدهای حادثه هفتم تیرماه سال ۶۰ می‌شود. بعد از فرار بنی صدر و شکست کودتای منافقین ۳۰ خرداد ماه، به دلیل فرار منافقین تا حدودی آرامش نسبی به فضای کشور بازگشته بود و نظام شکل خود را گرفته بود و از یک طرف مسئله بازتاب و توطئه‌های ناشی از این فرار، تا حدودی فضای عمومی کشور را ملتهب و نگران کننده کرده بود، به همین علت محور بحث‌ها و گفتگوهای آن روزها طیف گسترده‌ای از موضوعات را شامل می‌شد.

واکنش حزب به این جریان‌ها چه بود؟

جلساتی که در حزب جمهوری اسلامی برگزار می‌شد، جلساتی فراتر از یک جلسه حزبی بود، چرا که هم اعضای احزاب و هم مسئولین مجلس، دولت و کارشناسان در آن جلسات شرکت می‌کردند. جلسات حزب جمهوری اسلامی توسط آیت الله شهید بهشتی اداره می‌شد و موضوعات مختلف مربوط به کشور و نظام را به بحث می‌گذاشت و در نهایت جمع بندی می‌کرد.

یعنی جلسه هفتم تیر قرار بود حول و حوش مسائل روز بحث شود؟

نه، موضوع آن جلسه اقتصاد بود، اما وقتی جلسه رسمیت پیدا کرد یکی از آقایان پیشنهاد داد و گفت تا توجه به مسئله بنی صدر، عزل و شکل گیری مباحث درباره جانشینی او، بهتر است در این جلسه درباره موضوع ریاست جمهوری گفت و گو و رایزنی کنیم، بر همین اساس دستور جلسه ۷ تیرماه حزب جمهوری اسلامی بحث درباره ریاست جمهوری شد. در آن جلسه «کلاهی» که کارمند استان تهران حزب بود و اخبار را توزیع می‌کرد، بسیار تلاش کرد که همه اعضای حزب جمهوری در جلسه مذکور حضور داشته باشند، به نحوی که با همه اعضا تماس گرفت. بنده آن شب در اتاق مسئولیت معاونت استان‌ها و شهرستان‌های حزب حضور داشتم،

موقع بنده روپله ابتدایی دفتر حزب ایستادم و گفتم چرا شما گریه می‌کنید؟ دشمن نباید از شما عاجز ببیند، بهشتی خودش می‌فرمود که شهادت معشوق ماست و حالا او به لقاء الله و انعام شهدا رسیده است، البته انقلاب هم همین است، یک چشم خنده است و چشم دیگر گریه، دیروز بنی صدر فرار کرد شادی کردید و امروز به خاطر بهشتی گریان هستید، اما الان وقت این است که دشمن از ما صلابت ببیند، بنابراین به پا خیزید سر در حزب را سیاه پوش کنید و نوار قرآن و سرود بگذارید و هم اعلام کنید که ایران پُراز بهشتیه.

شب قبل از انفجار در دفتر حزب چه فضایی حاکم بود؟
شب قبل از انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی جلسه شورای مرکزی را داشتیم که در آن جلسه فضای خاصی حاکم بود، شهید بهشتی عباي نو و جدیدی پوشیده بود، بسیار سرحال و با نشاط بود، در جلسه مذکور شهید باهنر کمی با تأخیر آمد که حاضرین او را جریمه کردند و گفتند باید برای

در همان موقع فوری دستور دادند که در ساختمان حزب را برای جلوگیری از هجوم جمعیت، بسته شود، سپس با دفتر نخست وزیری تماس گرفتند و به شهید رجایی گفتند که در این محل انفجار رخ داده، بسیج کنید که نیروهای امداد پزشکی در محل حاضر شوند چرا که احتمالاً هم شهید داریم و هم مجروح. همچنین ماشین‌هایی که در ساختمان حزب بود را خارج کردند و به خیابان نزدیک حزب منتقل کردند که از این طریق رفت و آمد آمبولانس حل شود. گروهی هم شروع به آواربرداری کردند. در مجموع اقدامات پس از وقوع انفجار، از آمدن آمبولانس تا نجات مجروحان، مشخص شدن شهدا، آواربرداری تقریباً تا ساعت ۴ صبح روز بعد طول کشید و در همان زمان مشخص شد که آیت الله بهشتی به شهادت رسیده است. در آن زمان مرحوم سید احمد آقا مدام تماس می‌گرفت و مخصوصاً احوال شهید بهشتی را جویا می‌شد. در این میان یک نفر مجروح از دفتر مرکزی حزب بیرون آمد که همه فکر کردند مرحوم شهید بهشتی است و گفتند بهشتی مجروح شده است، همان موقع این خبر را به مرحوم سید احمد آقا اطلاع دادم اما بعد که مشخص شد آن فرد مجروح شهید بهشتی نیست، به مرحوم سید احمد آقا خبر دادم متأسفانه شهید بهشتی به شهادت رسیده است.

خودتان در آن زمان چه حالی داشتید؟

همان شب حادثه هفت تیر ساعت ۹ شب خدا به بنده یک دختر داد که به یاد شهید بهشتی نام او را بهشتی گذاشتم، آن شب بعد از به دنیا آمدن دخترم با بنده تماس گرفتند و خبر را دادند و بنده گفتم به دلیل اتفاقی که افتاده نمی‌توانم بیایم، تقریباً حوالی سحر به منزل رسیدم، بعد مجدداً برگشتم و در جلسه مجموعه یاران مؤتلفه اسلامی، مسائل مربوط به انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی را تا صبح بررسی کردیم، در آن جلسه قرار شد آن روز را به عزاداری حماسه‌ای عاشورایی با شعار «ایران پُراز بهشتیه» بپردازیم، البته وقتی این شعار را در جمع مردم مطرح کردیم آنها مصرع دیگر این شعار را ساختند و گفتند «آمریکا در چه فکریه». بعد از عزاداری بنده به دفتر حزب آمدم، اعضا گرد هم آمدند و شروع به گریه کردند، در آن

۶۶

قبل از اینکه حادثه هفتم
تیر ماه سال ۶۰ رخ بدهد،
جوسازی‌های آنچنانی
علیه شهید بهشتی وجود
داشت، تا حدی که پس
از شهادت او امام خمینی
می‌فرمایند من بیش از
شهادت دلم به حال
مظلومیت شهید بهشتی
می‌سوزد.

۹۹

موارد بیش از هر چیزی ناشی از عدم تجربه در انقلاب بود و مواردی نیست که بگوییم چرا و چگونه.

فضای افکار عمومی در مواجهه با شهادت شهید بهشتی و یارانش چه بود؟

قبل از اینکه حادثه هفتم تیرماه سال ۶۰ رخ بدهد، جوسازی‌های آنچنانی علیه شهید بهشتی وجود داشت، تا حدی که پس از شهادت او امام خمینی می‌فرمایند من بیش از شهادت دلم به حال مظلومیت شهید بهشتی می‌سوزد چرا که در آن زمان هر جا حتی تا کسی هم راجع به شهید بهشتی یک حرفی گفته می‌شد. این فضای ناشی از شایعه پراکنی‌ها با شهادت شهید بهشتی و ۷۲ تن کاملاً عوض شد، همانطور که بعد از این حادثه مردم به صحنه آمدند و عمق دشمنی استکبار نسبت به شهید بهشتی و یاران او آن بینش شهید بهشتی که در نامه او به امام خمینی آمده است، برای مردم معلوم شد. در حقیقت در نتیجه این حادثه خط سیاسی انقلاب تثبیت شد و اگر چه استکبار جهانی این عزیزان را از ما گرفت اما خون همین بهشتی‌ها منجر به این شد که خط سیاسی انقلاب استوار و محکم در راه بهشتی‌ها و امام خمینی باقی بماند. امام خمینی (ره) در مواجهه با حادثه شهادت شهید بهشتی و یارانش با اقتدار برخورد کرد، کما اینکه از سخنان ایشان درباره شهید بهشتی کاملاً مشخص است که چه واکنشی داشتند، حضور عظیم مردم در مراسم بزرگداشت شهید بهشتی و یارانش نشان داد که تا چه اندازه به این شهید ارادت و به استمرار خط شهید بهشتی تاکید دارند.

علت اینکه منافقین با انجام اقدامات تروریستی هم نتوانستند به اهداف خود برسند، چیست؟

هدف معاندین انقلاب از طراحی انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و به شهادت رساندن اعضای آن تضعیف نظام نبود، بلکه هدف براندازی بود. دشمن وقتی مشاهده کرد بعد از انقلاب همه ارکان مانند مجلس، ارتش، دولت و قوه قضائیه شکل گرفته و حکومت رو به ثبات است و امکان اینکه نظام جمهوری اسلامی را براندازند وجود ندارد، تلاش کرد پروژه

جمع حاضر بستنی بخری، محور اصلی جلسه مباحث مربوط به نخست‌وزیری و ریاست جمهوری بود که بر روی این مسائل بحث کردیم و پس از اتمام بحث شهید بهشتی در زمین چمن نماز را اقامه کردند که آخرین نماز قبل از شهادت اعضای حزب از جمله شهید اسلامی، شهید عباس پور و مابقی شهدا بود.

به نظر شما حادثه‌هایی مثل هفتم تیرماه سال ۶۰ که ضربه‌های سنگینی بر پیکر انقلاب وارد کرد معلول چه اتفاقاتی بود؟

بعد از پیروزی انقلاب، آمریکا و استکبار باور نمی‌کردند که انقلاب ماندگار شود کما اینکه قرار بود ارتشبد قره‌باغی کودتا کند، منتها بعد از پیروزی انقلاب متوجه شدند که امکان چنین اقدامی وجود ندارد، لذا قره‌باغی از کشور فرار کرد و رفت و در نهایت آن توطئه مد نظر دشمنان انقلاب به هم خورد. بعد از این توطئه‌گران تصور کردند با دولت بازگان انقلاب دچار استحاله می‌شود، چرا که فکر می‌کردند بازگان که دولت را در دست دارد، طرفدار همراهی با آمریکا و غرب است، ذهنیت لیبرال - مذهبی دارد، در نتیجه امام خمینی هم یا به دلیل کهنوت سن از دنیا می‌رود و یا مرجع می‌شود، لذا از دولت بازگان حمایت کردند، البته حمایت نه به معنای اینکه دولت بازگان تحت حمایتی شود، بلکه به این معنی که با دولت بازگان مقابله نکردند. بعد از اینکه مسئله سازش بازگان با آمریکا و برزیل در الجزایر لورفت، دانشجویان پیرو خط امام لانه جاسوسی را تصرف کردند و دولت بازگان استعفا کرد، خط ترور شروع شد کما اینکه ابتدا شهید قرنی ترور شد، از اینجا مشخص شد که آمریکا، منافقین و دیگران وارد خط ترور شدند و به همین دلیل آن روزها درگیری و زد و خورد بسیار بالا بود، همچنان که مواردی نظیر قضیه ۳۰ خرداد منافقین و کمونیست آمریکایی مطرح شد، لذا فضای حاکم به نحوی بود که همگان به نوعی انتظار وقوع حادثه‌ای نظیر آنچه در هفتم تیرماه سال ۱۳۶۷ اتفاق افتاد را داشتند، منتها اینکه باید از کجا مراقبت می‌کردند، مقداری مبهم بود. به عنوان مثال شهید مالکی که در شب حادثه مسئول بخش حفاظت سالن حزب جمهوری اسلامی بود همه جا را تحت نظر داشت غافل از اینکه همان فردی که کنار دستی او است، مواد منفجره را به داخل می‌آورد. لذا این



براندازی را از طریق اقداماتی نظیر ترور، انفجار و کودتا پیگیری کند. کما اینکه کودتای ۳۰ خرداد منافقین در تهران و برخی شهرها در همین راستا بود. مورد دیگر اینکه منافقین از قبال ترور سعی می‌کردند همه را یکشند و ضربه اساسی وارد کنند، همان شب از طریق یکسری تحرکات، از فردای آن همه جا را شلوغ کنند و بهم ریختگی شکل بگیرد و در نهایت کودتای ۳۰ خرداد ماه را پیگیری کنند، اما با حضور عظیم مردم نتوانستند به اهداف خود دست پیدا کنند.

براندازی را از طریق اقداماتی نظیر ترور، انفجار و کودتا پیگیری کند. کما اینکه کودتای ۳۰ خرداد منافقین در تهران و برخی شهرها در همین راستا بود. مورد دیگر اینکه منافقین از قبال ترور سعی می‌کردند همه را یکشند و ضربه اساسی وارد کنند، همان شب از طریق یکسری تحرکات، از فردای آن همه جا را شلوغ کنند و بهم ریختگی شکل بگیرد و در نهایت کودتای ۳۰ خرداد ماه را پیگیری کنند، اما با حضور عظیم مردم نتوانستند به اهداف خود دست پیدا کنند.

براندازی را از طریق اقداماتی نظیر ترور، انفجار و کودتا پیگیری کند. کما اینکه کودتای ۳۰ خرداد منافقین در تهران و برخی شهرها در همین راستا بود. مورد دیگر اینکه منافقین از قبال ترور سعی می‌کردند همه را یکشند و ضربه اساسی وارد کنند، همان شب از طریق یکسری تحرکات، از فردای آن همه جا را شلوغ کنند و بهم ریختگی شکل بگیرد و در نهایت کودتای ۳۰ خرداد ماه را پیگیری کنند، اما با حضور عظیم مردم نتوانستند به اهداف خود دست پیدا کنند.

می‌توان گفت انحلال حزب جمهوری اسلامی یکی از نتایج بمب‌گذاری در دفتر این حزب بود؟

حزب جمهوری اسلامی سال ۵۷ راه اندازی شد، چرا که انقلاب در سال‌های اولیه پیروزی نیاز به یک حزب علنی داشت، حزب علنی باید شامل همه افرادی شود که می‌گفتند در مبارزه پیرو خط امام هستیم. تا اینکه جلوی پیدایش احزاب گوناگون فرقه‌ای و در نتیجه شکل‌گیری فضایی نظیر آنچه در لبنان و عراق اتفاق افتاده را بگیرد. لذا حزب جمهوری اسلامی برای هماهنگ کردن افکار شکل گرفت اما نکته قابل توجه درباره حزب این است که حزب به معنای وحدت تفکر و نگاه و دیدگاه در اعضا نبود، در نتیجه بعد از مدتی رو به تحلیل رفت و امام آن

در پایان اگر نکته‌ای دارید بفرمایید.

باید از اتفاقاتی نظیر انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی عبرت گرفت، چرا که این حوادث تجربه‌ای برای ملت است که مراقب باشند مهره‌های بیگانه و آمریکا و جریان‌هایی که با بینش امام و بهشتی همراه نیستند در نظام آزاد اسلامی مسئولیت برعهده نگیرند و به قول امام خمینی (ره) اجازه ندهیم انقلاب در اختیار نااهلان و نامرحمان قرار بگیرد. از این رو باید این نکته را در نظر گرفت که اگر حواس ما پرت شود بهشتی‌ها را از دست می‌دهیم، لذا نباید تصور کنیم که هیچ اتفاقی تکرار نمی‌شود، ممکن است عاشورا همواره تکرار شود.



بازخوانی عملکرد سازمان منافقین پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰؛

ترورهای تیر

صحنه آربی خیابانی و لشکرکشی فله‌ای سازمان منافقین (مجاهدین خلق) در ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ فضای حاکم بر یک انقلاب نوپا را که با جنگی ناخواسته و تحمیلی عجین شده بود، بیش از پیش سنگین و پیچیده کرد. رهبران سازمان که می‌پنداشتند در روز ۳۰ خرداد نظام را ساقط خواهند کرد، حالا نه تنها انقلاب را پا برجای می‌دیدند بلکه نیروهایشان نیز تار و مار و بسیاری از اعضا و حتی هواداران شان دستگیر و راهی زندان شده بودند. عزل ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست جمهوری تنها چند روز پس از ۳۰ خرداد، ضربه محکم و فلج‌کننده دیگری بود که بر پیکره سازمان منافقین وارد آمد. رهبران سازمان و در راس شان مسعود رجوی که تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های خود را نقش بر آب می‌دیدند، در پسِ اعلام فاز مسلحانه در ۳۰ خرداد، خط دیگری را در پیش گرفتند و آن، ترور مسئولان و مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی بود. به این ترتیب، تیر سال ۱۳۶۰ شد ماه خون، ماه ترور و ماه شهادت. در واقع، فرآیند حذف فیزیکی مقامات جمهوری اسلامی توسط سازمان منافقین از تیر ماه کلید خورد و البته تاییدی دو سال بعد ادامه داشت، هر چند در گذر زمان و در پی تشدید هوشیاری نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و افزایش گزارش‌های مردمی روبه افول نهاد و کم‌رنگ شد.



هاتف بدیع

فاز جدید ترور

کادرسازی را در سه سالی که از پیروزی انقلاب گذشته، نداشته است حذف فیزیکی مسئولان فعلی می‌تواند کشور را در یک بحران و آشفتگی سیاسی و اجتماعی فروبرد. از سوی دیگر، ترور مقامات و مسئولان، یک پیامد و دستاورد دیگر را نیز به دنبال داشت که همانا بی‌آینده کردن نظام بود. سازمان منافقین می‌پنداشت که با انداختن ستون‌های نظام از جمله آیت الله بهشتی، انقلاب اسلامی را با یک فروپاشی قریب‌الوقوع مواجه خواهد کرد. رهبران سازمان از این حقیقت تاریخی غافل بودند که رویش و زایش، از الزامات اولیه و اصلی یک انقلاب مردمی است و نظام از بطن خود کادرسازی می‌کند.

مسعود رجوی با خام‌اندیشی محض تصور می‌کرد مردم با ترور مقامات نظام از انقلاب سرخورده شده، به خیابان‌ها ریخته و با سازمان همراه می‌شوند. به عبارت بهتر، هدف سازمان از خط ترور مسئولان انقلاب، آوردن عنصر اجتماعی به خیابان‌ها بود. غافل از آن‌که، شهادت مظلومانه هریک از چهره‌ها و مسئولان انقلاب که در میان مردم محبوبیت داشتند، نه تنها باعث دلزدگی توده جامعه از انقلاب نمی‌شد که وفاداری و همراهی بیشتر آن‌ها را نیز در پی داشت.

دلایل افزایش ترور در سال‌های اولیه

سوال قابل طرح در اینجا می‌تواند حول دلایل موفقیت‌های نسبی اولیه منافقین در ترور مسئولان نظام باشد. چرا سازمان توانست در بازه زمانی تیر تا شهریور ۱۳۶۰ ضربه‌های متوالی و هولناکی را به انقلاب وارد و بسیاری از مقامات ارشد را حذف فیزیکی کند؟! پاسخ به این پرسش نگاهی جامع و چندسویه را به اوضاع و مناسبات برقرار در سال ۱۳۶۰ می‌طلبد.

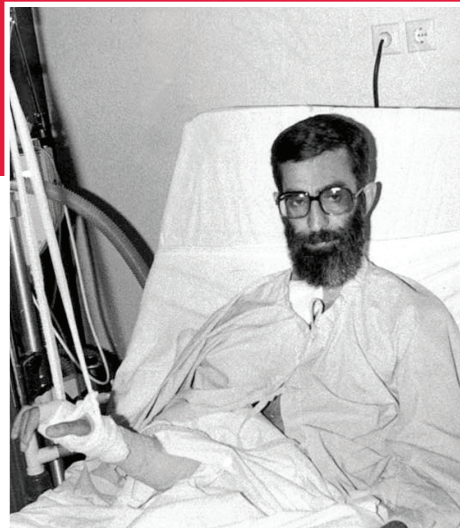
اول، کشور در آن سال درگیر تکاپو در دو جبهه بود؛ یکی جبهه‌های جنگ با عراق و دیگری، مبارزه و سرکوب گروه‌های مسلح معاند و فتنه‌آفرینی‌هایشان. نظام نوپای جمهوری اسلامی باید نیروها و امکانات خود را در این دو جبهه تقسیم می‌کرد و به کار می‌گرفت و طبیعی است که دفاع از کشور در برابر دشمن خارجی در اولویت باشد. دوم، فرآیند مبارزه با دشمنان داخلی یعنی گروه‌های معاند بسیار غامض تر بود در قیاس با چشم در چشم شدن با خصم بیگانه.

منافقین خط ترور مسئولان نظام جمهوری اسلامی را وارد فاز جدیدی کردند با بمب‌گذاری دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به تاریخ ۷ تیر. اگر پیش از این تاریخ، عمده ترورهای رخ داده در پس از انقلاب به حذف فیزیکی یک شخص توسط گروه‌های کوچک چند ده نفره محدود می‌شد، منافقین در ۷ تیر و متعاقب آن ۸ شهریور، مسئولان نظام را به شکل گروهی مورد هدف قرار دادند. ترور شخصیت‌هایی همچون سپهبد محمدولی قرنی، آیت الله مرتضی مطهری، حاج مهدی عراقی و آیت الله محمد مفتاح و تلاش‌های ناکام برای حذف فیزیکی مقاماتی از جمله آیت الله سیدعلی خامنه‌ای و حجت الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی عموماً فقط فرد مورد نظر را شامل می‌شد و جنبه عمومی نداشت. از اتفاق، یک روز پیش از ۷ تیر گروهک فرقان اقدام به ترور ناموفق آیت الله خامنه‌ای در مسجد ابوذر تهران کرده بود.

واقعۀ ۷ تیر و به دنبال آن ۸ شهریور، پروسه ترور را وارد فاز جدیدی کرد و سویه‌ای وسیع‌تر و خوفناک‌تر به آن بخشید. بمب‌گذاری سازمان منافقین در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی که اعضایش برای بررسی انتخابات ریاست جمهوری آینده دور هم جمع شده بودند، شهادت آیت الله سید محمد بهشتی و بیش از ۷۰ نفر از اعضای حزب را به دنبال داشت و انصافاً ضربه‌ای کاری و خسارتی جبران‌ناپذیر بر نهال نوری و نازک انقلاب بود، همچنان که شهادت محمدعلی رجایی رئیس‌جمهور و محمدجواد باهنر نخست‌وزیر و وزیر کابینه نوپای انقلابی.

منافقین چه اهدافی را دنبال می‌کردند؟

در این جامی توان مذاقه‌ای داشت بر چرایی ورود سازمان منافقین به فاز ترور مقامات جمهوری اسلامی و اهدافی که از این خبانت دنبال می‌کردند. رهبران سازمان و به طور مشخص مسعود رجوی که پیش‌بینی‌های خود را از سقوط نظام در روز ۳۰ خرداد نادرست می‌دیدند، در تحلیل و اشتباهی دیگر، بر این باور بودند که حذف رهبران کاریماتیک و مسئولان پرنفوذ جمهوری اسلامی می‌تواند حکم تیر خلاص را به نظام داشته باشد. رجوی، موسی خیابانی و دیگر سردمداران سازمان معتقد بودند از آن‌جا که نظام فرصت



حس امید به آینده جاری در ایام پس از انقلاب، ناکسانی توانسته بودند خود را به عنوان عناصر انقلابی و مردمی در سازمان‌های کشوری و ارگان‌های نظامی وارد کنند و فتنه بیافرینند. برای مثال، حضور و تأثیر محمد رضا کلاهی به عنوان نفوذی منافقین در حزب جمهوری اسلامی نقش عمده‌ای در بمب‌گذاری در دفتر حزب و شهادت آیت الله بهشتی و یارانش داشت. از این نفوذی‌های سازمان در ارگان‌های مختلف و نهاد‌های اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی زیاد می‌توان نمونه آورد. فقط چند فقره از مثال‌هایش می‌شود؛ حضور عباس زریباف به عنوان مسئول بخش سازمان مجاهدین در واحد اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یا نقش نفوذی‌ای به نام الماس عوض یار در مقام مسئول ستاد خبری اطلاعات سپاه. مثال دیگر، محمد حسین درخشان از محافظان محسن رضایی یکی از نفوذی‌های منافقین بوده است. حکایت مسعود کشمیری و نفوذش در نهاد نخست وزیری را هم که همه می‌دانند. مثال فراوان است از نفوذ اعضای منافقین در سطوح بالا و پایین سازمان‌های حساس و حتی اطلاعاتی جمهوری اسلامی در سال‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی.

قابل قیاس نبودن مجاهدین با فرقان

پدیده مذموم ترور البته برای انقلاب، مردم و مسئولان واژه و مقوله ناشناخته‌ای نبود. پیش از سازمان منافقین، گروهک فرقان هم اقدام به ترور شخصیت‌ها و مسئولان نظام کرده و انقلاب را از بهره‌مندی از شخصیت‌هایی همچون آیت الله مطهری، آیت الله مفتاح و حاج مهدی عراقی محروم ساخته بود. حجم کار و ابعاد عملیات منافقین با فرقان اما از هیچ لحاظ قابل قیاس نیست. فرقان گروهکی بود با حداکثره ۱۰۰ نفر عضو که عموماً ترورهای انفرادی داشتند و البته در اغلب آن‌ها ناکام ماندند. سازمان منافقین (مجاهدین خلق) اما تشکیلاتی بود شامل تعداد زیادی عضو، هوادار و سمپات که ساختاری منسجم داشتند و به شدت قوانین و الزامات تشکیلاتی و اطلاعاتی را رعایت می‌کردند. از سوی دیگر، بسیاری از اعضای سازمان آموزش‌های نظامی و خراب کارانه دیده بودند و با کارهای اطلاعاتی آشنایی داشتند. همین آشنایی با مناسبات اطلاعاتی بود که نه تنها نفوذ اعضای منافقین را در وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و نهادها میسر ساخته که برای مدت به نسبت مدیدی نیز مخفی نگه

اصولاً رویکرد منافق‌گونه و مزدورانه‌ای که این گروه‌ها و اعضایشان در پیش گرفته بودند، حتی فرآیند شناسایی آن‌ها را نیز پیچیده و دشوار کرده بود. از سوی دیگر، انقلاب و هرج و مرج جاری در روزهای منتهی به پیروزی آن، این امکان را به گروهک‌ها داده بود تا به اسلحه و ادوات نظامی دسترسی پیدا کنند. سوم، هر انقلابی به زمان نیاز دارد تا پا بگیرد و جانی در تن و توشه‌اش بیاید و رهبرانش رموز و رموز سیاست و کشورداری بیاموزند و به ثبات برسند. نه فقط در انقلاب اسلامی که در دیگر انقلاب‌های بزرگ دنیا هم آشفته‌گی‌های سال‌های ابتدایی، مقوله‌ای عادی و طبیعی است، خاصه انقلاب ایران که از همان روز پس از پیروزی با انواع و اقسام دسایس و خبثات‌های دشمن خارجی و داخلی مواجه بود. فتنه آفرینی‌های بقایای سلطنت‌طلبان، گروه‌های چپ مارکسیست از فداییان خلق و پیکار گرفته تا حزب توده و راه کارگری‌ها، مجاهدین خلق، فرقان و... به انضمام حمله همه جانبه و غافلگیرکننده یک کشور خارجی تا بن دندان مسلح، می‌توانست هر انقلابی را از پایبندازد و به اضمحلال ببرد. الطاف خفیه الهی، رهبری داهیانه امام خمینی (ره) و همراهی و وفاداری مردم بود که انقلاب ایران را از همه این گردنه‌ها به سلامت گذراند و به سرمنزل ثبات و آرامش رساند.

نفوذ سازمان یافته

چهارم، گروهک‌های معاند و به طور مشخص، سازمان منافقین از آشفته‌گی‌های اولیه سال‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب نهایت سوء بهره را برده و به شکل هوشمندانه و سیستماتیک به داخل ارگان‌های نظام نفوذ و یارگیری کرده بودند. در خوش بینی و

آغازین پس از پیروزی انقلاب و ارزش گذاری دوباره ای صورت گیرد بر عملکرد این سازمان ها و به خصوص شهرداری که جان خود را بر سر امنیت مردم و استقلال کشور و پایداری انقلاب فدا کرده اند.

تکرار تحلیل های اشتباه

پیش بینی و تحلیل مسعود رجوی باز هم اشتباه از آب درآمد. برخلاف تصور رجوی، مردم نه تنها با ترور مسئولان نظام به خیابان ها نریختند و با سازمان منافقین همراه نشدند که بیشتر از همیشه پای کار انقلاب شان ایستادند. در این جا بود که سازمان فاز جدیدی را به ترور مسئولان نظام منضم کرد و آن، خط ترور مردم عادی کوچه و خیابان تحت عنوان «زدن سرانگشتان اختناق» بود. خط انتحار هم آمد و چه نوجوانان و جوانان ساده لوح و فریب خورده ای که بر اثر القانات سازمان، نارنجک به خود بسته و جان مردم بی دفاع را گرفتند. گویی که سازمان و سردمدارانش با ورود به فاز واهی زدن سرانگشتان اختناق می خواستند به نوعی انتقام خود را از مردم بگیرند. سازمان منافقین حالا با فراموش کردن همه آن شعارهای پرزرق و برق در حمایت از خلق محروم و ستمدیده، چشم در چشم با همین خلق شده بود و آن ها را همچون برگ خزان در کف کوچه و خیابان ها می ریخت. منافقین خط ترور در پس از ۳۰ خرداد را با مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی آغاز کردند، سپس به ائمه جمعه رسیدند و در ادامه، امامان مساجد محله ها و مردم کوچه و خیابان و هر کسی را که ظاهری اسلامی و انقلابی داشت مورد هدف آتش کینه و بغض خود قرار دادند. تمام فعالیت های تروریستی سازمان مجاهدین خلق با همه نفوذ و امکانات و نیروهایی که در اختیار داشت، در نهایت به حذف فیزیکی کمتر از ۲۰۰ نفر از مسئولان و مقامات جمهوری اسلامی ختم شد؛ اعضای این سازمان امار کنشی کور، بزدلانه و کینه توزانه هزاران نفر از خلقی را که مدعی مبارزه برای آن ها بودند به خاک و خون کشیدند، از زن و مرد گرفته تا پیر و جوان و کودک و نوزاد حتی. تیرماه سال ۱۳۶۰ معلومی بود برای نشستن داغ ننگ ابدی بر پیشانی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) از بابت ترور مردم مظلوم و بی دفاع و مسئولان شان؛ همان خلق قهرمانی که سال ها از آن دم می زدند.

داشته بود. از طرفی دیگر، امکانات و تجهیزات منافقین نه فقط با فرقان که با هیچ گروه و سازمان دیگری قابل مقایسه نبود. سازمان منافقین نه تنها در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب و در پوشش خلع سلاح پادگان ها و کلانتری ها، اقدام به مصادره و ذخیره سازی مقدار قابل توجهی سلاح و ادوات نظامی کرده بود که با تکیه و به تعبیر بهتر، سوء استفاده از پیشینه رهبران اولیه اش و دفاعیه های آنان در دادگاه های سال های ۵۰ و ۵۱ توانسته بود تعداد قابل توجهی را به خصوص از میان دانش آموزان و دبیرستانی های کم سن و سال به خود جلب و عضوگیری کند. شاید این حجم امکانات انسانی و نظامی و ضریب بالای نفوذ در دستگاه های انقلابی بود که باعث می شد تا حملات تروریستی منافقین با چنین تبعات و خسارت های عظیم و جبران ناپذیری همراه باشد. مخلص کلام این که، در مقام مقایسه، حجم و عمق حملات تروریستی منافقین در تیر سال ۱۳۶۰ و ماه های پس از آن، از هیچ نظر شهابی با عملیات های تروریستی گروه های دیگر و از جمله فرقان نداشت.

بازخوانی عملکرد سازمان های امنیتی و اطلاعاتی

چنین پیچیدگی ساختاری و تشکیلاتی در سازمان مجاهدین خلق (منافقین) نشانه ای است از بزرگی و قداست کار نیروهای امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی در مبارزه با این سازمان و خنثی کردن خباثت های بی شمارش. درست است که انقلاب اسلامی در سال های ابتدایی پس از پیروزی اش از نقطه ضعف هایی رنج می برده و با کم و کاستی هایی مواجه بوده است، اما نباید غافل ماند از عملکرد فوق العاده نیروهای امنیتی و اطلاعاتی در مواجهه با دشمنان قسم خورده و کینه ورز داخلی. مطالعه ای درباره گروهک های ریز و درشت فعال در اوایل انقلاب، تعداد اعضا، میزان امکانات و تجهیزات نظامی، ضریب نفوذ در نهادها و شخصیت های انقلابی، پشتیبانی از سوی برخی کشورها و سازمان های خارجی، اتخاذ رویکرد عوام فریبانه و منافقانه و... گواهی می دهد به کارآمدی و موفقیت نیروهای نظامی، امنیتی و اطلاعاتی انقلاب در مواجهه با دشمنان نظام و دفع و خنثی کردن توطئه ها و اقدامات خرابکارانه شان.

ضروری است در یک بازخوانی جدید، توجه ویژه ای شود به سازمان های اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی در سال های



دو عملیات، دو روایت

رمضان؛ عملیاتی مهم



سردار فتح‌الله جعفری

یک هفته پس از فتح خرمشهر ستاد کل نیروهای مسلح عراق دستور داد خاکریزها صاف شود و در هیچ منطقه‌ای خاکریز احداث نگردد. این اولین اقدام دفاعی عراق بود، در دومین گام استراتژی دفاعی انتخاب کرد، اما مگر بدون خاکریز امکان دفاع وجود دارد؟ دشمنی صاف که سنگرها در درون زمین ایجاد شده و زمین را در مقابل رزمندگان مسلح کنند. احداث کانال، ایجاد میادین مین وسیع، ایجاد موانع مثلی که در آن یک گردان تانک می‌تواند آرایش بگیرد و تمام منطقه را پوشش بدهد. کانال ماهی به طول ۳۰ کیلومتر و عرض یک کیلومتر از جمله موانع دفاعی بودند. حالا با نیروی کمتری هم می‌توان منطقه را حفظ کرد. ۵۰ روز بعد از فتح خرمشهر عملیات کربلای ۴ از سلسله عملیات‌های کربلا توسط تیم طراحی سپاه و ارتش آماده اجرا گردید، البته این کربلای ۴ با کربلای ۴ در سال ۶۵ متفاوت است. در ۱۲ آبان ۱۳۶۰ حسن باقری طرح عملیات‌های ۱۲ گانه کربلا را در جمع فرماندهان عالی سپاه و ارتش ارائه داد؛ طریق القدس کربلای ۱، فتح المبین کربلای ۲، بیت المقدس

کربلای ۳، رمضان کربلای ۴، مسلم ابن عقیل کربلای ۵، محرم کربلای ۶، والفجر مقدماتی کربلای ۷ و...

در این عملیات رزمندگان اسلام برای نخستین بار وارد خاک عراق شدند. از عملیات رمضان به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نبردهای زرهی، پس از جنگ جهانی دوم نام می‌برند. سپاه در این عملیات ۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر اغتنامی را وارد عرصه نبرد کرد. عملیات رمضان از سلسله عملیات‌های تهاجمی گسترده نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بود که از ۲۲ تیرماه تا ۷ مرداد ۱۳۶۱ به مدت ۱۷ روز در شرق شهر بصره و در منطقه شلمچه تا کوشک انجام شد. این عملیات در ۵ مرحله، با فرماندهی مشترک سپاه و ارتش، مهندسی جهاد به اجرا درآمد.

تابستان ۱۳۶۱ با گرمای طاقت فرسای هوا، نامناسب بودن زمین و موانع و استحکامات جدید، موقعیت منطقه، آمادگی ارتش عراق و عدم غافلگیری، بروز پاره‌ای از مشکلات در پشتیبانی ادوات مهندسی مواردی بودند که منجر عدم موفقیت در آزادسازی منطقه شرق بصره شد.

یکی از عوامل مهم در این مقطع از جنگ، تصمیم برای ورود به خاک عراق، واکنش مجامع بین‌المللی و بی‌توجهی به حقوق

خبر خوبی بود، زیرا اشغال کمربندی باعث قطع ارتباط ایلام به خوزستان بود. بعد از جلسه قرار شد رحیم صفوی، محمد باقری، اصغر کاظمی و من به مهران عزیمت کنیم و از نزدیک وضعیت را ببینیم تا تصمیم گیری شود. از قرارگاه خاتم الانبیا (ص) تا مهران ۵۶۰ کیلومتر راه بود. پس از جلسه حرکت کردیم و ۷ ساعت در مسیر بودیم تا به مهران و قرارگاه تیپ امیرالمومنین (ع) رسیدیم. بررسی وضعیت، نیاز منطقه و اقدامات مورد نیاز بحث شد و به قرارگاه بازگشتیم.

عراقی ها جشن مفصلی گرفتند، ۴۰۰ گلوله در بغداد شلیک کردند و صدام به فرمانده لشکر ۱۷ زهی نشان شجاعت داد. تبلیغات کردند که نیروهای طلایی صدام مهران را فتح کردند. عراق به سرعت اقدام به ایجاد موانع، احداث خاکریزها و کانال های ضد خودرو، ضد نفر، میدان های مین و سیم های خاردار در منطقه مهران کرد. ماموریت بازپس گیری مهران به سپاه واگذار شد، سپاه نیز همان یگان هایی که در فوادرگیر بودند را راهی مهران کرد. لشکر ۵ نصر، لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع)، لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع)، لشکر ۱۱ امیرالمومنین (ع)، تیپ ۲۱ امام رضا (ع)، لشکر ۲۵ کربلا، لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)، لشکر ۴۱ ثارالله، تیپ زهی ۳۸ ذوالفقار به مهران آمدند و در دهم تیرماه ۱۳۶۵ عملیات کربلای ۱ را با رمزی ابوالفضل العباس (ع) با اقتدار انجام دادند و علاوه بر بازپس گیری شهر مهران و مناطق اشغالی بخشی از مناطقی که قبل از تهاجم در دست عراق بود هم آزاد شد.

موفقیت در عملیات کربلای ۱، پایان استراتژی دفاع متحرک ارتش بعث عراق و آغاز امیدواری برای رزمندگان اسلام بود. شناسایی دقیق، سرعت عمل در انتقال یگان های رزم، حفاظت عملیات، اقدامات و فعالیت های مهندسی و استفاده مناسب از زهی سپاه، عوامل مؤثر در این عملیات بود. در عملیات کربلای ۱ منطقه ای به وسعت ۱۷۵ کیلومتر مربع از خاک ایران و مناطق مرزی عراق شامل شهر مهران و روستاهای اطراف آن، جاده دهلران مهران ایلام، ارتفاعات حساس و سرکوب قلاویزان، نمه کلان بو و دو پاسگاه مرزی آزاد شد. تسلط بر قلاویزان به معنی کنترل بخش مهمی از مناطق و عقبه های دشمن یعنی از جمله شهرهای بدره و زرباطیه بود که در دید و تیررس قوای خودی قرار گرفت. در این عملیات، ۱۲۱۰ نفر از نیروهای دشمن اسیر شدند.

ضایع شده جمهوری اسلامی ایران، دور کردن خطر حملات عراق به شهرهای خرمشهر، آبادان، اهواز بود. هدف از این عملیات، حضور نیروهای جمهوری اسلامی ایران در پشت رودخانه دجله و ورود و تسلط بر معابر وصولی بصره بود تا از این طریق، موقعیت مناسبی برای تحمیل اراده به دشمن، زمینه صلح واقعی فراهم گردد. در این عملیات حدود ۲۵۰ کیلومتر مربع از خاک ایران و ۴۰ کیلومتر مربع از خاک عراق آزاد شد. تعداد ۱۰۷۷ دستگاه تانک و نفربر عراقی منهدم شده و یا به غنیمت در آمد و لشکر ۹ زرهی عراق به طور کامل از بین رفت و ۱۳۰۰ نفر اسیر شدند.

کربلای ۱؛ آزادی مهران

جنگ در فوادر طولانی شد، از ۲۰ بهمن ۱۳۶۴ که فوادر آزاد شد، ۷۵ روز سنگین ترین نبردها در فوادر علی رغم استفاده ارتش بعث عراق از عوامل شیمیایی، نتوانستند شبه جزیره فوادر را پس بگیرند. در اردیبهشت سال ۱۳۶۵ محمد باقری، اطلاعات عملیات قرارگاه خاتم الانبیا (ص) در جلسه فرماندهان قرارگاه گفت: ارتش بعث عراق قصد دارد به مهران حمله کند! بعد ادامه داد که نه تنها به مهران بلکه مناطق دیگری را برای حمله در نظر گرفته است. برخی از فرماندهان صدام مخالف حمله به مهران بودند. اما اعتقاد صدام این بود که به جای تلفات نیرویی و انهدام تجهیزات در فوادر، این تلفات را در ۱۶۰ کیلومتر مرز داشته باشیم. اما برخی از فرماندهان صدام مخالف بودند، نظرشان این بود که؛ ما می توانیم مهران را بگیریم اما ایرانی ها آن را پس می گیرند و به اعتبار نظامی عراق لطمه وارد می شود. اما صدام سپاه دوم را موظف کرد باید مهران را اشغال کنید، سپاه دوم عراق این ماموریت را به لشکر ۱۷ زهی داد و لشکر ۱۷ زهی با عنوان عملیات خون خواهی در ۲۷ اردیبهشت به مهران حمله کرد و به سرعت موفق به اشغال شهر مهران و ارتفاعات قلاویزان و دشت مهران شد.

در قرارگاه خاتم الانبیا (ص) در کنار نهر ابرن منطقه اروند بودیم که خبر سقوط مهران را شنیدیم. محسن رضایی، علی شمخانی، رحیم صفوی با اعضای قرارگاه جلسه اضطراری گرفتند تا در این خصوص تصمیم گیری شود. در جلسه تصمیم به بازپس گیری شد. تیپ ۱۱ امیرالمومنین (ع) مهران در مقابل دشمن مقاومت کرده بود و اجازه نداده بود کمربندی مهران اشغال شود، این

مباران پالایشگاه الدوره بغداد به روایت امیر سرتیپ خلبان ناصر باقری

میدان در خدمت دیپلماسی



مجید ترابی

پس از فتح خرمشهر با هدف تعقیب و تنبیه متجاوز، عملیات رمضان در تیر ۱۳۶۱ انجام شد، اما آنچه مسئولین نظام و تصمیم سازان جنگ با انجام یک عملیات سرنوشت ساز به دنبال آن بودند تحقق نیافت. حالا عراق در پی میزبانی هفتمین دوره اجلاس عدم تعهد در بغداد بود. در حالیکه تلاش های مردان دیپلماسی برای جا به جایی محل کنفرانس بی ثمر مانده بود، اولین زمزمه ها و زمینه های رسمی بهره گیری از مردان میدان جهت پیشبرد یک راهبرد سیاسی از همین جا آغاز می شود. این نوشتار به دنبال تبیین چگونگی انجام سیاسی ترین عملیات هوایی تاریخ ایران است، عملیاتی که منجر به دست آوردی بزرگ در عرصه تاریخ سیاست خارجی برای ایران عزیز گردیده است.

پس از تلاش های نافرجام برای تغییر محل برگزاری جنبش عدم تعهد و وزیر امور خارجه طی نامه ای به رئیس جمهور به تاریخ ۱۳۶۱/۴/۵ با جمع بندی تلاش های صورت گرفته و عدم موفقیت در اجلاس وزرای خارجه جنبش و نزدیک شدن به زمان تصمیم گیری نهایی در مورد تعیین بغداد به عنوان محل هفتمین اجلاس سران پیشهاد می کند: «به قرار اطلاع از نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد در نیویورک، نمایندگی عراق از تمام نمایندگی ها دعوت نموده که یک مسئول امنیتی و یک مسئول تشریفات را جهت بازدید از امور مربوط به برگزاری کنفرانس سران به بغداد بفرستند، اطلاع دارید که کنفرانس سران برای بغداد از خرمشهر کمتر نیست و می دانید که سرنوشت محل برگزاری کنفرانس را یک حرکت نظامی می تواند روشن کند.»

عملیاتی را با همه‌ی اسناد و مدارک تطبیق دادم و بالا پایین کردم، عددی که به دست آمد میزان از دست رفتن ۷۵ درصد بود و به این معنی بود که از دو فروند فانتوم شرکت‌کننده در این عملیات یک فروند ساقط شده و یک فروند با مورد اصابت قرار گرفتن به سختی و به اصطلاح به شکل مویی می‌تواند برگردد. اگرچه در سطح شهر بغداد اهداف سیاسی نظامی و اقتصادی متعددی وجود داشت که همگی به طور کامل توسط جنگنده‌ها شناسایی آراف ۴ نیروی هوایی عکس‌برداری شده بودند و پتانسیل انتخاب به عنوان هدف بمباران را در خود داشتند، اما سرانجام با در نظر گرفتن ملاحظات پالایشگاه دوره انتخاب شد تا در صورت بمباران چنان دودی آسمان بغداد را بپوشاند که دولت عراق نتواند آن را از نگاه تیز خبرنگاران و پنهان کند.

پدافند مسکودر بغداد

من (امیر سرتیپ خلبان ناصر باقری) در کابین عقب هواپیمای اف ۴ به خلبانی مرحوم محمود اسکندری به عنوان شماره ۲ در این ماموریت شرکت داشتم. ساعت ۶ صبح ۳۰م تیر ۱۳۶۱ بعد از توجیه آخر در مورد چگونگی عملیات توسط لیدر دسته پروازی، جناب دوران که درجه سرهنگ دومی داشتند

و پس از دریافت تجهیزات پروازی به سوی شیلترها حرکت کردیم. با کسب اطمینان از سلامت بودن سامانه‌های موجود هواپیماها به دنبال هواپیمای شماره یک به عنوان لیدر دسته پروازی متشکل از جناب دوران و کابین عقب ایشان جناب منصور کاظمیان، باند پایگاه هوایی شهید نوژه همدان را به سوی هدف ترک کردیم. با پشت سر گذاشتن آخرین حد مرزی بین ایران و عراق از

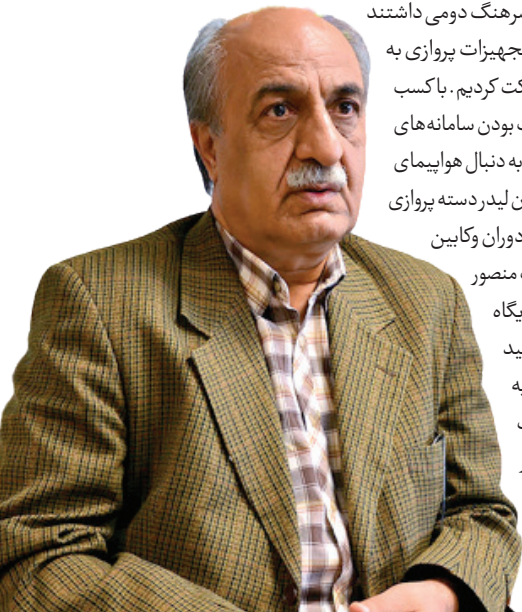
در اثنای جنگ شدید تبلیغاتی و تلاش‌های دیپلماتیک که تا پیش از این در جریان بود، وزیر امور خارجه عراق به عنوان سخنگوی دستگاه وزارت خارجه عراق در پاسخ به ادعای ناامنی عراق برای میزبانی هفتمین اجلاس سران عدم تعهد چنین عنوان می‌کند که پدافند پایتخت عراق دست کمی از پدافند مسکون ندارد و هیچ راه نفوذی برای پرنده‌های رزمی ارتش ایران وجود ندارد و در صورت چنین احتمالی، هواپیماهای ایرانی در خارج از آسمان بغداد سرنگون خواهند شد.

این ادعا در وهله اول غیر واقعی به نظر می‌آمد، اما کمی بعد عکس‌های گرفته شده توسط هواپیماهای فانتوم شناسایی از بغداد و حومه آن خبر از صحت این ادعای عراقی‌ها می‌داد. سه حلقه پدافندی از تجهیزات پر شمار ارتفاع بلند، متوسط و کوتاه حومه تا مرکز بغداد را پوشش می‌دادند. جدیدترین سامانه‌های پدافندی زمین به هوا، متشکل از توپ‌های راداری چهار لول شلیک‌ساخت روسیه در همراهی با سایت‌های موشکی ارتفاع پست رولند و کروئال فرانسوی یکی از مرگ‌بارترین و مهلک‌ترین سازماندهی‌ها را رغم زده بودند.

هدف پالایشگاه دوره

پس از آنکه دستور حمله هوایی به بغداد از طریق شورای عالی دفاع به ستاد مشترک ارتش و از آنجا به نیروی هوایی ابلاغ گردید، فرمانده وقت نیروی هوایی سرهنگ معین پور در ذیل نامه ابلاغی از ستاد مشترک، دفتر طرح‌های عملیاتی معاونت عملیات را مامور طرح ریزی این حمله سرنوشت ساز نمود. امیر سرتیپ خلبان علیرضا نمکی که آن روزها در دفتر طرح‌های عملیاتی خدمت می‌کرد در خصوص طرح ریزی حمله هوایی به بغداد چنین روایت می‌کند: «بعد از آنکه طرح اولیه را به عرض فرمانده نیرو ساندیم ایشان زیر طرح نوشتند در طرح ریزی جدید طوری برنامه ریزی کنید که فقط دو فروند اف ۴ عازم بغداد شوند.»

بدون فوت وقت به سراغ دستورالعمل‌ها، کتاب‌های تاکتیک، بولتن‌های استاندارد عملیاتی و جداول مربوط به تعیین دقیق میزان تهدید متوجه هواپیما در انجام عملیات برون مرزی رفتیم. چندین بار معادله شرکت دو فروند هواپیما در یک چنین محیط



امیر سرتیپ خلبان ناصر باقری



پیرامون مان منفجر می شدند. دیگر صدای منقطع سامانه های هشدار دهنده راداری میگ ها هم نمی آمد! چرا که شرایط آتش به اختیاری که در آسمان بغداد برقرار بود احتمال هدف قرار گرفتن رهگیرهای عراقی را در پی داشت، به همین دلیل دست از تعقیب مان برداشته بودند.

با فعال کردن پاد جنگ الکترونیک فانتوم اقدام به اخلاص در امواج راداری سامانه های موشکی که روی مان قفل کرده بودند نمودم. عراقی ها با حجم بالای آتشباری، سعی در ایجاد دیوار آتش در مسیر مان داشتند. حین عبور از دیواره آتش حلقه اول جناب اسکندری با انتخاب حساب شده فضاهایی که حجم کمتری از آتش در آنجا مشهود بود به مسیر ادامه دادند. از طرفی به خاطر سرعت بالا و ارتفاع پایینی که داشتیم موشک های مهلک و پرتعداد و دقیق سام ۳ و ۶ موفق به انجام قفل راداری به روی ما نمی شدند. در عبور از حلقه دوم پدافند بغداد، شبیه حلقه اول اما بر حجم تر، هر از گاهی صدای برخورد گلوله ها به زیر هوایما به گوش می رسید.

در مواجهه با حلقه دوم پدافند زمین به هوای عراق جناب اسکندری با یک اصلاح مسیر جزئی سعی در رساندن خود به هدف با کمترین انحراف داشت. این بار فکر می کنم حداقل صدای ۲۰ گلوله به زیر بدنه اف چهار به گوش می رسید. اما با عنایت خداوند استحکام و قابلیت هایی که بدنه محکم فانتوم داشت که به حق این بمب افکن را مرد لقب داده اند، از حلقه دوم هم گذشتیم.

با ورود به حلقه سوم پدافند بغداد به غیر از گلوله هایی که بسیار بر حجم به سوی ما روانه می شد، موشک های دوش پرتاب ارتفاع پست هم اضافه شده بود و آنچنان پرتعداد بود که گویی به صورت رگباری به سویمان روانه می شد! فعالیت سامانه های راداری ارتفاع پست دشمن بر روی هوایما آنچنان بود که دستگاه جنگ الکترونیک ما مطلقاً توان مقابله با این تعداد از تهدیدات را به صورت هم زمان نداشت.

جنوب مهران وارد حریم عراق شدیم. به محض پایان یافتن دره ای که در آن قرار داشتیم توپ های پدافند عراق شروع به شلیک کردند و این امر با توجه به اینکه عراقی ها در حال تدارک میزبانی جنبش عدم تعهد بودند مسئله غیر منتظره ای تلقی نمی شد. کمتر از ۳۰ ثانیه بعد دومین سایت پدافندی گسترش یافته عراق به رویمان آتش گشود و با گذشت ۳ دقیقه از ورود مان به حریم هوایی عراق، سامانه های هشدار دهنده راداری مان از فعالیت رادار چند هوایمی شکاری عراقی روی فانتوم ها خبر می داد. در شمال مسیر رسیدن ما به شهر بغداد پایگاه هوایی سو باخو و در جنوب مسیر پروازی مان پایگاه های هوایی کوت و شیخ مظهر قرار داشتند که همگی در تکاپو برای ساقط کردن مان به هر شکل ممکن در تلاش بودند. با توجه به طی مسافتی بالغ بر ۱۷۰ کیلومتر در مسیر رسیدن به بغداد، رهگیری توسط شکاری های دشمن در طرح پروازی پیش بینی شده بود. علاوه بر اینها یک پایگاه هوایی اصلی به نام الرشید در جنوب شرق بغداد وجود داشت که با آمادگی صد در صد سامانه های پدافندی و برقراری گشت های مسلح هوایی میگ ۲۳ در ۱۰۰ کیلومتری پایتخت در انتظار ورود مان بودند.

با تاکتیک کارآمد پرواز در ارتفاع پایین و سرعت بالا که مانع از دیده شدن مان توسط رادارهای عراقی بود تا به این لحظه میراث های پایگاه هوایی کوت را پشت سر گذاشته و به محدوده تحت حفاظت میگ های ۲۳ پایگاه هوایی الرشید وارد شده بودیم. دو میگ ۲۳ از بالای سرمان و در جهت مخالف مسیر حرکت ما گذشتند. با سرعت بالایی که داشتند تا بخواهند دور بزنند و به ما برسند از تیررس شان خارج شده بودیم. دیگر به حومه بغداد و اولین حلقه پدافندی زمین به هوای آن رسیده بودیم. ظرف چند ثانیه انگار صداها چراغ نورانی در جلوی چشممان پدیدار شد. چراغ های نورانی متحرک که پرشتاب از زمین به سوی آسمان روانه می شد. در آن ساعات گرگ و میش هوا گلوله های گداخته

سرخ و زرد بی امان در





دریافتی از موقعیت یاب، فاصله ما با پالایشگاه هشت ثانیه بود که آن را به جناب اسکندری اعلام کردم. در همین حین صدای کلیک در رادیو به گوشمان رسید که به معنای صدور فرمان مسلح کردن بمب‌ها از جانب لیدر دسته پروازی بود. روی رادیوی داخلی گفتم فاصله تا هدف ۶ ثانیه، که جناب اسکندری فرمودند «بله دیدم»، با اتمام جمله ایشان ما از سمت ۳۲۰ درجه وارد بافت مسکونی بغداد و از ضلع جنوب شرقی آماده هجوم به پالایشگاه دوره شدیم. عراقی‌ها که تا به این لحظه نتوانسته بودند نفوذ ناپذیری آسمان بغداد را به اثبات برسانند تمام تلاششان را بکار بسته بودند تا از این شکست با ساقط کردن هردو هواپیما یک پیروزی حداقلی به دست آورند. در حالی که آماج گلوله‌ها و موشک‌های پدافند پالایشگاه روی ما روانه شده بود حدود پانصد متر مانده به مخازن پرتعداد سوخت تمامی بمب‌های تاخیری را رها کردیم. از زمان جدا شدن بمب‌ها از هواپیما تا رویت ستون دود حاصل از انفجار ثانیه‌ها به کندی و با استرس بالا و غیرقابل وصفی گذشت. ستون‌های دود مثل ستون انفجار بمب اتمی به قدری برق آسا به آسمان بلند شدند و به حدی حجیم و غلیظ بودند که یک آن بین ما و خورشید که به تازگی طلوع کرده بود حائل شده و داخل کابین ما را تاریک کرد، هواپیمای شماره یک

حین عبور از حلقه سوم رد دود چندین موشک را دیدم که به مقصد مادر آسمان پرتاب شدند. بی‌برو برگرد تعدادی از آنها موشک‌های رولند و کروتال بودند و هیچ اقدام اخلاص‌کننده‌ای از جانب ما علیه این دو موشک متصور نبود چرا که این دو موشک برای یاد ضد الکترونیک ما تعریف نشده بود. با عنایت خداوند و توان بالایی لیدر دسته پروازی جناب دوران و همچنین جناب اسکندری در پرواز بر روی منطقه مسکونی با ارتفاع کم و سرعت بالا منجر به عبور سلامت مان از سه حلقه پدافندی مهلک بغداد شده بود. طبق توجیه پیش از پرواز، پالایشگاه دوره در موقعیت جنوب شرقی بغداد قرار داشت و پس از عبور از حلقه سوم ۱۵ ثانیه تا هدف فاصله بود. بلافاصله بعد از پشت سر گذاشتن حلقه سوم با نگاهی سریع به سامانه ناوبری اینترسیایی، درجه انحراف از مسیر اصلی را محاسبه و خطاب به جناب اسکندری روی رادیوی داخلی عرض کردم ۱۵ درجه به چپ؛ جناب اسکندری هم بلافاصله اقدام به اصلاح مسیر کردند و آماده هجوم نهایی به هدف شدیم. به مجرد اعلام تصحیح سمت به خلبان کابین جلو، سرم را برگرداندم به طرف راست تا وضعیت هواپیمای شماره یک را بررسی کنم، فانتوم آقایان دوران و کاظمیان دقیقاً طبق توجیه قبل از پرواز در سمت راست و موازی ما در فاصله ۵۰۰ متری مصمم و سر حال آماده حمله به هدف بودند. براساس اطلاعات

پس از این مرحله در بین این مسیر تا مرز با صدای جناب اسکندری که فرمودند ناصر آماده باش متوجه فضای زیر پایمان که مملو از کامیون، تانکر، لودر، بلدوزر و ادوات مهندسی پارک شده در یک پادگان لجستیکی شدم. با گردش ملایم جناب اسکندری موازی ابتدای ستون پارک خودروها قرار گرفتیم و با شلیک ۶۰۰ گلوله مسلسل هواپیما به روی این تجهیزات توسط زنده یاد محمود اسکندری ستونی از دود پشت سر خود به جای گذاشتیم. به محدوده ۱۰ کیلومتری مرز مشترک با عراق رسیده بودیم، جایی که ۲ دسته میرزا فاف متعلق به پایگاه هوایی کوت طی دونوبت از بالای سرما گذشتند. یقیناً گزارش خرابکاری‌های مادر مسیر لحظه به لحظه در حال مخابره شدن بود که به این سرعت خودشان را رسانیده بودند.

با رسیدن به ارتفاعات سربه فلک کشیده زاگرس و عبور از آنها به خاطر آسیب‌هایی که بر پیکر هواپیما وارد شده بود و کمبود سوخت به پایگاه اعلام وضعیت اضطراری کردیم. به سلامت فرود آمده مورد استقبال گرم همکاران منتظر قرار گرفتیم. با نگاهی به پرندۀ آهنین بال هیچ رقم نمی‌توانستیم بپذیریم دقایقی قبل با این هواپیما پرواز می‌کردیم! شاید درست‌ترین عبارت درباره آنچه می‌دیدیم، آن باشد که بگویم هواپیما شرحه شرحه شده بود! داغ از دست دادن دو هم‌رمز بردل و شورانهدام اهداف در سر، از خود بی‌خودمان کرده بود. روانه بیمارستان شدیم جهت مداوای جراحاتی که تازه متوجه‌شان شده بودیم.

دستاوردهای مجاهدت

سرانجام، در ۳۰ تیر ۱۳۶۱ عملیات منحصربه‌فرد خلبانان نیروی هوایی ارتش به فرماندهی شهید عباس دوران بر تبلیغات عراق که از بغداد به عنوان دژ نفوذناپذیر تعبیر می‌کرد خط بطلان کشید و تردیدها را نزد اعضای جنبش به شدت افزایش داد.

در ۱۷ شهریور ۱۳۶۱، اجماع نظر اعضای جنبش عدم تعهد درباره تغییر محل هفتمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد از بغداد به دهلی نو اعلام شد.

در این باره بیشتر بخوانید؛ صفحه ۷۴

هم‌قسمت دیگری از مخازن را هدف قرار داده بود. پالایشگاه غرق در آتش و دود را در پشت سر گذاشته با گردشی شدید به سمت راست، شماره یک را هم که در گردش بود برای آخرین بار دیدیم. حین گردش از بالای پل الجمهوریه که روی دجله قرار داشت و اتومبیل‌ها و ازدحام مردم روی آن مشهود بود، در یک آن گلوله‌ای از انتهای کانوی کابین جلو وارد کابین عقب شد و در راه رسیدن به کابین عقب تمام مکانیزم‌های صندلی پران در ناحیه سمت راست بالای صندلی را متلاشی نمود، همه چیز سیاه شد، صدای ناله‌ی ممتد موتورهای ووتق و تق اجزا و متعلقات کابین در اثر مانورهای شدیدی که جناب اسکندری به هواپیما می‌داد در گوش می‌پیچید، با صدای مردانه و با صلابت ایشان به خود آمدم که تکرار می‌کرد ناصر ایچکت نکن هواپیما تحت کنترل، روی رادیو گفتم بله قربان. هنوز نشان دهنده‌های هواپیما را به‌طور کامل از نظر نگذرانده بودم که صدای جناب دوران روی رادیو به گوشمان رسید که: «شماره دو ما روزن، هر دو موتور ما آتیش گرفته.»

جناب اسکندری در جواب گفتند: «شماره یک ما رو هم زدن، ادامه بدین.»

این آخرین مکالمه و ارتباط ما با هواپیمای شماره یک بود. آن‌گونه که بعدها مطلع شدیم جناب دوران حاضر به ترک هواپیما نشدند و بیست سال بعد در تیرماه ۱۳۸۱ بخش‌هایی از پیکرشان و از جمله مفصل پا درون پوتین به کشور رجعت داده و در زادگاه‌شان شیراز به خاک سپرده شد. کابین عقب ایشان جناب منصور کاظمیان به اسارت درآمدند و ۸ سال بعد با سربلندی به میهن بازگشتند.

هواپیمای ما ظاهراً اشکال عمده‌ای نداشت. در ناحیه شرقی و بالا دست بغداد دیگر از آن حلقه پدافندی خبری نبود، مجدداً با سرعت ۹۰۰ کیلومتر و ارتفاع پست بیست متری زمین در حالی که هواپیما از مهمات خالی و سبک شده بود، در کم‌تر از دو دقیقه از بغداد دور شدیم، نمایشگر سامانه هشدار دهنده راداری ۳ تهدید هوایی از ۳ جهت مختلف را نشان می‌داد که مشخصاً همان دسته‌های پروازی میگ ۲۳ بودند. سرعت مسیراف ۴ در حدی بود که ما خارج از محدوده بُرد شکار موشک‌های هوا به هوای آنها بودیم.

دیدهبان



۴۴

سینمای بدون قهرمان برای دفاعی پراز
قهرمان



۴۰

دفاع مقدس متعلق به همه است



۵۱

ادبیات دفاع مقدس متأثر از عاشورا



۴۸

خبرنگار جنگ



دکتر محمود عزیزی در گفت وگو با سرو مطرح کرد:

دفاع مقدس متعلق به همه است

دکتر محمود عزیزی نویسنده، کارگردان مدرس و بازیگر تئاتر، تلویزیون و سینمای ایران است. عمده فعالیت‌های عزیزی در عرصه هنر به نویسندگی، کارگردانی و بازیگری در تئاتر معطوف بوده اما گوشه چشمی هم به سینما و تلویزیون داشته است. در معدود فیلم‌هایی که این دانش‌آموخته دکترای تئاتر از فرانسه در آن‌ها به ایفای نقش پرداخته است می‌توان آثاری متعلق به سینمای دفاع مقدس از جمله «لیلی با من است» و «جنگ نفتکش‌ها» را رصد کرد. ایفای نقش متفاوت «کمالی» در فیلم ساختار شکنانه «لیلی با من است» از جمله نقاط درخشان در کارنامه بازیگری عزیزی به شمار می‌رود.

محمود عزیزی در این گفت‌وگو تحلیل‌های کارشناسانه‌اش را از سینما و تئاتر دفاع مقدس ارائه داده است. او معتقد است که دفاع مقدس به همه مردم ایران تعلق دارد و قرار نیست در انحصار جناح، حزب یا گروه خاصی باشد. عزیزی همچنین با تاکید بر مغفول ماندن بسیاری از ظرفیت‌های جنگ تحمیلی هشت ساله در عرصه سینما و تئاتر، بر لزوم سیاسی نشدن دفاع مقدس نیز اصرار دارد.



زهره اصلواتی

کلامی ای که با هم دارند به همین سابقه همکاری ما بازمی گشت. به هر حال، سال ها بود که یکدیگر را می شناختیم و با هم کار کرده بودیم.

و قریب ۲۰ سال بعد دوباره این همکاری با پرستویی را در فیلم «بادیگارد» تجدید و تکرار کردید، البته با نقش های کاملاً متفاوت در قیاس با «لیلی با من است».

از این همکاری دوباره واقعا خوشحال شدم. هم شخصیت پرستویی و هم نوع بازی اش را خیلی دوست دارم. او یکی از بازیگران توانای ایران است. خوشحالم که همکاری ما در دو فیلمی اتفاق افتاد که با استقبال مردم مواجه شدند. «بادیگارد» هم فیلم خوبی بود و توانست نظر مثبت منتقدان و مردم را به خود جلب کند. در «بادیگارد» هم مثل «لیلی با من است» یک تیم حرفه ای کنار هم بودند و با تمام توان تلاش می کردند. وقتی در چنین پروژه هایی حاضری شوی تا حدود زیادی خیالت راحت است که نتیجه کار خوب و امیدوارکننده خواهد شد.

نه تنها «لیلی با من است» که کاراکتری که شما نقشش را در این فیلم بازی می کردید یعنی «کمالی» هم از جمله شخصیت های متفاوت و جدید در سینمای دفاع مقدس به شمار می رفت. فرد محافظه کار و متظاهری که می خواست به واسطه حضور در جبهه پیشرفت کند اما در عین حال مراقب بود تا جانش به خطر نیفتد. درباره کاراکتر کمالی و جذابیت هایش برای خودتان هم توضیح می دهید.

کمالی از آن شخصیت هایی بود که زیر ذره بین قرار داشت و رویش حساسیت بود. به همین دلیل هم برخی از دیالوگ های این شخصیت تعدیل یا حذف شد. کمالی هم به مانند خود فیلم یک اتفاق بود. نه فقط در تلویزیون که در سینما هم تا آن زمان به افرادی با این خصوصیات و ویژگی های اخلاقی و رفتاری کمتر پرداخته شده بود. شخصیت پردازی منطقی و درستی که بر روی این کاراکتر انجام شده بود باعث می شد تا مخاطب او را باور کند و در نظرش تصنعی و کلیشه ای نباشد. به هر حال، حساسیت ها بر روی کمال خیلی زیاد بود، به خصوص وقتی که بحث نمایش فیلم در تلویزیون مطرح شد.

بیشتر فعالیت های هنری شما بر تدریس و حضور در تئاتر متمرکز است و دستکم تا پیش از دهه ۷۰ شما را کمتر در عرصه بازیگری می دیدیم اما یکی از اولین نقش آفرینی هایی در سینما با فیلم متفاوت دفاع مقدسی «لیلی با من است» آغاز شد که به نظر می رسد همچنان یکی از ماندگارترین بازی های تان باشد. از چگونگی حضور در «لیلی با من است» بگوئید و تأثیرات این فیلم در سینمای ایران و البته سینمای دفاع مقدس.

«لیلی با من است» سومین یا چهارمین فیلم من در سینما بود. به نظرم این فیلم یک اتفاق ویژه در سینمای دفاع مقدس بود و البته بسیار هم با استقبال مخاطبان مواجه شد. فیلم فروش خیلی خوبی داشت و البته اثر با کیفیت و منسجمی بود. نقطه قوت اصلی «لیلی با من است» را باید در سوژه و قصه متفاوتش دانست. فیلم در زمان خودش واقعاً ساختار شکن و جسورانه بود. اکران و موفقیت «لیلی با من است» باعث شد که فیلم های دیگری هم با تم کمدی در عرصه سینمای دفاع مقدس ساخته شود. از این منظر، فیلم «لیلی با من است» حکم یک پیشرو و خط شکن را داشت.

چگونه به تیم بازیگران فیلم «لیلی با من است» اضافه شدید؟ راستش در آن سال ها همه هم و غم من تئاتر بود و اصلاً نگاه جدی ای به بازیگری آن هم در سینما نداشتم. اصولاً ترجیح می دادم در تئاتر فعالیت کنم. سال ها بود که با پرویز پرستویی در تئاتر کار کرده بودیم و با توانایی ها و وسواس او در بازیگری آشنایی داشتم. واسطه حضور من در «لیلی با من است» هم پرستویی بود. از آن جا که می دانستم خودش چقدر در انتخاب نقش ها وسواس دارد و سختگیر است زمانی که پیشنهاد همکاری در «لیلی با من است» را داد احساس کردم با یک پروژه خوب و جذاب مواجه هستم. وقتی فیلمنامه را خواندم دیگر مطمئن شدم که اثری متفاوت و ماندگار خواهد شد.

بازیگر مقابل شما در فیلم هم خود پرستویی بود.

بله، شاید یکی از دلایل خوب درآمدن نقش و جذاب شدن تعاملات کمالی و صادق مشکینی و به خصوص رفت و آمدهای

خاصی نمی‌توان مصادره کرد، سینما و تئاتر دفاع مقدس هم انحصارشدنی نیست و متعلق به همه است.

به نظر می‌رسد تئاتر دفاع مقدس حتی از سینمای دفاع مقدس هم مظلوم‌تر و مهجورتر باشد و در یک بی‌توجهی و بلا تکلیفی کامل است.

می‌خواهم بگویم که تئاتر دفاع مقدس حتی می‌تواند زیربنا و مبنای تئاتر ملی ما باشد، به شرطی که از آن حمایت شود و فرصت کار کردن در این حوزه را فراهم کنند. تنها فعالیت مستمر در حوزه تئاتر دفاع مقدس به برگزاری جشنواره دفاع مقدس بازمی‌گردد. یکی از راه‌های حمایت از تئاتر دفاع مقدس برگزاری همین جشنواره‌ها است. استعداد‌های فوق‌العاده‌ای در این عرصه داریم که حمایت‌های لازم از آنان صورت نمی‌گیرد. جشنواره‌ها فرصت مغتنمی برای شناسایی همین استعدادها و بهره‌گیری از توانایی‌ها و ظرفیت‌هایشان هستند. باید همه مراکز و نهادهای دست‌اندرکار و ذیربط، حمایت از سینما و تئاتر دفاع مقدس را به عنوان یک اولویت برای خود تعریف کنند و در عمل، به دنبال تحقق آن باشند. اگر حمایت کافی باشد آن وقت می‌توان آسیب‌شناسی تخصصی داشت درباره تئاتر دفاع مقدس و راهکارهایی برای ارتقا و رونق آن پیشنهاد کرد.

شما اصولاً بازیگر پرکاری نیستید اما در سال‌های اخیر چه در عرصه سینما و چه تئاتر کم‌کارتر از همیشه بوده‌اید. دلیلش چیست؟

در سینما و تلویزیون که فیلمنامه جذابی نوشته نمی‌شود که بتواند نظرم را جلب کند. متأسفانه نویسندگان خوب هم شاید به دلایل مختلف، وقت و انرژی لازم را برای فیلمنامه سریال یا فیلم نمی‌گذارند و حاصل کار آن چنان که باید و شاید و انتظار می‌رود نمی‌شود. البته پیشنهادات در زمینه بازیگری واقعاً کم شده و گویی که نوعی انحصار در این حوزه وجود دارد. همین محدود پیشنهاداتی که می‌شود واقعاً جذابی برای من بازیگر ندارند و ترجیح می‌دهم اصلاً چنین نقش‌هایی را بازی نکنم. بازی در چنین نقش‌هایی به مرور باعث می‌شود که بازیگر دچار کلیشه شود و فقط خودش را تکرار کند. متأسفانه

66

دفاع مقدس را باید یک رویداد ملی دید نه جناحی و گروهی. همه مردم ایران به شکلی با جنگ درگیر بودند و نمی‌توان دفاع مقدس را در یک چهارچوب خاص محصور کرد.

99

فکر می‌کنم بسیاری از دیالوگ‌ها و سکانس‌های مربوط به کمالی در نسخه تلویزیون «لیلی با من است» در آمد.

شما به عنوان بازیگر گزیده‌کاری که حضوری به نسبت قابل اعتنا در فیلم‌های دفاع مقدس یا مرتبط با جنگ مانند «لیلی با من است» و «جنگ نفتکش‌ها» داشتید، مقوله دفاع مقدس را دارای چه ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بالقوه‌ای برای پرداخت در سینما می‌دانید؟

دفاع مقدس را باید یک رویداد ملی دید نه جناحی و گروهی. همه مردم ایران به شکلی با جنگ درگیر بودند و نمی‌توان دفاع مقدس را در یک چهارچوب خاص محصور کرد. همچنین باید از سیاسی کردن دفاع مقدس پرهیز داشت. طبیعی است دفاع مقدس به عنوان یک رویداد ملی و فرا جناحی دارای ظرفیت‌های زیادی به خصوص به لحاظ هنری باشد که سینما و تئاتر را هم شامل می‌شود، منتها باید زمینه فعالیت در این عرصه را بزرگ‌تر و گسترده‌تر کرد و فرصت کار را هم به همه داد. همان‌گونه که دفاع مقدس را به نفع جناح یا گروه

وقتی یک کارگردان یا بازیگر تئاتر می‌بیند که اصلاً فضا تغییر کرده و دیگر هنر نمایش در اولویت و توجه مسئولان و مدیران نیست، طبیعتاً کار را رها می‌کند و به سراغ فعالیت دیگری می‌رود.

این روزها چه می‌کنید؟

فعلاً که خانه‌نشین هستم و با توجه به ملاحظات که درباره‌شان توضیح دادم ترجیح می‌دهم کار نکنم. خودم نمی‌دانم دلیل این کار چیست اما به همین علت است که فعلاً چهار سال است که کاری نکرده‌ام. البته هیچ وقت توقعی از سینما نداشتم و همواره در تلویزیون کار می‌کردم. متأسفانه فقط نمی‌توان همه چیز را به مسائل مالی گره زد، شاید برخی از ما خوششان نمی‌آید و یا در راستای الویت‌های آنان نیستیم اما به هر صورت اتفاقی که افتاده این است که ما نیستیم و فقط همین را می‌توان گفت و اگر نه از دلیل این اتفاقات چیزی نمی‌دانم.

کارگردانان ما هم ریسک‌پذیر نیستند و کمتر حاضر می‌شوند نقشی متفاوت از همیشه را به یک بازیگر پیشنهاد دهند.

خودتان چه نقش‌هایی را در بازیگری می‌پسندید؟

از هر نقش متفاوتی استقبال می‌کنم حتی اگر در ژانر کمدی باشد. البته به شرطی که واقعا متفاوت بوده و اصول اولیه در آن‌ها رعایت شده باشد. مثلاً منظورم از کمدی، این فیلم‌های مبتذلی نیست که به اسم کمدی در سال‌های اخیر روی پرده می‌روند. نقش اگر متفاوت و خاص باشد، ژانر اهمیت چندانی ندارد.

در تئاتر و حوزه کارگردانی چطور؟ سال‌هاست که در این زمینه هم کم کار هستید.

کار در تئاتر در این شرایط واقعا انگیزه و دلخوشی می‌خواهد. شاید در گذشته هم کمبود امکانات بود اما آن زمان شرایط همه تقریباً با هم برابر بود و با مشکلات می‌ساختند. الان نه تنها کمبودها و مشکلات همچنان پابرجاست که نوعی باندبازی و انحصارگرایی هم وجود دارد. قبلاً هم گفته‌ام که من

در هر یک از دو دولت پیشین

فقط یک تئاتر را روی

صحنه بردم. امکان

فعالیت بیشتر را

نداشتم. حمایتی

هم برای کارهای

دیگر وجود

نداشت.





پنجاه سال دفاعی پر از قهرمان

سینمای دفاع مقدس در عمر بیش و کم چهار دهه‌ای اش، علاوه بر برخورداری از نقاط قوت پر شمار، با چالش‌هایی نیز مواجه بوده و از کاستی‌هایی رنج برده است. این موضوع باعث شده که علاوه بر ساخت فیلم‌های با کیفیت، تاثیرگذار و ماندگار در ژانر دفاع مقدس آثاری هم در این گونه سینمایی تولید شود که از استانداردهای اولیه فیلم‌سازی هم برخوردار نبوده و حکم حیف و میل بیت‌المال و بازی با اعصاب و روان مخاطب را داشته باشند.

یکی از چالش‌ها و معضلاتی که سینمای دفاع مقدس از ابتدا با آن مواجه بوده، بحث قهرمان‌سازی است. قهرمان‌پروری و پرورش کاراکترهایی با مختصات یک قهرمان (ونه فوق بشر) پدیده‌ای مسبوق به سابقه در سینمای دنیا و به خصوص در ژانر جنگی است. فی‌المثل، هالیوود در دوران کوران جنگ سرد و با خلق کاراکترهایی با شمایل قهرمان‌گونه از جمله رمبو و راکی کوشید تا از ظرفیت قهرمان‌سازی برای پیشبرد اهداف سیاسی بلوک غرب در مقابل شرق بهره‌برد. از آن سو، خلق و آفرینش کاراکتر قهرمان می‌تواند در جذب مخاطب و رونق گیشه نیز تاثیر بسزا و غیرقابل انکاری داشته باشد. از منظری دیگر، بسیاری از اهداف و پیام‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مد نظر تیم سازنده را می‌توان هنگام خلق و پرورش کاراکتر قهرمان لحاظ نمود و به شکل غیرمستقیم به مخاطب منتقل و القا کرد. خلاصه که، قهرمان‌سازی در سینما نه تنها مذموم نیست که می‌تواند با خود برکات و اثرات مثبتی را نیز به ارمغان بیاورد.



سیاست یا کم‌کاری؟!

با تمام آن‌چه که در باب مزیت‌های قهرمان‌سازی در سینما گفته شد، این پرسش را می‌توان مطرح کرد که چرا در سینمای دفاع مقدس از این ظرفیت استفاده نشده و به نوعی مغفول مانده است؟ طرح این پرسش با در نظر گرفتن این مهم اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند که بسیاری از رزمندگان دفاع مقدس فی‌الواقع و به معنای واقعی کلمه قهرمان بوده و نیاز چندانی به کاراکترسازی نبوده است. پس چرا سینمای دفاع مقدس با وجود برخورداری از ظرفیت فوق‌العاده در خلق قهرمان از آن بهره‌نگرفته است؟! شاید دلیل اصلی این نقصان یا کم‌کاری را باید در فضای جاری در جبهه‌ها و خلوص رزمندگان و تسری آن به سینمای دفاع مقدس جست‌وجو کرد. به عبارت بهتر، پرهیز از فردیت‌گرایی حاکم بر اتمسفر جنگ و جبهه و اهالی‌اش، سینماگران دفاع مقدس را نیز تحت تأثیر قرار داده و از قهرمان‌پروری دورنگه داشته است. شاید هم ملاحظه و دستوری دیکته شده اما ناگفته و نانوشته‌ای در میان بوده که آفرینش قهرمان را در سینمای دفاع مقدس بر نمی‌تابیده و به صلاح نمی‌دانسته است.

یک احتمال دیگر نیز وجود دارد و آن، متأثر بودن ژانر دفاع مقدس از سیاست‌های کلی سینما در پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. یکی از سیاست‌ها و راهبردهای برقرار در سینمای پس از انقلاب و به ویژه در دهه ۶۰ پرهیز از هرگونه قهرمان‌سازی و قهرمان‌پروری در فیلم‌ها بوده است. دست‌اندرکاران و مدیران سینمایی پس از انقلاب با نگاهی به آثار موسوم به فیلم‌فارسی و قهرمان‌سازی‌های افراطی و گل‌درشت در این آثار که حتی گاهی از شدت اغراق و افراط به مضحکه پهلومی‌زد، ملاحظه و تأکید داشتند بر عدم قهرمان‌پروری در فیلم‌های تولید شده در دوران جدید. این رویکرد می‌توانست در سینمای دفاع مقدس نیز جاری و ساری باشد و مختصات این گونه سینمایی را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

از همه این موارد که بگذریم، نبود قهرمان در سینمای دفاع مقدس می‌تواند به کم‌کاری و اهمال نویسندگان و کارگردانان فعال در این عرصه هم مرتبط باشد. چه بسا فعالان سینمای دفاع مقدس از این ظرفیت و پتانسیل بالقوه غافل مانده‌اند و آن‌چنان که باید و شاید به آن نپرداخته‌اند. این در حالی است که شهدا و

رزمندگان دفاع مقدس با برخورداری از ویژگی‌ها و خصایصی از جمله شجاعت، فداکاری، تدین و حماسه‌آفرینی با فطره قهرمانان وطنی بودند و الگوپردازی از آن‌ها برای خلق کاراکترهای سینمایی و قهرمان‌پروری کارسختی به نظر نمی‌رسد.

از افق تا افی

با وجود پرهیز خودساخته یا تحمیل شده یا غفلت سینمای دفاع مقدس از نمایش شخصیت‌هایی با شمایل قهرمان، با تاملی بر آثار ساخته شده در این ژانر می‌توان رد و نشانی از کاراکترهایی با خصوصیات قهرمان را رصد کرد. ذکر این نکته خالی از ضرورت نیست که منظور از قهرمان شخصیت اول فیلم‌نامه نیست، بلکه فردی است که به شکل کلاسیک و از آداب و صفاتی ویژه همچون دل‌آوری، زیبایی، جوانی، نورانیت و تهوور برخوردار باشد.

برای قهرمان‌سازی در سینمای دفاع مقدس در دهه ۶۰ می‌توان به فیلم‌هایی همچون «پرواز در شب» و «افق» استناد کرد و مثال آورد. مرحوم رسول ملاقلی‌پور در مقام کارگردان هر دو فیلم، کشیده بود تا شمایی قهرمان و از فرماندهان قصه نشان دهد. مهدی نریان «پرواز در شب» و نصرت «افق» هر دواز ویژگی‌های یک قهرمان سهمی داشتند، البته بیشتر از منظر شجاعت و رشادت. با این حال و در ادامه سیر سینمای دفاع مقدس، گرفتار آمدن فرماندهان به نمایش درآمده در فیلم‌های متعلق به این ژانر، در دام کلیشه و تکرار و محدود شدن در واژگان همچون حاجی و سید و اخوی، فرصت قهرمان‌سازی از آنها را به شکل معقول و منطقی سلب کرد و چند تلاش صورت گرفته در این حوزه، ابرماند و از اتفاق، حتی سوبه کمیک به خود گرفت. البته تمرکز بر فرماندهان برای آفرینش قهرمان، غفلت فیلم‌سازان را از دیگر رزمندگان و به خصوص جوانان به دنبال داشت که می‌توان از آن به عنوان یک فرصت‌سوزی یاد کرد.

در دهه ۷۰ جرقه قهرمان‌سازی در فیلم‌های جنگی و نه لزوماً دفاع مقدسی، در فضایی جدید و حال و هوای نو با فیلم «افی» زده شد. محمدرضا اعلامی در مقام نویسنده و کارگردان «افی» با برگزیدن جمشید هاشم‌پور به عنوان بازیگر نقش اصلی فیلم، شمایی از

اهمیت خلق ضدقهرمان

از سوی دیگر، فرآیند خلق قهرمان زمانی تکمیل می‌شود که با آفرینش ضدقهرمان همراه باشد. اصولاً نقش قهرمان زمانی نمود پیدا می‌کند و برجسته می‌شود که در روبه‌روی خود یک ضدقهرمان را هم ببیند. حضور قهرمان بدون ضدقهرمان به کنشی نیمه تمام و ابتر می‌ماند. حکایت همان سفیدی و سیاهی است و نور و تاریکی. آفرینش ضدقهرمان نیز زمانی تحقق می‌یابد که توأم با دشمن‌شناسی دقیق و صحیح باشد. آشنایی اصولی و به دور از حب و بغض و سوگیری یک طرفه از دشمن، مدرسان نویسنده و کارگردان است در خلق ضدقهرمان. به همان اندازه که آگاهی از احوالات رزمندگان و خودی‌ها در شکل‌گیری کاراکتریک قهرمان حتمی و واجب به نظر می‌رسد، شناخت از دشمن و خصوصیاتش هم ضرورت دارد.

یکی دیگر از شروط اصلی در قهرمان آفرینی پرهیز از شعارزدگی و اغراق است. کلیشه و غلوآفت شخصیت پردازی است و می‌تواند کاراکتر را تا مرز نابودی بکشاند. افتادن در دام شعار و تکرار اصلی‌ترین مانع است در برقراری ارتباط دوسویه میان کاراکتر و مخاطب. تجربه نشان داده و اثبات کرده که گرفتار آمدن کاراکترهای برخی از فیلم‌های دفاع مقدس در پرتگاه کلیشه و محصور آمدن در عناوینی همچون سید و حاجی، چقدر بر اعتماد تماشاگر به این سینما خدشه وارد آورده و بین فیلم و مخاطب فرسنگ‌ها فاصله انداخته است و سال‌ها زمان لازم بوده تا با تولید چند اثر پرمحتوا و متفاوت، این اعتماد متقابل بازسازی شود و امور مجدداً به روال گذشته خود بازگردد.

از دیگر الزامات خلق قهرمان در سینمای دفاع مقدس لزوم توجه و تمرکز بر جوانان است. قهرمان، جوان که باشد خواستنی‌تر به نظر می‌رسد و بر قلب و روح مخاطب می‌نشیند. شاید یکی از شروط قهرمانی، جوان بودن باشد. چه بسیار جوانان این مرز و بوم که تمام شاخصه‌های قهرمانی از دیانت و شجاعت گرفته تا ایثار و رشادت را یک جا در خود داشتند و حماسه‌ها آفریدند ماندگار در تاریخ و زبانزد خاص و عام. حیف است که در سینمای دفاع مقدس به این جوانان پرداخته نشود، آن هم در چهارچوب کاراکتر واقعی‌شان، یعنی قهرمان.

یک قهرمان را برای او تصور و ترسیم کرده بود. ویژگی اصلی قهرمان فیلم «افعی» البته بیشتر بر خصایصی همچون شجاعت، دلاوری و بی‌باکی سوار بود و معنویت و نورانیت را کمتر می‌شد در او سراغ گرفت. فیزیک بدنی هاشم پورو لباس و گرم و حتی اسلحه‌ها و ادوات نظامی‌ای که برای او در نظر گرفته شده بود، شباهت‌های غیرقابل انکاری را میان قهرمان فیلم اعلامی با قهرمانان فیلم‌های هالیوودی و به خصوص رمبو پدید آورده بود که کاملاً واضح و در مواقعی زننده به نظر می‌رسید.

در هر صورت، فرآیند قهرمان‌سازی در فیلم‌های متعلق به ژانر دفاع مقدس یا اصلاً انجام نشده یا اگر هم صورت گرفته به شکل ناقص و غیراصولی بوده و نتایج مورد نظر را حاصل نکرده است.

شروط و الزامات قهرمان‌سازی

اما شروط و الزامات قهرمان‌سازی در فیلم‌های دفاع مقدس چه باید باشد تا نتیجه کار علاوه بر مبرر بودن از کلیشه و تکرار و شعار، برای مخاطب ملموس و باورپذیر به نظر برسد؟ به تعبیر دیگر، قهرمان خلق شده در یک فیلم جنگی باید از چه ویژگی‌ها و صفاتی برخوردار باشد تا توسط تماشاگر پذیرفته شود و در ادامه، به رسالت خود از جمله انتقال پیام‌های مورد نظریه جامعه مخاطب هدف و یک قدم بالاتر، الگوسازی برای به ویژه نوجوانان و جوانان عمل نماید؟

آفرینش یک قهرمان در اثر سینمایی در مرتبه اول به شناخت درست از مخاطب و آگاهی از نیازها و سلاقی او بازمی‌گردد. تحقق این مهم می‌تواند نویسنده و کارگردان را در خلق کاراکتر یا کاراکترهایی در قالب قهرمان یاری رساند.

الزام دوم به آگاهی و احاطه فیلمنامه‌نویس و کارگردان بر فضای جبهه و جنگ و آشنایی با رزمندگان و روحیات‌شان مشروط است. این آگاهی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در آفریدن قهرمان داشته باشد. چنین قهرمانی طبعاً به واقعیت نزدیک است و انطباق دارد با حقیقت و در نتیجه می‌تواند حس همدلی و اعتماد مخاطب را با خود داشته باشد. به عبارت بهتر، قهرمانی که برآمده از حقایق و مستندات تاریخی باشد، از زاویه دید مخاطب واقعی به نظر می‌رسد و ملموس و باورپذیر است.



دفاعی پراز قهرمان

به مقتضیات سن و سال و روحیاتش در طلب قهرمان است. پس چه بهتر که قهرمانانی به این نسل معرفی شوند که از خودشان باشند و برگشیده از فرهنگ و سبک زندگی ایرانی اسلامی. اگر هنر هفتم در دیگر کشورها قهرمان خلق می کند زابیده تخیل و توهم، دفاع مقدسی که مردم ایران از برای عقب راندن دشمن خلق کردند پراست از قهرمانان واقعی اما گمنام. قهرمانانی بی ادعا که فقط با خدا معامله کرده و در پی نام و نشان نبودند. پرداخت به این جوانان، معادل قهرمان سازی است؛ موضوعی که گمشده سینمای دفاع مقدس از آغازین روز فعالیت تا به امروز بوده. حیف است که نسل جوان ما قهرمانان واقعی خود را نشناسد. این مهم یکی از رسالت های اصلی و غیرقابل انکار سینمای دفاع مقدس است، خاصه در روزگار نامراد و پراز توطئه امروزی.

جنگ تحمیلی ۸ ساله و دفاع مقدس برخاسته از آن، مالا مال از قهرمانانی است که مجاهدانه و مجدانه جان خود را در طبق اخلاص گذاشتند و تقدیم دین، مردم و میهن شان کردند. قهرمانانی از هر سن و سال و خاستگاه اجتماعی که ذوب جبهه ها و کاریزمای معنوی فوق العاده اش شدند و حماسه ها رقم زدند، نشسته بر قله افتخارات تاریخ ایران.

مایه افسوس است که سینمای دفاع مقدس به عنوان یکی از ابزارهای رسانه ای در بازتاب بخشی از این رشادت ها و حماسه ها، از پرداخت به این قهرمانان غافل بماند و آنان را آن چنان که بودند و شدند به تصویر نکشد. قهرمان سازی مقوله رایج و جا افتاده ای در سینمای جهان به شمار می رود و نسل جوان با توجه



خبرنگار جنگ

به بهانه درگذشت مریم کاظم زاده؛ اولین خبرنگار - عکاس زن دفاع مقدس



نرجس عسگری

جای من در کردستان نیست، باید به تهران برگردم!... اما طمع چشیدن و آموختن آن ناشناخته‌ها از استادی چون دکتر چمران مرا بر آن می‌داشت که «زن» بودن خود را فراموش کنم. بمانم و تسلیم نشوم.

ایشان یک شخصیت عجیبی بود. اولین برخورد‌ها در خاطر من است، همان روز که بنای جلسه بود، من بدون اجازه ایشان به شهر رفتم. در شهر غلغله‌ای بر پا بود. گفتند: گروهی از سنجندج به حالت راهپیمایی و اعتراض به سمت پادگان می‌آیند. من هم برای دیدن واقعه رفتم. دیدم سراسر دشت را چادر زده‌اند. مشغول شدم به عکس گرفتن و یادداشت برداری. همین طور که میان چادرها می‌گشتم، دیدم کسی داد می‌زند و خطاب به من اعتراض می‌کند. قدم‌ها را سریع برداشتم تا به یک منطقه باز برسم تا اگر موردی باشد بتوانم خود را نجات دهم. عده‌ای به حالت دو به سمت من می‌آمدند، من هم دویدم اما چادر جلوی پایم را گرفت و زمین خوردم. دوره‌ام کردند. توهین و پرخاش مثل مسلسل بر سرم می‌بارید. گفتند عکس‌هایی را که گرفتی بده. من هم با توجه به تجربه‌ای که در ۲ بهمن تهران داشتم. چند حلقه فیلم تازه را نور دادم و تحویلشان دادم و فرار را برقرار ترجیح دادم، به پادگان که رسیدم دکتر را دیدم که تازه از جلسه بیرون آمده بود. پرسیدند کجا بودی؟ چرا تنه‌ها رفتی؟ و از آن به بعد بنا شد هر جامی خواهم بروم با صلاح‌دید دکتر بروم. و علی‌رغم آن شخصیتی که در جوانی از خودم سراغ داشتم پذیرفتم فقط با صلاح‌دید ایشان بروم.»

یکی دیگر از خاطرات این عکاس خبرنگار در جریان دفاع مقدس مربوط به نحوه آشنایی کاظم‌زاده با شهید اصغر وصالی و در نتیجه ازدواج آنها است، او درباره این آشنایی و ازدواج با شهید وصالی می‌گوید: «وقتی که در کردستان با ایشان آشنا شدم، بعد از مدتی خیلی خودمانی از من خواستگاری کردند. من جا خوردم، یعنی فکر چنین برخورد و نظری را اصلاً نداشتم. فقط پرسیدم: چرا من؟ ایشان گفتند: من برای ادامه راه «همراه» می‌خواهم و تو با حضورت در شرایط سخت کردستان نشان دادی می‌توانی همراه من باشی و به همین سادگی زندگی ما شروع شد. کل مدت آشنایی و زندگی ما با هم، یک سال هم کمتر شد.»

نقش آفرینی و حضور زنان همواره یکی از بخش‌های مورد توجه افکار عمومی در همه وقایع و رویداد‌های تاریخی است. این نکته به ویژه در کشورهایی نظیر ایران که مردم تلاش کردند از طریق جنبش‌های متعدد و جبهه مردم سالاری نظام سیاسی را پررنگ کنند، به عنوان مسئله‌ای با اهمیت در نظر گرفته می‌شود. از همین رو همانطور که زنان در انقلاب اسلامی همواره در رده پیش قدمان قرار داشتند و بعضاً نقش‌های کلیدی را بر عهده می‌گرفتند، در موارد حوادث و اتفاقاتی نظیر جنگ نیز همواره صحنه را خالی نگذاشتند و در کنار هموطنان خود در جبهه‌های حق علیه باطل حاضر شدند.

چنانکه امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب ضمن استقبال از فعالیت زنان در عرصه‌های گوناگون، این حضور را افتخار قلمداد می‌کند و می‌گوید: «ما مفتخریم که بانوان و زنان، پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر و همدوش مردان یا بهتر از آنان، در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند.» اظهارات رهبر کبیر انقلاب درباره حضور زنان در عرصه‌های مختلف مصادیق فراوانی دارد که یکی از آنها «مریم کاظم‌زاده» است، خبرنگار و عکاس جنگی که از روزهای قبل از پیروزی انقلاب با حضور در نوفل شاتو و ملاقات با امام تا خدمت در میدان جنگ نشان داد زنان عضو لاینفک هر تلاش و دفاعی هستند و در این وادی پایه‌های هموطنان خود گام برمی‌دارند.

کاظم‌زاده که سال ۱۳۳۵ در شیراز متولد شد، از جمله عکاس-خبرنگارانی بود که پس از دریافت دیپلم، برای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفت و قبل از پیروزی انقلاب به وطن بازگشت. او که سابقه همکاری با طیف گسترده‌ای از رسانه‌های آن روز همچون روزنامه انقلاب اسلامی، مجله زن روز و روزنامه کیهان را در کارنامه حرفه‌ای خود داشت، به عنوان اولین زن عکاس خبرنگار در جبهه‌های حق علیه باطل حاضر شد و در کنار فرماندهانی همچون شهید چمران و شهید وصالی در سنگرها از اسلام دفاع می‌کرد. کاظم‌زاده پیش از این در گفتگویی ضمن اشاره به ویژگی‌های شخصیتی شهید چمران درباره خاطرات روزهای نبرد در کنار او گفته: «گاهی اوقات برخورد‌های سنگین، تحمل شرایط دشوار منطقه و پادگان مرا به این فکر و امی داشت که راست می‌گویند،



از خود امام عکس می‌گرفتم، احساس کردم این رسالت من است. به انگلیس که برگشتم، آرام و قرار نداشتم. سرگشته آن دیدار و آن معنویت و آن روحانیت بودم. بار دوم، تک و تنها از انگلیس به فرانسه رفتم. ۴ روز طول کشید تا خانم دباغ و مقرّ دانشجویان را در فرانسه پیدا کردم و آرام گرفتم. آنجا مقرّی بود که طی ۴۸ ساعت افرادی که به دیدار امام می‌آمدند می‌توانستند مهمان باشند. اما من ۴ روز مهمان شدم! صبح تا شب نوفل لوشاتو بودم و عکس می‌گرفتم. امام که به ایران برگشتند، احساس کردم من دیگر کاری ندارم و باید برگردم. خانواده مخالفت کردند؛ گفتم: می‌ایم دیداری تازه می‌کنم و برمی‌گردم، اما خودم و شاید آنها هم می‌دانستند که دیگر بازگشتی در کار نیست. گمشده‌ام را یافته بودم.»

کاظم زاده که در ۴ خرداد ماه سال ۱۴۰۱ دارفانی را وداع گفت، سه کتاب «خبرنگار جنگی»، «عکاسان جنگ» و «تا شهادت» را به رشته تحریر درآورد. او در کتاب خبرنگار جنگی به ثبت خاطرات خود از دوران جنگ پرداخته است. همچنین مجموعه عکاسان جنگ کتابی مصور حاوی آثار عکاسانی است که به موضوع جنگ عراق علیه ایران و جنگ‌های معاصر پرداخته‌اند. این مجموعه عکس‌ها مشتمل بر نوع نگاه، سبک شخصی، اطلاعات صحیح عکس‌ها و شناخت عکاسان جنگ است. در این کتاب او تلاش کرده گوشه‌ای از سخت‌ترین روزهای تاریخ معاصر و به یادماندنی‌ترین حماسه‌های مقاومت مردمی که با جنگ روبرو شده‌اند، راثبت کند. علاوه بر این کتاب «تا شهادت» که در ۱۴۶ صفحه نگارش شده، خاطراتی از مرحوم کاظم زاده و خاطرات جنگ ایران و عراق تدوین شده است. روحش شاد و یادش گرامی.

در این میان آنچه کاظم زاده را نسبت به سایر عکاس خبرنگاران آن دوره متمایز می‌کرد این نکته بود که او تنها عکاس زنی بود که در دوران دفاع مقدس توانست به اتاق جنگ راه یابد و از نزدیک وقایع را عکاسی کند. حضور در جبهه‌های جنگ به عنوان تنها زن عکاس خبرنگار و از طرفی هم‌رزمی با افرادی همچون شهید چمران منجر به شکل‌گیری این پرسش می‌شود که چه عاملی منجر به شاخص شدن کاظم زاده در جریان دفاع مقدس شده است؟ او در پاسخ به این پرسش به سبقه خانوادگی خود اشاره کرده و گفته: «خانواده مذهبی ما در بطن جریانات سال ۴۲ قرار داشت و اسم حضرت امام از بچگی در گوش ما بود و با این اسم رشد کردیم. ۱۰ یا ۱۲ سال بیشتر نداشتم که دایی‌ام، سفری به نجف و ملاقاتی با امام خمینی داشتند. زمانی که از سفر بازگشتند، همگی دور هم جمع شده بودند و من در همان عالم بچگی فقط از ایشان می‌شنیدم که می‌گفتند شما نمی‌دانید این مرد چقدر بزرگ است، چقدر والاست، پشت دشمن از اسم ایشان می‌لرزد.»

کاظم زاده در ادامه ضمن اشاره به اشتیاق خود برای دیدار با امام خمینی (ره) به خاطره خود از اولین دیدار با ایشان یادآور شد: «امام که وارد پاریس شدند و خانم دباغ رفتند، به پیشنهاد شهید حداد عادل با تعدادی از برادران مسلمان با اتوبوسی راهی فرانسه شدیم و ملاقات با امام، حجت را بر من تمام کرد. اولین چیزی که به ذهنم رسید این بود که از امام بپرسم، آیا یک دختر مسلمان می‌تواند خبرنگار باشد یا خیر؟ امام با خط خودشان برایم نوشتند: «اصل رشته اشکال ندارد، مگر اینکه حجاب رعایت نشود.» این پاسخ یعنی انتخاب راه. وقتی



نویسنده کتاب «حسین مسیح» در گفت و گو با سرو مطرح کرد؛

ادبیات دفاع مقدس متأثر از عاشورا

موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، در سال‌های اخیر همواره سعی کرده تا در باب تبیین فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس و مقاومت قدم‌های موثری بردارد. انتشارات موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس؛ «نشر سرو»، با حمایت و پشتیبانی از هنرمندان متعهد و خوش ذوق انقلابی و جوان، کتاب‌های فاخری را در حوزه ادبیات پایداری و دفاع مقدس به بازار نشر عرضه کرده است.

یکی از این آثار کتاب «حسین مسیح» به قلم نویسنده جوان خانم دکتر کوثر دانش است که اخیراً توانست در جشنواره ملی داستان کوچک ایرانی حائز رتبه نخست در بخش تالیفی شود و نیز جایزه سوم استان تهران را در جایزه ادبی یوسف دریافت کند. به همین منظور ماهنامه سرو گفت و گوی کوتاهی را با خانم دانش داشته است، وی در مقطع کارشناسی رشته ادبیات در دانشگاه علامه طباطبائی و کارشناسی ارشد ادبیات پایداری گرایش دفاع مقدس درس خوانده و همچنین دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی با رساله‌ای درباره جریان‌شناسی نثر دفاع مقدس است، آنچه می‌آید گفت و گویی است با او.



محمد مهدی رجبی

تاکنون چه تالیفاتی در حوزه ادبیات پایداری و دفاع مقدس داشته‌اید؟

اولین کتابم «شناخت نامه ادبیات پایداری» گزیده متون نظم و نثر ادبیات پایداری از کهن تا به امروز است که می‌تواند مرجع قابل توجهی برای علاقمندان و دانشجویان باشد و برای ۴ واحد درسی فارسی عمومی با نظارت استادان این رشته طراحی شد و در انتشارات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس به چاپ رسید.

کتاب دوم «جهانمرد» که مجموعه داستانک‌های نویسندگان کشور برای شهید حاج قاسم سلیمانی که پس از شهادت ایشان شکل گرفت و به عربی و انگلیسی ترجمه شده است. اثر سوم هم «حسین مسیح» است که توسط انتشارات سرو موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به چاپ رسید و در حال نگارش کتاب چهارم در حوزه نقد و بررسی داستان نویسی دفاع مقدس هستم.

در مورد کتاب «حسین مسیح» توضیح بدهید و اینکه داستان حول چه محورهایی شکل گرفته است؟

به نظر بنده حوزه ادبیات و داستان در دفاع مقدس در سیر تحول و کمال خویش عناصر فراوانی را از فرهنگ عاشورا به عاریت گرفته است و پیوستگی آن با واقعه عاشورا همچنان ادامه دارد. گرچه داستان دفاع مقدس اغلب حول محور وقایع هشت سال جنگ تحمیلی است ولی برگرفته از مقاومت، ایثار، رشادت و سایر ارزش‌های والای انسانی است که اوج آن را در واقعه عاشورا می‌بینیم. بدون درک قیام عاشورانی توان فلسفه دفاع مقدس را درک کرد، بر همین اساس اگر ادبیات عاشورایی پرورش یابد ادبیات دفاع مقدس هم پربارتر می‌شود.

در رابطه با این اثر تلاشمان را کردیم که عامه مردم آن را بفهمد و همچنین کوتاه و ساده و روان باشد. لذا داستان کوتاه را انتخاب کردیم که مخاطب داشته عام باشد.

در این مجموعه سعی بر این بوده تا ضمن پرداختن به دو حوزه داستانی دفاع مقدس و عاشورا، کیفیت فرمی و سبک نوشتاری قابل اعتنائی را نیز در هر دو حوزه به نمایش بگذارد.

همواره از نقاط ضعف آثار ارزشی عدم توجه به فرم بوده است. در اثربخش روسعی شده که چنین ضعفی را جبران نماید و توجه بیشتری به فرم، تکنیک زبان، شیوه‌های فنی روایی داشته باشد و به جایگاه قابل اعتنائی در حوزه ادبیات متعهد و داستان کوچک برسد.

از دیگر ویژگی‌های بارز این کتاب نذر داستان‌ها به ساحت مقدس شهدا و نامگذاری هر داستان به نام یکی شهدای جنگ تحمیلی به عنوان صاحب داستان است. بدین وسیله تلاش شده تا نام و یاد این عزیزان و دلاورمردی‌های این عزیزان برقرار بماند، از شهدای اقلیت تا شهدای زن و رزمندگان بسیج و ارتش را در برمی‌گیرد. به عنوان مثال شهیده زینب کمایی (که منافقین با چادر خفه‌اش کردند)، شهیده فوزیه شیردل (شهید پرستاری که شهید چمران در موردش صحبت می‌کند)، و نیز شهدای گردان علی اکبر (ع) از لشکر ۱ سیدالشهدا (ع) و لشکر ۲۷ حضرت محمد رسول الله (ص) در این کتاب سخن به میان آمده است.

علت علاقه و اصرار شما به کار در حوزه داستان کوتاه چیست و آیا این حوزه را موثرتر از دیگر حوزه‌ها می‌دانید؟

داستان کوتاه قابلیت‌های خود را در حوزه دفاع مقدس و آثار دینی به اثبات رسانده است و مصداق این مدعا را در مناسبت‌ها و مسابقات متعدد و مختلفی که در این حوزه روی داد می‌شود دید. تکیه این حوزه‌ها بر پیام‌های صریح و تک وجهی دلیل موجهی برای این امر به حساب می‌آید، چرا که داستان‌های کوچک به لحاظ تمرکزی که در جنبه‌های مختلف خود بر مضمون و مکان و زمان و حتی شخصیت دارند، در یک محتوا صراحت پیدا می‌کنند و لذا در انتقال مفاهیم و مضامین منفرد بسیار کارآمد و مبتنی بر دواصل سادگی و کوتاهی است.

همچنین با توجه به کمبود زمان و روی آوردن جامعه به استفاده از فضای مجازی این فرصت را به نویسنده می‌دهد که در قالب داستان کوچک بهترین تاثیر را در کمترین زمان در مخاطب خود ایجاد کند.



در مورد جشنواره ملی «داستان کوچک ایرانی» و نحوه برگزیده شدن آثار در آن توضیح دهید؟

این جشنواره که از سوی انجمن ملی کوچک نویسان ایران برگزار می‌شود، یک جشنواره کاملاً تخصصی در حوزه داستان کوچک (مینیمال) است. انجمن ملی کوچک نویسان ایران با راه‌اندازی یک صفحه مجازی این امکان را برای علاقمندان داستان‌های کوچک فراهم آورده است تا داستان‌های خود را در آنجا قرار داده و این داستان‌ها علاوه بر این که از سوی منتقدین نقد و ارزیابی می‌شوند از سوی مخاطبین سایت هم امتیاز گرفته و در پایان هر سال داستانی که بیشترین امتیاز را از سوی مخاطبین کسب کرده باشد جایزه خود را دریافت می‌کند. همچنین یک تک داستان نیز از سوی منتقدین سایت انجمن به عنوان بهترین داستان از منظر منتقدین انجمن انتخاب شده و جایزه خود را دریافت خواهد کرد. جدای از این دو جایزه بهترین کتاب ترجمه شده از مجموعه داستان‌های کوچک به فارسی نیز هر ساله از سوی داوران برگزیده شده و در مراسم پایانی مورد تقدیر قرار خواهد گرفت. اما اصلی‌ترین جایزه این انجمن برای مجموعه داستان تالیفی چاپ شده است.

نحوه آشنایی شما با موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و انتشارات سرو چگونه بود؟

در بازدیدهای مختلفی که از موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس داشتم احساس کردم مکان بسیار خوب و تاثیرگذاری است و این حس باعث شد تا جهت آشنایی بیشتر با این حوزه دانش‌آموزان و دانشجویانم را برای بازدید از این مجموعه عظیم و فاخر دعوت می‌کردم.

جهت چاپ کتاب «حسین مسیح» در حال پیگیری بودم که از سوی سازمان ادبیات و تاریخ دفاع مقدس و برخی از اساتید، کار ما به موزه ارجاع داده شد و پس از بررسی و نقد از سوی اساتید و تایید مجموعه «نشر سرو» این کار به چاپ و رونمایی رسید. به نظرم حضور ناشران تخصصی همچون نشر سرو در حوزه ادبیات پایداری می‌تواند تاثیر به سزایی جهت ترویج فرهنگ و روحیه مقاومت داشته باشد.

66

حوزه ادبیات در دفاع مقدس
در سیر تحول و کمال خویش
عناصر فراوانی را از فرهنگ
عاشورا به عاریت گرفته
است و پیوستگی آن با واقع
عاشورا همچنان ادامه دارد.

99



غدير، راه گشاست

مبیرید، که هر کس نیکی کند، پاداش یابد و هر کس دامن به بدی آلوده سازد، بهره ای از بهشت نخواهد داشت.

ای مردم! آنچه لازم بود به شما فهماندم و برایتان توضیح دادم و این **علی** است که پس از من، تعلیم و تفهیم شما را به عهده خواهد گرفت. آگاه باشید از شما می خواهم که پس از پایان خطابه (به نشان قبول و تمکین) نخست با من و سپس با **علی**، دست بیعت دهید و میثاق خود را استوار کنید.

بدانید که من به خداوند تعهد سپرده ام و **علی** در برابر من تعهد و بیعت نموده است و من، اکنون، از سوی حق تعالی از شما می خواهم که با **علی** بیعت کنید و بدانید که هر کس بیعت خود را بشکند، به زیان خویش اقدام کرده است؛

فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ.

ای مردم! این قرآن است که امامان پس از **علی** را از فرزندان و از نسل او معرفی کرده و من نیز به شما توضیح دادم که **علی** از من و من از اویم. خداوند در کتاب خود فرموده است:

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ

و من نیز گفتیم: «تا آن زمان که دست تمسک به دامن این دو امر گران سنگ (یعنی کتاب خدا و عترت و خاندان من) زده اید، هرگز به گمراهی و ضلالت دچار نخواهید شد.»

ای مردم! تقوی را پیشه خود کنید و به قیامت بیندیشید که خداوند متعال فرمود:

إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ

ای مردم! به مرگ بیندیشید و از حساب و میزان و محاکمه در پیشگاه پروردگار جهانیان غافل مباشید و ثواب و عقاب و پاداش و کیفر رستاخیز را از خاطر

گفتمان



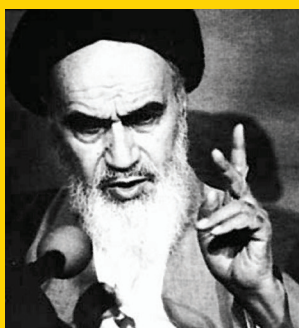
۶۱
ریشه‌های بی‌اعتمادی



۵۶
هویت آمریکایی؛ تقابل با دیگری



۷۰
مرگ بر آمریکا



۶۵
بنیان مرسوم امام خمینی (ره)

پرونده

غروب نبت‌ها؛ حقوق بشر آمریکایی



کارشناس مطالعات آمریکای شمالی در گفت و گو با سرو؛ هویت آمریکایی؛ تقابل با دیگری

«حقوق بشر» در سیاست های خصمانه ایالات متحده در قبال ایران معنا و مفهومی تازه پیدا کرده است. با مروری بر تاریخ چند دهه گذشته روابط ایران و آمریکا به روشنی آشکار می شود که حقوق بشر آمریکایی از چه جنس است. حوادثی نظیر ترور شخصیت های سیاسی جمهوری اسلامی، ترور نافرجام رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، حمایت از حزب بعث عراق در جنگ تحمیلی و بمباران شیمیایی سردشت، حمایت از دولت غاصب رژیم صهیونیستی در سرزمین های اشغالی، سازماندهی گروه های تکفیری در عراق و سوریه، حضور نظامیان جنگ افروز آمریکایی در خاورمیانه و بسیاری موارد دیگر، نشان دهنده ماهیت حقوق بشر نزد سیاستمداران آمریکایی است. سالروز حمله نظامی آمریکا به هواپیمای مسافربری ایران در ۱۲ تیرماه ۱۳۶۷ به نام هفته «حقوق بشر آمریکایی» نام گذاری شده است. به همین منظور با سعید محمدی، دانش آموخته مطالعات آمریکای شمالی از دانشگاه تهران و پژوهشگر ارشد مؤسسه مطالعات آمریکای شمالی و اروپا به گفتگو نشستیم. او تا کنون علاوه بر نگارش مقالات علمی متعدد، کتاب هایی در مورد ایالت متحده آمریکا از جمله «www» را ترجمه کرده است. در ادامه این گفت و گو را از نظرمی گذرانید.



نقض حقوق بشر آمریکا در قبال ایران دارای چه پیشینه‌ای است؟

از منظر تاریخی، تاریخ روابط ایران و آمریکا را باید به دودوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی تقسیم کرد. جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فلسفی چالش‌های عمیقی با ایالات متحده آمریکا داشته است.

البته از همان ابتدای انقلاب رویکرد آمریکا در قبال ایران بسیار خصمانه بود و در براندازی جمهوری اسلامی و دست یافتن به اهداف خصمانه‌اش از هیچ کاری مضایقه نکرد؛ شاهد بودیم که حمله نظامیان آمریکایی اوایل انقلاب اسلامی در صحرای طبرستان گرفته، تا دست داشتن در ترور شخصیت‌های سیاسی جمهوری اسلامی به صورت مستقیم و غیرمستقیم و همچنین حمایت و پشتیبانی از عاملان جنایت‌ها، حمله نظامی ناو وینسنس آمریکایی به هواپیمایی مسافربری ایرباس در آب‌های خلیج فارس، حمایت از رژیم بعث عراق در جنگ تحمیلی، حمایت از عراق در بمباران شهرها و در بهره‌گیری از سلاح‌های شیمیایی در سردشت و دیگر شهرها، همگی نشان می‌دهند که آمریکا از هیچ جنایتی علیه مردم ایران مضایقه نکرده است.

باید گفت این‌ها موارد بسیار اندکی بود که ذکر شد و کوچکترین موارد نقض حقوق بشری است که آمریکاییان نسبت به ایرانیان صورت دادند. اگر در هر کجای دنیا فقط یکی از این موارد به وقوع می‌پیوست، داد سازمان‌های مدعی حقوق بشری را بلند می‌کرد اما به دلیل هژمونی آمریکا در سیاست بین‌الملل، موضوع نقض حقوق بشر آمریکا نسبت به ایران نه تنها محکوم نشد، بلکه مسکوت ماند. از این منظر، جمهوری اسلامی ایران با نظام جهانی غیر عادلانه‌ای مواجهه است که در آن قدرت حرف اول را می‌زند؛ به این معنا که آمریکا به دلیل نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی و همچنین تسلط رسانه‌ای، این اجازه را به خود می‌دهد که از هر راه ممکن، ولو جنایت، منافع خود را تأمین کرده و پاسخگو هم نباشد.

این مقابله ایدئولوژیک ایران و آمریکا و مسئله حقوق بشر آمریکایی را بیشتر توضیح دهید.

لازم است به این موضوع اشاره کنم که تنها جنایت‌های آمریکا

«حقوق بشر آمریکایی» را با توجه به سخنان رهبر فرزانه انقلاب چگونه تعریف می‌کنید؟

ایشان بارها در سخنرانی خود به این مسئله اشاره داشته‌اند. برای مثال سال ۹۵، پس از روی کار آمدن آقای ترامپ در آمریکا، ایشان گریزی به مسئله حقوق بشر آمریکایی زدند و گفتند «از آقای ترامپ متشکریم که چهره واقعی آمریکا را به مردم نشان داد و نمایان کرد که حقیقت آمریکا چیست، حقوق بشر آمریکایی یعنی چه؛ بچه‌ی پنج ساله را دستبند می‌زنند! حقوق بشر اینها این است.» یا در سال ۹۸ با اشاره به جنایات عنوان کردند که «آمریکا قریب ۳۰۰ نفر مردم بی‌گناه را در حادثه هواپیمای مسافربری از بین می‌برد و ادعای حقوق بشر می‌کند، به کمک سعودی می‌رود، مردم را در یمن آن جور در بازار و در مسجد و در مجلس عزاء و در مجلس شادی و در بیمارستان و مانند اینها بمباران می‌کند، ادعای حقوق بشر هم می‌کند.»

ایشان تأکید می‌کنند که حقوق بشر آمریکایی یک چنین چیزی است. در واقع جان کلام رهبری در زمینه حقوق بشر آمریکایی این است که حقوق بشر آمریکایی همراه با ترور و جنایت است و آنچه که پیش‌برنده اهداف و منافع آمریکا، ولو ترور و جنایت باشد؛ ناقض حقوق بشر نیست. حالا اگر کشوری خلاف جهت منافع آمریکا حرکت کند، یا به نفع ملت‌های منطقه کاری انجام دهد، مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری قرار می‌گیرد؛ نهادهایی که آمریکا و کشورهای غربی در آن نفوذ سیاسی دارند.

در بین کارشناسان و پژوهشگران نیز حقوق بشر آمریکایی تعاریف متعددی و متنوعی دارد. هر چند که همه آن‌ها از نظر مضمون مؤید یکدیگر هستند اما در تعریف مختصر «حقوق بشر آمریکایی» باید گفت از یک جنبه، استفاده ابزاری آمریکا از حقوق بشر برای فشار وارد کردن به کشورهای مستقل به جهت دست یافتن به منافع سیاسی، اقتصادی و... است؛ و از جنبه دیگر این است که آمریکا برای دستیابی به منافع خود از هیچ جنایت ناقض حقوق بشری مضایقه نمی‌کند؛ این دو وجه اساسی، تشکیل دهنده حقوق بشر آمریکایی هستند که ما در ایران از آن به عنوان سیاست دوگانه غربی در قبال حقوق بشر یاد می‌کنیم.

هیچ سازمان بین‌المللی به طور جدی از آمریکا انتقاد نکرد، چه برسد که این اقدام را محکوم کرده یا بخواهند جلوی آن بایستند. در همین جنگ اخیر اوکراین دیدیم که رسانه‌های غربی برای کوچکترین رویدادها چه سروصدایی راه می‌انداختند، اما در قبال جنایت‌های بزرگ آمریکا همه سکوت می‌کنند. وزیر خارجه مادر دولت قبل نیز در سخنرانی خود در پارلمان اروپا بارها به سکوت جوامع غربی در برابر اقدامات جنایتکارانه آمریکا اشاره کرد. اواز نمایندگان اروپایی پرسید که چرا زمانی که صدام با حمایت آمریکا مردم ایران را بمباران می‌کرد و بمب شیمیایی بر سرشان می‌ریخت شما ساکت بودید؟ اکنون بمباران پروانه‌ای ما جانشان را به خاطر تحریم‌ها از دست می‌دهند و شما همچنان ساکت هستید.

در مقطع زمانی نه چندان دوری آمریکا نقض حقوق بشر آشکارتری در ترور سردار شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی انجام داد. هرچند این موضوع فراتر از نقض حقوق بشر بوده و در واقع مسئله تروریسم دولتی است. در حوزه حقوق بین‌الملل اینکه دولتی به صورت آشکار و رسمی در ترور افراد تراز اول کشورهای دیگر دست داشته باشد، جنایتی بین‌المللی است که از آن به تروریسم دولتی یاد می‌شود، بدین صورت که حکومت و دولت یک کشور به صورت رسمی اقدام تروریستی انجام می‌دهد.

البته در همین مسئله شاهد سیاست‌های دوگانه کشورهای غربی بودیم، چرا که غیر از چند صدای معدود و محدود در محکومیت این ترور، صدای دیگری شنیده نشد. دلیل این مسئله هم، همانطور که پیش‌تر عرض کردم، نفوذ آمریکا در سازمان‌های بین‌المللی است که البته دلیل بی‌اعتباری امروز این سازمان‌ها در نزد کشورهای مستقل هم همین امر است چرا که این سازمان‌ها به ابزاری برای فشار بر کشورهای مستقل تبدیل شده‌اند و چشم خود را بر روی جنایات کشورهای غربی می‌بندند.

در واقع سیاست را بر عدالت ترجیح می‌دهند. اصولاً در جامعه بین‌الملل کشوری که جنایت تروریستی آشکاری را انجام دهد، باید پاسخگوی عمل خود باشد، اما ایالات متحده آمریکا نه تنها در خصوص ترور سردار سلیمانی پاسخگو نبود بلکه برای آن دلیل تراشی واهی هم می‌کرد. تاجایی که حتی آقای ترامپ در سخنرانی خود در سازمان ملل به این تروریسم دولتی اشاره

به موارد یاد شده ختم نمی‌شود، بلکه بزرگترین نقض‌های حقوق بشری در جریان تحریم‌های آمریکا علیه ایران اتفاق افتاده است که سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی هم به این امر اذعان دارند. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در گزارش سالانه خود در خصوص حقوق بشر آمریکا، تحریم‌های یک‌جانبه این کشور علیه ایران و کشورهای دیگر را نقض حقوق بشر از سوی آمریکا معرفی کرده است.

تحریم یک‌جانبه به بهانه فشار بر دولت‌ها، فشار اصلی را بر مردم و گروه‌های آسیب‌پذیر نظیر بیماران وارد می‌کند. در واقع، آنچه که در تحریم‌ها قربانی می‌شود، حقوق مردمی است که به مایحتاج روزمره چون دارو و مواد غذایی دسترسی ندارند. برای مثال، بیماران صعب‌العلاج در ایران قربانیان بزرگ تحریم‌های آمریکا هستند که برای نمونه می‌توان به بیماران موسوم به پروانه‌ای اشاره کرد. بسیاری از این بیماران، به خاطر تحریم‌های دارویی و عدم دسترسی به داروهای خاص جان خود را از دست داده‌اند، اما شاهد بودیم که غیر از چند تذکر،

66

**نظریه پردازان و متفکران منصف
امروز جامعه آمریکا خودشان
از منتقدان جدی دولت آمریکا
در بسیاری از زمینه‌ها هستند.
از جمله در حوزه نقض حقوق
بشر، در حوزه جنگ افروزی
آمریکا در خاورمیانه، دخالت
در کشورهای دیگر و...**

99



از منتقدان جدی دولت آمریکا در بسیاری از زمینه‌ها هستند. از جمله در حوزه نقض حقوق بشر، در حوزه جنگ افروزی آمریکا در خاورمیانه، دخالت‌های آمریکا در امور کشورهای دیگر، و همچنین موضعی که آمریکا نسبت به پرونده هسته‌ای ایران دارد. معروف‌ترین این افراد در انتقادات تند و تیز، نوام چامسکی است که بارها از دولت آمریکا به خاطر سیاست‌های خصمانه‌اش در قبال ایران انتقاد کرده است. همچنین ایشان همواره از مواضع خصمانه آمریکا نسبت به ایران و دیگر کشورها انتقادات شدیدی داشته است. حتی ترور سردار شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی را اقدامی تروریستی از سوی دولت آمریکا اعلام کرد که در آن برهه زمانی این انتقاد بسیار قابل توجه بود و سروصدای زیادی به پا کرد. بنابراین آن قسمت از بدنه منصف روشنفکری آمریکا که افکار ناسیونالیستی ندارند، خودشان از منتقدان جدی دولت آمریکا در حوزه حقوق بشر هستند. چون جنایت آمریکا مختص به ایران و منطقه خاورمیانه نیست بلکه هر جایی که ارتش و دولت آمریکا قدم گذاشته است، ما شاهد نقض حقوق بشر هستیم و این موضوعی است سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشری آمریکایی هم به آن اذعان داشته‌اند.

کرد و هیچ پشیمانی‌ای در خصوص نقض حقوق بین‌المللی و حقوق بشر سخنان مشهود نبود. همانطور که رهبری هم اشاره کردند، آقای ترامپ نقاب از چهره واقعی آمریکا برداشت و دیدیم که در دوران ریاست جمهوری ایشان، آمریکا از شورای حقوق بشر سازمان ملل خارج شد. چهره حقیقی آمریکا همین بود که در زمان آقای ترامپ مشاهده کردیم؛ یعنی کشوری که اصولاً به حقوق بشر اعتقادی ندارد. بنابراین زمانی که از حقوق بشر آمریکایی سخن می‌گوییم درباره قلدری آمریکا در سازمان‌های جهانی حرف می‌زنیم، حقوق بشر از دید آمریکا یعنی آنچه که این کشور از حقوق بشر در جامعه جهانی مد نظر دارد، به بیان دیگر، آنچه خارج از دایره تعریف حقوق بشری از سوی آمریکا باشد، نقض حقوق بشر است و لواینکه عدالت باشد. به همین دلیل است که اعتبار نهادهایی مثل شورای حقوق بشر سازمان ملل آسیب دیده است.

نظریه پردازان و متفکران آمریکایی درباره نقض حقوق بشر از سوی دولت آمریکا چه می‌گویند؟

نظریه پردازان و متفکران منصف امروز جامعه آمریکا خودشان

در ترجمه کتاب «آنچه اتفاق افتاد؛ خاطرات هیلاری کلینتون در رقابت با ترامپ» به موضوع نقض حقوق بشر از سوی آمریکا اشاره شده است؟

خانم کلینتون در کتاب خود به مسائلی در جامعه آمریکا اشاره می‌کند که بسیار قابل تامل است. به صورت خلاصه باید گفت بزرگ‌ترین قربانیان دولت آمریکا در دنیا، مردم خود آمریکا هستند که حقوقشان در این کشور پایمال می‌شود. آمریکا بیشترین موارد نقض حقوق بشر را در کشور خود و در قبال مردمش انجام می‌دهد. مردم آمریکا در بسیاری از شهرها از امکانات اولیه نظیر آب آشامیدنی سالم بهره‌مند نیستند. مردم بسیاری از ایالت‌های آمریکا با مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کنند که شاید وقتی آن‌ها را بشنویم باورمان نشود. در واقع آمریکا در وهله اول به مردم کشور خود ظلم می‌کند. هیلاری کلینتون بارها در کتاب خاطراتش به این مسائل اشاره دارد. برای مثال او به موضوع آب آشامیدنی ناسالم در شهر «فلینت» اشاره می‌کند و اینکه هیچ دولتی به فکر سلامتی مردم این شهر نیست. مسئله شهر فلینت یکی از چندین مثالی است که در این کتاب وجود دارد اما نکته مهم این است که فلینت نماد بی‌توجهی دولت آمریکا به مردم خود است.

نکته دیگر وضعیت حقوق زنان در آمریکا به خصوص زنان سیاست‌مدار آمریکایی است. به هر حال خانم کلینتون خود سال‌ها سیاست‌مدار و همسر رییس‌جمهور آمریکا بوده است و از درون نظام سیاسی دولت آمریکا را می‌شناسد. ایشان در روایت خود فضای سیاست در آمریکا را به شدت مردانه توصیف می‌کند و دلیل باخت خود در مقابل ترامپ را همین موضوع عنوان می‌کند. البته این مسئله برای کشوری که خود را مدعی حقوق زنان می‌داند، بسیار قابل تامل است.

حقوق بشر آمریکایی با هویت تقابل با دیگری بنا شده است، بدین صورت که مخالفان آمریکا همواره مخالف آزادی و دموکراسی هستند، این موضوع در رابطه با جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟

اصولا نومحافظه‌کاران در آمریکا، هویت آمریکایی را در تقابل با دیگری تعریف می‌کنند. پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر

شوروی، دولت آمریکا هویت سیاسی خود در جامعه بین‌الملل را در تقابل با کمونیسم و شوروی تعریف می‌کرد، یعنی هویت آمریکا در مقابل شوروی تعریف پذیر بود اما بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این تقابل را در قبال جامعه مسلمانان پیش گرفت. ساموئل هانتینگتون که از نظریه‌پردازان مهم نومحافظه‌کاری در آمریکا است، کتابی دارد با عنوان «برخورد تمدن‌ها». او در کتاب خود پایه‌های نظری این موضوع تقابل را پایه‌گذاری می‌کند، به این صورت که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با تمدن‌هایی از جمله تمدن اسلامی در دنیا مواجه ایم. او اینطور مسئله را بیان می‌کند که هویت آمریکایی در تقابل با این تمدن‌ها به ویژه اسلام و تمدن اسلامی تعریف می‌شود.

در جامعه اسلامی کشورهایی مثل عربستان سعودی که همگام و هم‌سو با سیاست‌های آمریکا حرکت می‌کنند، نقطه تقابل نیستند بلکه در این میان، کشور ایران است که با معیارهای تقابلی آمریکا هم‌خوانی دارد. به بیان دیگر، وقتی تقابل با اسلام و تمدن اسلامی را می‌شنویم، منظور اصلی ایران است. به همین خاطر، در دولت‌های نومحافظه‌کار آمریکا تقابل اصلی در ضدیت با ایران شکل گرفته است. البته در تمام دولت‌های آمریکا این مسئله کم و بیش وجود دارد اما در دولت‌های نومحافظه‌کار بی‌شک برجسته‌تر است. حتی این نوع تقابل آمریکایی را در ضدیت با کشوری چون کره شمالی که آمریکا را دشمن خود می‌دانند هم نمی‌بینیم.

از سوی دیگر، چالش ایدئولوژیکی آمریکا با ایران جنسی متفاوت از تقابل تمدنی دارد و به همین دلیل است که هویت سیاسی آمریکا در جامعه بین‌الملل در تقابل با ایران به صورت خاص تعریف می‌شود. از این روی باید توجه داشت که مسئله حقوق بشر در این تقابل، چگونه تبدیل به ابزاری برای فشار به جمهوری اسلامی ایران از یک سو و استفاده ابزاری و نادیده گرفتن حقوق بشر برای پیشبرد اهداف آمریکایی استفاده می‌شود! بدین معنا که آمریکا از منظر خود اعمال تروریستی و خشونت‌آمیز را نادیده می‌گیرد، اما کوچک‌ترین رفتار ایران را زیر ذربین قرار داده و از آن به عنوان نقض حقوق بشر یاد می‌کند، این دوگانگی در سیاست‌ها، بی‌شک ذیل برخورد تمدنی قابل تعریف است.



ریشه‌های بی‌اعتمادی



حمیدامیدی



۱۲ تیرماه ۳۴ سال پیش، هواپیمای مسافربری ایرباس شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران در پرواز ۶۵۵ بندرعباس - دبی زمانی که بر فراز آب‌های سرزمینی ایران در حال پرواز بود مورد اصابت ۲ فروند موشک ناو آمریکایی وینسنس قرار گرفت و تمامی ۲۹۰ مسافرو خدمه آن از جمله ۱۱۸ زن و کودک بی‌گناه به شهادت رسیدند.

خارج شده بود حدود ۲ ساعت در حريم هوایی شوروی سابق به پرواز درآمد و به دليل بی توجهی به اخطارهای مکرر هواپیماهای شکاری ارتش شوروی، در عمق ۵۰۰ کیلومتری خاک این کشور مورد اصابت قرار گرفت و سرنگون شد. آن روز ریگان - رئیس جمهور وقت آمریکا - با ابراز اینکه؛ هیچ چیزی نمی تواند حمله به يك هواپیمای غیر مسلح را توجیه نماید، اعلام می کند شوروی با حمله به هواپیمای مسافری دست به عمل تروریستی زده است.

آمریکا بعدها اعتراف کرد که هدفش از سرنگونی هواپیمای ایرباس ایران، تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی برای پایان جنگ و پذیرش قطعنامه بوده است. به خدمه ناو وینسنس مدال شجاعت داده شد و از کاپیتان راجرز نیز با مدال لیاقت! تقدیر به عمل آمد.

مرور بر این واقعه هولناک که در خاطره تاریخی مردم ایران ثبت شده، بیان جنایتی از جنایات آمریکا علیه مردم مسلمان کشورمان است که برخلاف ادعاهای بشردوستانه خود، با نقض مسلم حقوق بشر و برخلاف فطرت و سرشت بشری، جان صدها انسان بی دفاع را که هیچ تهدیدی برای آنان به حساب نمی آمدند، می ستاند.

شاید بی دلیل نیست که مردم ایران هیچ گاه به آمریکا اعتماد نداشته و ندارند. رؤسای جمهور این کشور - چه جمهوری خواه و چه دمکرات - هرگاه دست دوستی به سوی ایران دراز کرده اند، دشنه ای آغشته به سم کینه و دشمنی در آستین مخملین خود پنهان داشته اند تا در وقت معین بر قلب مردم ایران فرو کنند.

«ایران ابر قدرت منطقه ای است و نیازی به ساخت بمب اتمی ندارد» این اعتراف روزنامه صهیونیستی است. این روزنامه ضمن اشاره به فاکتورها و نشانه های قدرت ایران در خاور میانه به سردرگمی غرب در مقابله با جمهوری اسلامی اعتراف کرده و می نویسد: «ایران بدون آنکه بمبی در اختیار داشته باشد، موجب اختلاف و شکاف عمیق بین کشورهای غربی و حتی روابط آنان با روسیه و چین شده است.» هآرتص در ادامه می افزاید: «اکنون رقابت برای تحریم ها علیه ایران به جدالی

این جنایت در حالی اتفاق افتاد که طی چند ماه پیش از آن ناوهای جنگی آمریکا برای حمایت از صدام وارد خلیج فارس شده بودند ولی تلاش آنها برای مقابله با رزمندگان اسلام علی رغم رجز خوانی های قبلی بی نتیجه مانده بود و ساعت ۱۰ و ۲۲ دقیقه صبح آن روز فرماندهان نظامی آمریکا که از مقابله با رزمندگان اسلام طرفی نبسته بودند، تصمیم به انتقامی وحشیانه گرفتند، اما نه از رزمندگان دلیر ایرانی بلکه از مردان، زنان و کودکان بی گناهی که مسافر پرواز ۶۵۵ بودند. ۵ روز قبل از این حادثه، ناو جنگی آمریکایی وینسنس از بندر سان دیه گو وارد خلیج فارس شده بود. عقربه های ساعت، ۱۰ و ۲۲ دقیقه رانشان می دهد، وینسنس در موقعیت مناسب قرار می گیرد و به دستور ناخدا راجرز - فرمانده ناو - ۲ فروند موشک به سوی هواپیمای مسافری ایرباس ایرانی شلیک می شود.

دقایقی بعد از این جنایت هولناک، مقامات آمریکایی اعلام می کنند که يك فروند هواپیمای نظامی و جنگنده F۱۴ ارتش ایران را مورد هدف قرار داده اند!

بعد از روشن شدن اینکه هواپیمای ایرانی مسافری بوده، آمریکایی ها تلاش کردند تا وانمود نمایند در این بین اشتباهی رخ داده است. آنها مدعی شدند که ایرباس، خارج از دالان هوایی مربوطه پرواز می کرده و وینسنس چندین بار به آن اخطار رادیویی داده و چون جوابی دریافت نکرده اقدام به شلیک کرده است! اما قطعات متلاشی شده هواپیما و اجساد سرنشینان آن که در سطح وسیعی از آب های ایران پراکنده شده بود به وضوح دروغ آمریکایی ها را برملا کرد.

۴ سال بعد از آن ماجرا، نیویورک تایمز در گزارشی فاش ساخت که ناو وینسنس در آب های سرزمینی ایران بوده، نه در آب های بین المللی. پنتاگون در آن زمان تلاش می کرده که بر این واقعیت سربوش بگذارد.

اینها همه جدای از آن بود که شکل و اندازه ایرباس و نوع پرواز آن با هواپیمای جنگنده F۱۴ کاملاً تفاوت داشته و این چیزی نبوده است که از دید و تخصص ناوبران آمریکایی پنهان مانده باشد.

شهریور سال ۶۲ يك هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ شرکت هواپیمایی کره جنوبی در حالی که با ۲۶۹ مسافر از کریدور هوایی خود

وابسته و همسوی با خود، ایران را محور شرارت و به مثابه تهدیدی جدی در منطقه معرفی نماید. از نظر آمریکا ایران کشوری است که می‌تواند ثبات خاورمیانه را به مخاطره اندازد. براساس همین پیش‌فرض واشنگتن طی سال‌های متمادی سعی کرده ایران را به مخالفت با روند صلح خاورمیانه، عدم رعایت حقوق بشر، دموکراسی و... متهم کرده و آن را حامی تروریست بخواند.

در جریان پیشرفت‌های اتمی ایران و تلاش دانشمندان و جوانان غیورمان برای دستیابی به فناوری هسته‌ای، باز هم آمریکا ساکت ننشسته و دائماً بر طبل هراس از ایران اتمی می‌کوبد. واشنگتن با همراهی فرانسه، آلمان و انگلیس سعی کردند علی‌رغم همه مستندات که دال بر عدم انحراف فعالیت‌های هسته‌ای ایران به سوی تولید سلاح اتمی است و بارها از سوی بازرسان رسمی آژانس گزارش شده، پرونده هسته‌ای کشورمان را با این تهمت مواجه کرده و با همین بهانه تحریم‌های چند باره‌ای علیه ایران را تصویب و به اجرا بگذارند.

برای حیثیت ابرقدرت‌های جهان تبدیل شده است. اگرچه ظاهراً گزینه‌ای جز این وجود ندارد ولی باید به یک راهبرد جدید دیگر اندیشید. هرچند تصور این موضوع سخت می‌باشد ولی لازم است ایران به عنوان یک ابرقدرت منطقه‌ای در حل چالش‌های جهانی حضور پیدا کند.»

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شاید بیشتر نظریه پردازان گمان می‌کردند دنیای تک قطبی به سرکردگی آمریکا، پی‌آمد گریزناپذیر فروپاشی ابرقدرت شرق است و مردم همه کشورهای جهان باید در دهکده‌ای که کدخدای آن آمریکاست، زندگی کنند. در این میان البته تعدادی از متفکران سیاسی با تکیه بر نظریاتی که به واقعیت نزدیک‌تر بود، فرضیه ظهور تمدن کنفوسیوس و بیداری اژدهای خفته شرق (چین) و برخی نیز با نگاه به پیدایش و شتاب انقلاب اسلامی نظریه احیای مجدد تمدن اسلامی با محوریت ایران را مطرح کردند.

چین توانست با تکیه بر سرمایه عظیم انسانی خود که بیش از یک پنجم جمعیت دنیا را دربر می‌گیرد و با اعمال سیاست‌های کنترلی و تدریجی، با حرکتی آرام و مستمر، شاخ اقتصاد جهانی را شکسته و خود را به عنوان قدرت برتر اقتصادی دنیا معرفی کند. این نظریه در باره ایران نیز تحقق پیدا کرد. بی‌گمان آمریکا تصور نمی‌کرد کشوری که روزی آن را جزیره ثبات خود در خاورمیانه می‌خواند، به مخالف سرسخت سیاست‌های سلطه جویانه آمریکا در منطقه و جهان تبدیل شود. رابرت بائر، مامور شناخته شده سازمان سیا در این باره به سران کاخ سفید هشدار می‌دهد و می‌گوید: «این تنها ایران است که قادر به پایان دادن برتری غربی‌ها در خاورمیانه می‌باشد.»

آمریکا با توجه به تعریف سلطه طلبانه‌ای که از امنیت ملی و منافعش دارد، سیاست خارجی خود در خاورمیانه را بر مدار تغییرات بنیادی در وضعیت ژئوپلیتیک این منطقه و تغییر حاکمان کشورها در پوشش دروغین حقوق بشر، دموکراسی و مبارزه با تروریسم، استوار کرده است. بخش عمده‌ای از این سیاست‌ها متأثر از فشار لابی صهیونیستی و تعهداتی است که آمریکا نسبت به تضمین امنیت اسرائیل در جهان - خصوصاً منطقه - دارد. سال‌هاست که کاخ سفید تلاش می‌کند با همراهی دولت‌های

66

بی‌دلیل نیست که مردم
ایران هیچ‌گاه به آمریکا اعتماد
نداشته و ندارند. آمریکایی‌ها
هرگاه دست دوستی به سوی
ایران دراز کرده‌اند، دشنه‌ای
آغشته به سم کینه و دشمنی
در آستین مخملین خود پنهان
داشته‌اند تا در وقت معین بر
قلب مردم ایران فرو کنند.

99



در خاورمیانه محسوب می‌شود، تلاش می‌کند تا کشورهای منطقه - خصوصاً همسایه‌های حوزه خلیج فارس - را از ایران اتمی در هراس نگاه دارد. سفرهای پیاپی سران کاخ سفید به کشورهای منطقه و موضع‌گیری‌هایی که از سوی مقامات واشنگتن صورت می‌گیرد به وضوح این موضوع را نشان می‌دهد. هرچند موضوعی که برخی از سران کشورهای حاشیه خلیج فارس در قبال هشدار درباره ایران هسته‌ای گرفتند، نشان داد که پروژه «ایران هراسی» پروژه دستمالی شده و امتحان پس داده‌ای است که دیگر نمی‌تواند اسبی را برای مطامع آمریکایی‌ها در منطقه زمین کند!

ایران تصمیم خود را برای آینده‌ای روشن گرفته است. مردم غیور ایران اسلامی مصمم به پیشرفت و توسعه‌اند. آنها می‌خواهند منادی صلح و امنیت و آرامش در خاورمیانه و جهان باشند. این راه روشن اگر از مسیر مبارزه با سلطه جویی آمریکا و غرب نیز بگذرد، ملت ایران نشان داده‌اند که تا آخر پای نظام اسلامی، اهداف و آرمان‌های بزرگ انقلاب و در سنگر مبارزه با آمریکا و دشمنان ایستاده‌اند.

آمریکا موجودیت خود را در منطقه متزلزل می‌بیند. قدرت و نفوذ ایران اسلامی در خاورمیانه و بین کشورهای منطقه، راه نفس آمریکا را گرفته است و این برای کاخ سفید یعنی پایان غم‌انگیز ابرقدرتی آمریکا.

واقعیت آن است که اگرچه آمریکا و غرب با ظاهر و ژست جلوگیری از گسترش تسلیحات اتمی جهان در مسیر پرونده هسته‌ای ایران سنگ اندازی می‌کنند، اما مسائل به وجود آمده پیرامون پرونده ایران نشان می‌دهد، موضوع بیش از آنکه به لحاظ فنی و حقوقی برای آنان ارزش داشته باشد، تبدیل به یک جریان و ائتلاف سیاسی علیه ایران به رهبری آمریکا شده است. ترس آمریکا و غرب از ایران هسته‌ای، دسترسی ایران به سلاح اتمی نیست، بلکه فارغ از فرآیند تولید سلاح اتمی که بارها عدم علاقمندی جمهوری اسلامی به این بحث از سوی مسئولان نظام بیان شده و سیر فعالیت‌های هسته‌ای نیز نشان می‌دهد، برنامه‌های صلح آمیز، هدف ما به شمار می‌آید، فناوری هسته‌ای می‌تواند ایران را در مسیر قدرت اول منطقه شدن کمک مضاعف و شایان نماید. علت اصلی مخالفت دشمن با هسته‌ای شدن ایران، خواست و اراده مردم و مسئولان نظام برای نیل به این هدف مهم است. هانتینگتون - نظریه پرداز مشهور آمریکایی - شاید اولین کسی است که بر ضرورت مقابله با ابرقدرت‌های منطقه‌ای به مثابه نیروهای چالش‌گر در مقابل تمدن غرب، تاکید می‌کند. از نظری هر اندازه رفتار این قدرت‌ها مستقل تر باشد به همان اندازه برای منافع آمریکا خطرناک‌ترند و باید تحت فشار بیشتری قرار بگیرند.

آمریکا از اینکه ایران تهدیدی برای موجودیت و منافع این کشور



بنیان مرصوص امام خمینی (ره)

جستارهایی درباره تقابل نظری و عملی امام (ره) با آمریکا



بهزاد کاظمی

آمریکا شیطان بزرگ

حضرت امام خمینی معتقد بودند که آمریکا «شیطان بزرگ» است یعنی در مقایسه با سایر قدرت‌های استکباری اولانقش بنیادی و مرکزیت دارد و دیگر کشورها اقمراو به شمار می‌آیند. ثانیاً او، که شیطان بزرگ است، جمعی از شیطان‌های کوچک را همیشه به صورت ایادی و عوامل خود به بهره برداری علیه مسلمین و مردم جهان به تحرك و فعالیت‌های مخرب درمی‌آورد. حضرت امام خمینی این واقعیت را با استفاده از روایتی درباره پیامبر اکرم (ص) و به صورت تشبیه و تمثیلی آگاهی بخش مطرح می‌نماید: «در يك روایتی است که رسول خدا که مبعوث شد آن شیطان بزرگ فریاد کرد و شیطان‌ها را دور خودش جمع کرد و اینکه مشکل شد کار بر ما! در این انقلاب شیطان بزرگ که آمریکاست شیاطین را با فریاد دور خودش دارد جمع می‌کند، چه بچه شیطان‌هایی که در ایران هستند و چه شیطان‌هایی که در خارج هستند جمع کرده است و هیاهو به راه انداخته است.»^۲ این تشبیه و تمثیل نشان می‌دهد نقش آمریکا همانند نقش تخریبی و انحراف انگیز و گمراه‌ساز شیطان بزرگ در خلقت است که پیوسته انسان‌ها را در گستره هستی به خیانت و جنایت و فساد و تباهی و سوسه می‌کند و هرگز لحظه‌ای از اغواگری و فریبندگی باز نمی‌ماند.

مطالعه در اوراق تاریخ سیاسی جهان معاصر نشان می‌دهد که آمریکا در مقایسه با سایر کشورهای معاند و تخریب‌گر که در کار ملل محروم شیطنت می‌کنند و آسیب به وجود می‌آورند «شیطان بزرگ» است و همه شیاطین دیگر را تحت پوشش و رهبری خود درمی‌آورد. در ایران این نقش محوری آمریکا با توجه به رخداد‌های تلخ و جنایت‌های بی‌شماری که توسط آمریکا صورت گرفته است و هم اکنون نیز تداوم دارد بسیار ملموس و مشهود می‌باشد، اگرچه برخی از عناصر سطحی‌نگر و ساده‌اندیش چشم خویش را به روی واقعیت‌های می‌بندند و در سرخویش سودای مذاکره و ارتباط با شیطان بزرگ را می‌پرورند و به آمد و شد دولت‌های آمریکا و شعارهای به ظاهر زیبا و بشردوستانه روسای جمهور آن که بنا به مصالح و مطامع ضد انسانی شان تغییر مرمشی و روش می‌دهند و دارای همان ماهیت استکباری می‌باشند حسن ظن دارند!

برای الگوگیری از تفکرات و تحركات آگاهانه امام خمینی (ره) علیه سیطره آمریکای جهانخوار مذاقه و تفکر در راهبردهای آن پیشوای جامع‌نگر و روشن بین ضروری است.

آمریکا محور شرارت

حضرت امام خمینی آمریکا را در راس قدرت‌های استکباری جهان و عامل اصلی تمام گرفتاری‌های جهان اسلام به ویژه ایران می‌دانست و به همین دلیل در حرکت و خروش سنگین و همه جانبه خویش در ۴ آبان ۱۳۴۳ علیه لایحه استعماری کاپیتولاسیون تیغ تیز مبارزه را به روی آمریکا کشید و گرفتاری‌های ایران را به او نسبت داد. این سخن امام خمینی که: «تمام گرفتاری ما از این آمریکاست... این وکلا هم از آمریکا هستند این وزرا هم از آمریکا هستند.»^۱ به وضوح نشان می‌دهد که پیام و قعود نمایندگان مجلس شورای ملی در تصویب لایحه کاپیتولاسیون ظاهری و تشریفاتی بود و قبلادستور تصویب این قانون ذلت بار که استقلال ایران را سرکوب نمود از جانب آمریکا صادر شده بود.

امام خمینی در همان خروش قهرمانانه خویش در ۴ آبان ۱۳۴۳ به صراحت اعلام می‌نماید: «آمریکا از انگلیس بدتر انگلیس از آمریکا بدتر شوروی از هر دو بدتر همه از هم بدتر همه از هم پلیدتر اما امروز سرو و کار ما با این خبیث‌هاست با آمریکا است.»^۲

حضرت امام در این سخنان کوبنده ابتدا ماهیت «استکبار جهانی» را همه نمایانند و به این واقعیت تصریح می‌کنند که کشورهای استکباری همه از هم بدتر و پلیدتر هستند و هیچ کدام برای بشریت دل نمی‌سوزانند و هیچ يك از آنها به نفع سرزمین‌های اسلامی از جمله ایران تلاش و فعالیت نمی‌کنند، لکن در شرایط حاکم بر جهان و با توجه به نقش آمریکا که حالت محوریت در شرارت دارد، طبیعی است که مسلمانان باید همه فریادها و اعتراض‌ها و مبارزاتشان را علیه او ساماندهی کنند تا از سیطره ربه گسترش آن جلوگیری نمایند.

این موضع‌گیری‌های امام خمینی علیه آمریکا در ۴ آبان ۱۳۴۳ باعث شد تا رژیم آمریکایی شاه در ۱۳ آبان همان سال این پیشوای بزرگ الهی را دستگیر و از ایران تبعید نماید.

ما همواره خواهان نرمش و سازش با قدرت استکباری آمریکا بوده و هستند و به طور نسجیده همواره دست به کارهایی زده‌اند که به مرور خطا و سطحی بودن آن برای همگان نمایان شده است.

خطر آمریکا جهانی است!

نگاه نافذ امام خمینی و اندیشه‌های تابناک و راهبردی او هرگز به مسائل ایران و ضایعات ناشی از تحولات مخرب آمریکا در این کشور محدود نمی‌گردد و این شخصیت الهی که به طور طبیعی دارای جامعیت فکر و وسعت شناخت بود فراتر از حصارهای جغرافیایی و محدودیت‌های تاریخی می‌اندیشید.

بر این اصل و مبنا حضرت امام خمینی خطر آمریکا را نه تنها برای ایران که برای جهان اسلام و همه ملل و کشورهای اسلامی بسیار جدی و روزافزون می‌دانستند و بارها سران کشورها و گروه‌های مسئول در سرزمین‌های اسلامی را مخاطب قرار می‌دادند و دشمنان آنان را که در کنارشان لانه کرده بودند و ضربه می‌زدند و همه از جانب آمریکا تحریک و تسلیح می‌شدند، معرفی می‌کردند تا به این وسیله تارهای تنیده شده از خوش خیالی و حسن ظن‌های بی‌مورد و تأثیرپذیری از جاذبه‌های فریبنده شعارهای به ظاهر آزادخواهانه و دموکراسی طلب و حقوق بشری آمریکا از ذهن و فکرشان فرو ریزد.

امام خمینی به صراحت اعلام می‌کردند: «آمریکا در هر فساد و دست دارد.»^۱ و ملت‌های مسلمان را هشدار می‌نمودند و به کسب این بینش و آگاهی کامل و حیاتی فرامی‌خواندند که نه تنها مسئولان رژیم صهیونیستی، که عامل فلاکت کشورهای اسلامی می‌باشند، همه «مهتر آمریکا» هستند^۲ که بسیاری از سران و دولتمردانی که زمامداری ممالک اسلامی را به عهده دارند دست در دست آمریکا دارند و برای نابودی اسلام و سرزمین‌های اسلامی تلاش می‌کنند و از آن جمله اعلام داشتند که «سادات نوکر خیانتکار آمریکا است»^۳ و دیدیم که چنین بود به دستور شیطان بزرگ و با تمهید زمینه‌های لازم در «کمپ دیوبند» آمریکا رژیم اسرائیل را که غاصب فلسطین است و بنا بر قوانین جاری دنیا، معاصر در تمام مجامع بین‌المللی باید سرزمین غصب شده مسلمانان را تخلیه نماید به رسمیت شناخت.

خطر آمریکا جدی است!

حضرت امام خمینی با توجه به شناخت عمیق نسبت به سیاست‌های سیطره جویانه آمریکا در ایران که به هیچ وجه در طول دوران انقلاب، قبل و بعد از پیروزی نهضت، دچار وقفه نشده است با صراحت و قاطعیت اعلام می‌نماید: «خطر آمریکا به حدی است که اگر کوچک‌ترین غفلتی کنید نابود می‌شوید.»^۴ مخاطب اصلی امام خمینی در این اعلام خطر و درخواست بیداری و هشیاری تمام مسئولان و دولتمردان می‌باشند هم آنان که باید امور سیاست خارجی در نظام حکومتی اسلام را به نحو مطلوب و منطبق با آموزش‌ها و دستورالعمل‌های نهفته در تعلیم و قوانین جامع دین مبین حق ساماندهی کنند و اصل عزت و اقتدار و نیز اصل نفی سلطه کفار بر مسلمین را به مرحله اجرا و عمل درآورند.

امام خمینی در این رهنمود خطر آمریکا را بسیار بزرگ و فراگیر و متناسب با اهداف ضد اسلامی و استکباری آن که هیچ‌گاه با اسلام و انقلاب و نظام سرسازگاری نداشته و ندارد و فقط انهدام دین و هر جنبش و حرکت ناشی از آن را طالب است معرفی می‌کند. زیرا همچنان که قرآن کریم در بیان مشخصه‌های جبهه کفر جهانی و نمایاندن ماهیت قدرت‌های استکباری اعلام می‌دارد که «انان هرگز دوست نمی‌دارند که به شما مسلمانان خیری برسد.»^۵ و «هرگز از مسلمین راضی و خشنود نمی‌گردند مگر از آنها پیروی شود.»^۶ و در نهایت «دوست دارند مسلمانان نیز همانند آنها کافر شوند.»^۷ آمریکا که مظهر کفر و رهبر جبهه استکبار جهانی می‌باشد دارای همین ماهیت و اهداف است و امروز در اوج نفاق سیاسی هویت اصلی خود را پنهان داشته و در ظاهر و با شعارهای مبتنی بر دموکراسی و حقوق بشر و همزیستی مسالمت‌آمیز قصد نزدیک شدن به ایران و محکم کردن جای پای خود برای بازگرداندن سلطه‌ای است که در اثر انقلاب اسلامی و بارهبری‌های امام خمینی از بین رفت.

همچنین امام خمینی در رهنمود مزبور به مسئولان و دولتمردان هشدار می‌دهد که کوچک‌ترین «غفلت» در فهم و تشخیص خطر آمریکا و اتخاذ سیاست‌ها و روش‌های مراقبتی باعث نابودی نظام خواهد شد. این در حالی است که متاسفانه شاهدیم برخی از تفکرات و دیدگاه‌ها در تشکیلات حکومتی و دولتی



به حق است و هجرت به سوی حق تعالی به برکت ابراهیم و محمد است مقام «نه» بر همه بت‌ها و طاغوت‌هاست و شیطان‌ها و شیطان زاده‌هاست. و کدام بت از «شیطان بزرگ آمریکای جهان‌خوار» و «شوروی ملحد متجاوز» بزرگ‌تر و کدام طاغوت و طاغوت‌چه از طاغوت‌های زمان ما بالاترند»^{۱۳}

رابطه؛ راه نفوذ مجدد

یکی از مسائل مهمی که همواره مطرح بوده و هم‌اکنون نیز مطرح است «رابطه با آمریکا» می‌باشد. تردیدی وجود ندارد که هر زمان قدرت استعماری آمریکا از مذاکره و رابطه ایران با خود سخن گفته و حتی ابراز تمایل کرده و پیشنهاد دهنده بوده است در ورای واژه‌ها و عباراتی که به کار برده نوعی «اظهار قدرت» نموده و از موضوع بالا به پائین نگریسته و ایران اسلامی را مطیع و تسلیم سیاست‌های خود خواسته است. این نوع نگرش آمریکا به موضوع رابطه با ایران از آنجا ناشی می‌شود که شیطان بزرگ دارای ماهیت «جهان‌خواری» می‌باشد

و نیز امام خمینی صدام را «خادم سرسپرده آمریکا» نام نهاد^{۱۴} و دیدیم همچنان که این پیشوای الهی پیش‌بینی کرده بود علاوه بر تعدی به ایران کشورهای اسلامی را نیز مورد تهاجم قرار داد و آنگاه که پارافراتر از آنجا که دستور داشت گذاشت به صورت مهره سوخته درآمد.

حضرت امام خمینی فقط به اعلام خطر آمریکا به جهان اسلام بسنده نمی‌کرد که آنان را به حرکت و عمل و مبارزه قهرآمیز با شیطان بزرگ فرا می‌خواند. امام خمینی کنگره عظیم و جهانی حج را فرصت بسیار مناسبی برای تجلی فلسفه این عبادت بزرگ در تقابل با شیطان بزرگ و شیاطین دیگر می‌دانست و با این نگرش وسیع همه حج‌گزاران را اینگونه مخاطب قرار می‌داد و به فریاد علیه آمریکا فرا می‌خواند: «... و کدام بت به پایه شیطان بزرگ و بت‌ها و طاغوت‌های خونخوار می‌رسد که همه مستضعفان جهان را به سجده خود و ستایش خویش فراخوانند و همه بندگان آزاد خدای تعالی را بنده فرمانبردار خویش دانند. در فریضه حج که لبیک

اصل و قانون بزرگ «جهاد» با جبهه کفر و شرک و نفاق نمود. مسئولان و دولتمردان ما باید بدانند که نمی‌توان دست سردمداران آمریکایی را که به خون ملل مسلمان ایران و عراق و افغانستان و لبنان و فلسطین آلوده است فشرد و بر عملکردهای تباهشان که آخرین آنها تلاش برای از بین بردن وحدت تشیع و تسنن با انجام عملیات تروریستی در منطقه سیستان و بلوچستان و کشتار فجیع مظلومان از هر دو مذهب بود مهر تایید زد. ضمن آنکه شیهه همین جنایت را عوامل و ایادی آمریکا در عراق و افغانستان تکرار کردند و در همان حال خود را حامی حقوق بشر می‌دانند و شعار اعطای دموکراسی به سرزمین‌های اسلامی را مطرح می‌کنند. بیدار باشیم که دشمن در کمین است و اگر ما غفلت کنیم او نمی‌کند.

امام راحل به خوبی به دشمنی ریشه دار و ایدئولوژیک آمریکا با ایران و جهان اسلام اشراف داشتند و از همین رو دشمنی با آمریکا سرلوحه مبارزات استکبار ستیزانه ایشان بود. همان‌گونه فرموده اند: «ما در جنگ با آمریکا و تنفاله‌های آمریکا هستیم... هر یک از اینها را شناسایی کنید و به دادگاه معرفی کنید، ننشینید که باز جایی را آتش بزنند... خط این بود که اصلاً آمریکا منسی (فراموش) شود، یک دسته «مرگ بر شوروی» را مطرح کردند تا آمریکا منسی شود.»^{۱۷}

پی‌نوشت:

۱. صحیفه امام موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ج ۱ ص ۴۲۲
۲. همان مدرک ص ۴۲۰
۳. همان مدرک ج ۱۰ ص ۴۸۹
۴. همان مدرک ج ۱۲ ص ۲۰۲
۵. قرآن کریم سوره بقره (۲) آیه ۱۰۵
۶. سوره بقره (۲) آیه ۱۲۰
۷. سوره نسا (۴) آیه ۸۹
۸. صحیفه امام ج ۱۳ ص ۲۰۸
۹. همان مدرک ص ۲۰۸
۱۰. همان مدرک ص ۲۰۹
۱۱. همان مدرک ص ۲۰۹
۱۲. همان مدرک ج ۲۰ ص ۸۹
۱۳. همان مدرک ج ۱۲ ص ۲۳۳
۱۴. همان مدرک ج ۱۳ ص ۲۱۳
۱۵. همان مدرک ص ۲۱۳
۱۶. همان مدرک ص ۲۱۳
۱۷. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۹

و در حالی ابراز تمایل به مذاکره و ارتباط با ایران می‌کند که خود در جایگاه «ظالم» و ملت ایران در جایگاه «مظلوم» قرار دارند و کجای می‌توان سراغ گرفت و نشانه‌ای یافت که ظالمان و جهان‌خواران به نفع مظلومان وارد مراد و مرابطه شوند. اینکه حضرت امام خمینی می‌فرماید: «رابطه ما با امثال آمریکا رابطه ملت مظلوم با جهان‌خواران است.»^{۱۳} به همین واقعیت تصریح دارد. این موضوع را از زاویه‌ای دیگر نیز مورد نظر قرار می‌دهیم و آن اینکه اصولاً آمریکای جنایتکار از مطرح کردن مذاکره و رابطه نوعی نرمش و سازش و کنار آمدن ایران با اهداف و خواسته‌های خود را دنبال و پی‌گیری می‌کند و اگر قرار باشد که نظام اسلامی با آمریکا اینگونه رابطه برقرار کند چه نیازی به آن همه مبارزات گسترده برای نفی سیطره جویی‌ها و دخالت‌های آمریکا و جنایات بی‌شمار او در ایران بود.

ببینیم امام خمینی چگونه این واقعیت را به تامل و تفکر همگان در می‌آورد و یادآوری می‌شود که همه رنج‌های متداوم ملت ایران ناشی از نفی رابطه و طرد سیطره آمریکا بوده است: «اگر ما با آمریکا و سایر ابرقدرت‌ها کنار آمده بودیم گرفتار این مصائب نبودیم ولی مردم ما دیگر به هیچ وجه حاضر نیستند تن به خواری و ذلت دهند.»^{۱۴}

آیا نمی‌خواهیم ببینیم که این خواری و ذلت چیست که عامل آن رابطه با آمریکا است؟ مگر نه این است که ضربه زدن به استقلال و اقتدار نظام اسلامی ایجاد روزه‌های نفوذ مهره‌سازی‌های مجدد مهیا کردن زمینه‌های سیطره بر فرهنگ و سیاست و اقتصاد و کاستن نقش راهبردی و حیاتی انقلاب و نظام در جهان اسلام از اهداف و سیاست‌هایی است که آمریکا با ایجاد رابطه با ایران تعقیب می‌نماید! و راستی چه خواری و ذلتی از این‌ها بالاتر قابل تصور است.

بر مبنای اندیشه‌های راهبردی امام خمینی در حالی که: «آمریکا قصد نابودی ما را دارد.»^{۱۵} طبیعی است که: «تسلیم برای مسلمان معنا ندارد.»^{۱۶} بنابراین بهتر است مسئولان و دولتمردان ما به فکر صیانت از استقلال و آزادی و عزت و صلاحیتی باشند که در اثر مبارزه با نفوذ و سیطره آمریکا به وجود آمد و اسلام و انقلاب و نظام اسلامی را بر بلندای قله شرافت و عظمت نشانند و برای جهان اسلام «الگوی عملی» در متجلی ساختن

مرگ بر آمریکا

شعار مرگ بر آمریکا؛ به نفع یا به زیان ایران؟! برای یافتن پاسخ این پرسش لازم است مقصود از آمریکا تبیین شود. آیا منظور از آمریکا، مردم آن است؛ مردمی که زیرنخیبرهای امپراطوری خبری و رسانه‌های استکباری آن دولت، تاب برآوردن فریادی راندارند؟ یا منظور از آمریکا، سیاست‌هایی است که از سوی حکومت و دولت آمریکا در دنیا اعمال می‌شود؛ دولتی که روح استکباری و خوی فرعون‌ی آن بر کشورهای بسیاری سایه انداخته است؟



ابوالفضل صالحی



عظمت «مرگ بر آمریکا»، مایه بیشتری بخشید. باشد که روزی این سیل خروشان، همه ظلم‌ها را فرو شوید و از ریشه برکنند. دو عامل، سبب تداوم این شعار شده است؛ نخست، روح ظلم ستیزی مردم ایران که نیروی ایجاد انقلابی عظیم را داشت و دیگر، رسوایی آمریکا در این که نشان داد مظهر بیداد و فرعونیت است و از هیچ تجاوز و جنایت و خیانتی برای شکستن عمود خیمه استقلال و به قفس درآوردن آزادی این ملت فروگذار نمی‌کند. این دو عامل، همچون دو بال پرتوان، شعار «مرگ بر آمریکا» را در سپهر شعور تاریخی مردم ایران به اوج رسانید.

استکبار آمریکا ضد استقلال و منافع ملت‌ها

آمریکا، بدین جهت با استقلال و آزادی ایران مخالف است که این استقلال، علیه منافع سلطه طلبانه اوست. پروفیسور آمریکایی، پ. رامازانی، توضیح می‌دهد که «ایران از نظر ایالات متحده آمریکا، به مثابه حلقه دوم استراتژی در سیستم دولتهای خاور نزدیک و میانه است. ایران بیشتر از همه، دولتی قوی در تمام خلیج فارس می‌باشد.»^۲

دخالت‌های آمریکا در ایران از کودتای ۲۸ مرداد آغاز شد و بهترین طعمه مورد طمع آمریکا، نفت ایران بود. البته منافع

درباره روح آمریکایی نمی‌توان به سادگی محدوده و قلمرویی برای پژوهش تعیین کرد. روح استکباری آمریکا تنها در کالبد دولت و حکومت آمریکا دمیده نشده است؛ بلکه بسیاری از مؤسسات اقتصادی، شبکه‌های مخفی و آشکار سیاسی، مراکز فرهنگی و پژوهشی خصوصی و بین‌المللی، حتی با عنوان خیریه و بخش عمده‌ای از مطبوعات و رسانه‌های جهانی، با روح استکباری آمریکا و به منظور پیشبرد اندیشه و اراده آمریکا در کار و حرکت هستند.^۱

برای روشن شدن این که آیا شعار دادن علیه آمریکا لازم است یا نه، اندیشه و اراده استکباری آمریکا را در شاخصه‌های سیاسی، اقتصاد و فرهنگی مطالعه می‌کنیم.

شعاری برآمده از تجربه‌های بسیار

مردم ایران سال‌هاست که خوی استکباری آمریکا را تجربه کرده‌اند و همواره شعار «مرگ بر آمریکا» از جان مردم می‌جوشد. خاطرات تلخی از آمریکا در حافظه تاریخی مردم ما به یادگار مانده است؛ از جمله کودتای ۲۸ مرداد، فعالیت‌های جاسوسی^۲ سفارت آمریکا، هواپیمای مسافربری و غیره، چشمه‌هایی بودند که شعور ظلم ستیزی مردم از آنها جوشید و به رود خروشنده و با



خود از قربانیان هستند^۱، بلکه این ظلم‌ها و فسادها از اندیشه و اراده فاسدی است که تمام امکانات در آن کشور را در خدمت خویش گرفته است. با تعبیری پدیدارشناسانه، آمریکا شیطانی است که در دولت و ساختارهای بین‌المللی موجود در آن کشور ماهیت خود را نمایانده است.

ماهیت استکباری آمریکا

آمریکا، اراده‌ای معطوف به قدرت است؛ اراده‌ای در طلب قدرت نامشروع و سلطه‌گرانه، اندیشه‌ای که تنها منافع خود را می‌بیند و خواستی که فقط سود و مصلحت خویش را می‌جوید و در ب‌های مصلحت و منفعت خود از هیچ اقدام حد شکنانه و حق‌گشانه‌ای روگردان نیست. حق در نظر او آن است که بر اعمال قدرت خویش بیفزاید و اساساً ملاًک عدالت در اندیشه آمریکایی، «منفعت من» است.

تجاوز و خیانت و قلدری آمریکا تنها در برابر ایران نیست، بلکه او در همه دنیا همین روش را دارد. او می‌خواهد همه چیز را صاحب شود و بر همه حکم براند و هر چیز را آن‌طور که می‌خواهد تعریف کند و شکل دهد. هم قدرت را می‌خواهد، هم ثروت را و هم قصد تسخیر دانش و فرهنگ و باورهای مردم جهان را دارد.

آمریکا در ایران تنها نفت نبود، بلکه ایران با تولید بالای نفت و پولی که از فروش آن به دست می‌آورد، بازار خوبی برای کالاهای مصرفی آمریکایی بود. «از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۴، یعنی در مدت ۱۴ سال، حجم صادرات ایالات متحده به ایران بیش از ۱۰ برابر افزایش یافت.»^۲

سلطه‌جویی آمریکا تنها در برابر ایران نیست، بلکه نمونه‌های مشابه بسیاری در جهان دارد و این اراده سلطه‌جو و تسخیرگر، همه جا پنجه خود را نمایان ساخته است؛ تهاجم اقتصادی به تایوان^۳، ایجاد بحران در مکزیک^۴ و آرژانتین، اجرای سیاست دامپینگ^۵ در کره جنوبی^۶، تحمیل برنامه‌های تعدیل اقتصادی در جهان سوم که موجب ویرانی اقتصادی آنها گردید، برای نمونه در سال ۱۹۹۱ هند را به زانو درآورد^۷، طراحی و اجرای کودتای پینوشه در شیلی و سپس فساد اقتصادی در آن کشور^۸ و نمونه‌های دیگر که «بیو» به خوبی در کتاب «پیروزی سیاه» نشان داده است و نمونه‌های جدیدتر، مثل جنگ در افغانستان و افزایش تولید خشکاش و مواد مخدر و یا جنگ در عراق و غارت نفت این کشور.

این همه تجاوز و برتری طلبی و فساد، نه از منطقه‌ای جغرافیایی در غرب عالم به نام آمریکا است و نه از مردم آن دیار که گاهی



آثار شعار «مرگ بر آمریکا»

این شعار، ندای حقی است که بر سنت و کلام حق استوار است. در این فریاد پاک و متعالی، دست کم دو وجه مثبت دیگر و فایده حیاتی می توان یافت؛ نخست، وجه سیاسی و بین المللی آن، این که صلابت «مرگ بر آمریکا»، بیان حق و فریاد مظلومیت است و پلیدی ظالم را آشکار و رسوا می سازد و جسارت در برابر ظلم غالب را در میان مردم جهان پدید می آورد و ظالم را ذلیل و پریشان می کند. و امروزه شاهد هستیم که این شعار، در بسیاری از کشورها تکرار می شود.

فایده دیگر، اثر روانشناختی این شعار است. اظهار تنفر از ظالم، ترحم بر مظلوم را در دل تقویت می کند و از تمایل به ظلم و ظالم باز می دارد. این امر، موجب صفا و صداقت دل و جان می گردد؛ همچنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصیت به امام حسن و امام حسین علیه السلام فرمودند: «کونا للظالم خصما وللمظلوم عونا»^{۱۳} دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید.

در نتیجه اگر شرایط اجرای حکم قتال با مستکبران ملعون فراهم نیست، لازم است که شهادت طلبانه فریاد مرگ بر آمریکا را بلند و رسا فریاد زنی و قدمی عقب نذاریم، به امید روزی که جهانی بیدار و بی باک، دیو ظلم را از پای درآورد. و دولت فرخنده یار فرارسد.

پس این شعار، چون اکنون در راستای منافع ملی و حفظ حیثیت ملی و اعتقادی و انسانی ماست، بر آن تأکید می کنیم؛ ولی لازم است بکوشیم مخالفت با استکبار آمریکا در حد شعار و سیاست باقی نماند، بلکه با تلاش های علمی، توفیقات اقتصادی و تقویت اعتقادی و فرهنگی و دیگر ابعاد، مبارزه ای همه جانبه صورت گیرد و از سطحی شدن پرهیز شود. همانطور که نباید از سایر ابعاد مبارزه و مقاومت و جهاد غافل شد، نباید از بعد سیاسی هم غافل گشت، زیرا کشوری مثل ژاپن، با توفیقات اقتصادی و تکنولوژیک، در زمینه های سیاسی، در بند استکبار آمریکاست.

شعار توجیه نیست!

شعار مرگ بر آمریکا به هیچ وجه به معنای توجیه مشکلات داخلی جامعه و انداختن تمام تقصیرات به گردن آمریکا نیست، بلکه این شعار؛ اولاً، در مقابل عملکردهای خصمانه آن کشور در قبال ملت مسلمان ایران از زمان قبل از انقلاب (نظیر راه اندازی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حمایت از رژیم مستبد پهلوی و چپاول منابع اقتصادی، فرهنگی و انسانی کشورمان) و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تهیه و تدارک انواع توطئه ها به منظور به شکست کشاندن این نهضت عظیم اسلامی (از قبیل: کودتای نوژه، راه

موظف به بیان این انزجارند، بلکه وظیفه دارند در عمل نیز با آن مبارزه نمایند تا هرگونه سیطره و سلطه این استکبار بر مسلمانان، برداشته شود.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَنَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^{۱۷} و اعلام شعار مرگ بر آمریکا به معنای نپذیرفتن و زیربار سلطه نامشروع آمریکایی تمامیت طلب نرفتن و به معنای برائت از آن است، همانگونه که خداوند و رسولش نیز از مشرکین برائت می‌جویند: «ان الله بريء من المشركين ورسوله»^{۱۸} بنابراین ما به هیچ وجه مشکلات داخلی که ناشی از سوء مدیریت‌ها و ضعف‌های خودمان است را به گردن آمریکا نمی‌اندازیم، اما برای حفظ عزت و استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود و حفظ منافع و مصالح جامعه و انقلاب اسلامی، تا زمانی که آمریکا دست از این خوی سلطه‌طلبی و فساد در زمین برنداشته و مسئولین نظام مقدس اسلامی هم به مصلحت جامعه می‌بینند، این شعار ادامه خواهد داشت.

پی‌نوشت:

۱. ماه نامه رواق اندیشه - ۱۳۸۳ - شماره ۳۴
۲. مرکز فرهنگی نور ولایت، روزها و رویدادها، انتشارات پیام مهدی (عج)، چاپ چهارم، ۱۳۷۹، ص ۳۹۳.
۳. بورونو، نفت و سیاست ایالات متحده آمریکا در خاور نزدیک و میانه، ترجمه ماشاءالله ربیع زاده، انتشارات گوتنبرگ، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۲۲۰.
۴. همان، صص ۲۲۳، ۲۲۰.
۵. والدن بیو و همکاران، پیروزی سیاه، ترجمه احمد سیف و کاظم فرهادی، انتشارات نقش جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۴۰.
۶. همان، ص ۷۴، ۸۱.
۷. دامپینگ (Dumping) به معنی قیمت شکنی، بازار شکنی، ارزان فروشی عمدی و ارزان فروشی مکارانه. فروش يك کالا در بازارهای خارجی به قیمتی کمتر از هزینه نهایی آن را دامپینگ گویند.
۸. همان، ص ۱۳۰.
۹. همان، ص ۱۲۴.
۱۰. همان، ص ۸۱.
۱۱. همان، ص ۱۶۲.
۱۲. ر.ک به نهج البلاغه.
۱۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲
۱۴. احزاب، آیه ۵۷.
۱۵. بروج، آیه ۴.
۱۶. عبس، آیه ۱۷.
۱۷. نساء، آیه ۱۴۱
۱۸. توبه، آیه ۳.

اندازی و مداخله در جنگ تحمیلی، بلوکه نمودن دارایی‌های ایران، تحریم‌های متنوع اقتصادی، سیاسی، تکنولوژیکی و کارشکنی‌ها و خلال در روند سازندگی کشور و اقدام اخیر آن تلاش برای متوقف نمودن پیشرفت‌های صلح آمیز هسته‌ای ایران و تروریسم خواندن ایران و... می‌باشد.

ثانیا، چنان که مقام معظم رهبری در پاسخ به این سؤال می‌فرماید: «ما همه مشکلات را به گردن آمریکا نمی‌اندازیم، مشکلات ما از خودمان است، منتها دشمن از این مشکلات می‌خواهد حداکثر استفاده را کند، پدر کشور و ملت را در بیاورد، این را هم نگوییم؟! ما نمی‌گوییم اگر تورم هست، تقصیر آمریکا است، نه، اگر تورم هست، اگر کاهش قدرت خرید هست، اگر کمبود اشتغال هست، چه کسی گفته تقصیر آمریکاست؟ ما گردن آمریکا نمی‌اندازیم، این تقصیر خود ماست، تقصیر مسؤولان است، اما اگر اسم آمریکا را می‌آوریم، اگر حرف آمریکا را می‌زنیم، می‌خواهیم بگوییم که گرگی کمین گرفته، پشت خم کرده که به شما حمله کند، از این غافل نباشید. به مسؤولان می‌گوییم ضعف‌ها را برطرف کنید، به شما می‌گوییم که متوجه این دشمن باشید تا به شما حمله نکند...»^{۱۹}

ثالثا، شعار مرگ بر آمریکا و اعلام تنفر از کفار و مستکبران، دارای مبانی عقیدتی و دینی بوده و در فرهنگ و ادبیات اسلامی موارد متعددی یافت می‌شود که خداوند و بزرگان دین مشرکان، ظالمان و مستکبران و... را لعن و نفرین کرده‌اند و بر آنها مرگ فرستاده‌اند از جمله این آیات:

ان الذين يؤذون الله ورسوله لعنهم الله في الدنيا والاخرة^{۱۴}
 قتل اصحاب الاخدود مرگ بر شکنجه‌گران صاحب گودال آتش^{۱۵}
 قتل الانسان ما اكفره مرگ بر انسان چه قدر کافرو ناسپاس است^{۱۶}
 همچنین یکی از وظایف و واجبات «تبری» و بیزاری از دشمنان اسلام می‌باشد که این بیزاری در زبان و عمل ظهور می‌یابد. بنابراین صحت اصل شعار مرگ و برائت از دشمنان الهی روشن شد. اما در تشخیص این که آیا آمریکا مشمول این شعار می‌باشد یا نه؟ باید در نظر گرفتن ابعاد توطئه و جنایت آمریکا علیه مردم ایران و سایر ملل مظلوم جهان و خصومت و دشمن آشکار آن با دین اسلام، شکی باقی نمی‌ماند که آمریکا مصداق مسلم شرک، کفر، عصیان و استکبار در زمین است و مسلمانان تنها

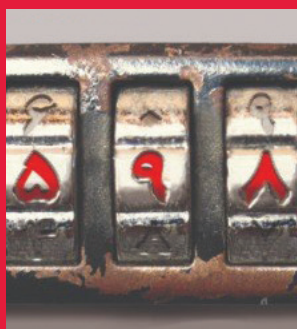
پرسمان



۸۰
دیپلماسی بُعد پنهان جنگ است



۷۶
پیروزی بزرگ دیپلماتیک



۹۰
اهداف سلبی
جنبه های ایجابی



۸۹
روند پایان جنگ

پرونده

بررسی دو پیروزی دیپلماتیک ایران



بازخوانی چگونگی لغو ریاست عراق بر جنبش عدم تعهد ها؛

پیروزی بزرگ دیپلماتیک

پدیده جنگ اگرچه ماهیت نظامی دارد، اما یک بُعد مهم آن فراتر از صحنه نبرد و در میدان سیاسی و دیپلماتیک است. بسیاری معتقدند که جنگ ها را سیاسیون آغاز می کنند و سیاسیون هم به پایان می رسانند؛ البته این بدان معنا نیست که اتفاقات صحنه نبرد در مذاکرات و معادلات سیاسی بی تاثیر است.

در جنگ ایران و عراق نیز این بُعد بسیار مهم بود. عراق با همراه ساختن برخی از کشورهای عربی منطقه و دریافت چراغ سبز از آمریکا به ایران حمله کرد. روند پایان جنگ نیز با صدور قطعنامه ۵۹۸ از سوی شورای امنیت سازمان ملل کلید خورد. در این بین نیز اتفاقات سیاسی و دیپلماتیک بسیاری رخ داد که بر جنگ ایران و عراق اثر گذاشت.



کبری سنگوری زاده

اینکه ذهن اعضای جنبش بر اثر تبلیغات سو و مغرضانه قبلی عراق مسموم شده بود، ولایتی در این اجلاس در سخنرانی خود به نمایندگی از طرف جمهوری اسلامی ایران تجاوز عراق را نقض بارز یکی از اصول جنبش که احترام به استقلال و حاکمیت کشورهاست، خواند و عمل تجاوزگرانه عراق و انهدام شهرها و روستاهای بی دفاع را خلاف منشور سازمان ملل متحد و اصول پذیرفته شده حقوق بین الملل نامید. او همچنین گفت که فتح خرمشهر و هویزه، اسناد تازه‌ای از این جنایات را آشکار کرده است. ولایتی در ادامه از نمایندگان حاضر در اجلاس دعوت کرد تا برای مشاهده آثار جنایات رژیم عراق، به ایران بیایند و تأکید کرد که ایران هیچ‌گونه انگیزه‌ای برای تصرف سرزمین‌ها و دخالت در امور داخلی همسایگان خود که اینک توسط وسایل خبری غربی تبلیغ می‌شود، ندارد. در صورت برگزاری اجلاس در بغداد، جمهوری اسلامی ایران در آن شرکت نخواهد کرد و ریاست جنبش را نیز به رسمیت نخواهد شناخت.

در مورد تغییر محل اجلاس سران، در نشست وزرا اعلام شد که چون تصمیم تعیین بغداد به عنوان محل برگزاری هفتمین اجلاس سران پیش تر توسط روسای کشورهای غیرمتعهد و در اجلاس ششم اتخاذ شده، لذا تصمیم در این مورد از صلاحیت اجلاس وزرا خارج است. در بیانیه نهایی کنفرانس قید شد: «باتوجه به آمادگی کشور میزبان، هفتمین اجلاس سران در بغداد برگزار خواهد شد.»

اما ایران به تلاش‌های خود برای تغییر محل اجلاس از بغداد به محلی دیگر ادامه داد. عراق نیز تلاش‌های دیپلماتیک و سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای را برای تحقق فرصت طلایی ریاست جنبش به کار گرفت. عراق با آماده کردن سریع تاسیسات و تهیه عاجل و زودرس پیش نویس بیانیه اجلاس، کوشید که کشورهای عضو را در مقابل یک عمل انجام شده قرار داده و شرایط روانی اجلاس در بغداد مهیا کند.

جمهوری اسلامی ایران دست به اقدامات وسیعی برای تغییر محل اجلاس زد. این اقدامات از نیمه بهمن ۱۳۶۰ با اعزام هیات‌هایی به کشورهای مختلف شروع شده بود، اما پس از پیروزی رزمندگان در خرمشهر، جریان کار تسریع یافت. در اعزام هیات‌ها نظر بر این بود که در دیدار با مقامات کشورها،

عراق پیش از آغاز جنگ فعالیت‌های تبلیغاتی و تحرکات سیاسی خود را آغاز کرد. صدام ضمن موجه و مظلوم نشان دادن خود در مجامع جهانی و منطقه‌ای، گاه و بی‌گاه در آن مجامع به ایران حمله می‌کرد و کشورمان را متهم می‌ساخت. یکی از اقدامات عراق تلاش برای کسب ریاست جنبش عدم تعهدها پس از آزادسازی خرمشهر بود.

عراق با در دست گرفتن ریاست جنبش، یک وجهه بین‌المللی موثر می‌یافت و از عنوان «متجاوز» می‌گریخت. همچنین با استفاده از اهرم فشار بزرگترین مجمع جهان سوم و با برخورداری از موقعیت دیپلماتیک مناسب در مجمع عمومی به واسطه ریاست «عصمت کتانی»، عراق بر مجمع در سال‌های ۸۲-۱۹۸۱ می‌توانست بیشترین فشار بین‌المللی را علیه جمهوری اسلامی ایران بسیج کند. صدام برای رسیدن به اهداف خود، مکاتبات و تماس‌های گوناگونی با کشورهای مختلف برقرار کرد. حتی او در نامه‌ای از آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت کشورمان دعوت کرد تا در اجلاس کنفرانس هفتم در بغداد شرکت کند.

تلاش‌های دیپلماتیک ایران برای لغو ریاست عراق

از ۱۰ تا ۱۵ خرداد ماه ۱۳۶۱ اجلاس وزرای خارجه دفتر هماهنگی نهضت عدم تعهد در هاوانا (پایتخت کوبا) با دستور کار بررسی موضوعات هفتمین اجلاس سران که قرار بود در بغداد برگزار شود، تشکیل شد. علی اکبر ولایتی وزیر اسبق امور خارجه کشورمان می‌گوید: «در یکی از جلسات قبلی وزرای جنبش عدم تعهد که در دهلی نو برگزار شده بود (قبل از اینکه مسئولیت وزارت امور خارجه به اینجانب محول شود) هیئتی از ایران به اجلاس اعزام شد. آن‌ها تعریف می‌کردند زمانی که به دهلی نو رسیدند، دیدند که نشریات، اسناد و حتی کتاب‌های چاپ شده‌ای توسط عراقی‌ها، به وفور تهیه و به زبان‌های مختلف در بین اعضای نهضت توزیع شده است، با این پیام که این‌ها اسناد محکومیت ایران است!»

آن‌ها می‌خواستند بر اساس آن نشریات چنین وانمود کنند که ایران در این جنگ متجاوز و مقصر و عراق مظلوم است. سراسر کتاب‌های آن‌ها نیز این مفهوم ساختگی را القا می‌کرد که عراق در این جنگ از خود در مقابل متجاوز دفاع می‌کند. باتوجه به

مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال کنفرانس غیرمتعهدها تشریح و اظهار شود که این کنفرانس نباید در بغداد برگزار شود، زیرا رژیم بغداد با آتش افروزی و جنگ علیه ایران نشان داد که به هیچ وجه پای بند به اصول عدم تعهد نیست. ایران و هیات‌های اعزامی ایران اعلام کردند که صدام صلاحیت برعهده گرفتن ریاست اجلاس سران غیرمتعهدها را ندارد و به دلیل ناامنی‌های داخلی برای اقامت سران ۱۰۰ کشور مناسب نیست. ولایتی می‌گوید: «به منظور تغییر محل اجلاس سران، اینجانب به عنوان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران ۶ ملاقات با سران کشورها، ۳۰ ملاقات با وزرای خارجه و سایر وزرای کشورهای عضو جنبش به عمل آوردم و برای ۱۳ وزیر خارجه پیام‌هایی به وسیله نمایندگان ویژه فرستادم. در این خصوص در مجموع بیش از ۳۵۰ ملاقات صورت گرفت.»

در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۶۱ فیدل کاسترو در نامه‌ای خطاب به رئیس جمهوری اسلامی ایران، متقاعد شدن خود را نسبت به تغییر محل اجلاس اعلام کرد. در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۶۱ در اجلاس سران سازمان وحدت آفریقا، رهبران آفریقایی در مورد اجلاس بغداد اظهار شک و نگرانی کردند. رئیس جمهوری اتیوپی هم اعلام داشت که در اجلاس بغداد شرکت نخواهد کرد. دو روز بعد وزیر خارجه کوبا وارد دهلی شد تا در خصوص تغییر محل اجلاس گفتگو کند.

سرانجام در ۲۰ مرداد ۱۳۶۱ صدام رئیس جمهوری عراق اعلام کرد که با تغییر محل کنفرانس سران از بغداد موافقت می‌کند. او رسماً از هند خواست تا میزبانی اجلاس هفتم را به عهده بگیرد. صدام حسین دریافت که تلاش بیشتر برای برگزاری اجلاس سران در بغداد، فایده‌ای ندارد. لذا تصمیم به انصراف گرفت.

پشتیبانی نیروهای مسلح از دیپلمات‌ها

البته علاوه بر اقدامات دیپلماتیک، اقدام شجاعانه «عباس دوران» و خلبانان نیروی هوایی ارتش نیز در ناامن ساختن بغداد و منصرف شدن صدام نقش داشت؛ در واقع اقدامات میدانی نیروهای مسلح در پیروزی دیپلماتیک ایران نقش داشت. ولایتی در کتاب «تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران» به این موضوع اشاره‌ای نکرده،



۶۶

علاوه بر اقدامات
دیپلماتیک، اقدام شجاعانه
«عباس دوران» و خلبانان
نیروی هوایی ارتش نیز
در ناامن ساختن بغداد و
منصرف شدن صدام نقش
داشت؛ در واقع اقدامات
میدانی نیروهای مسلح در
پیروزی دیپلماتیک ایران
موثر بود.

۹۹



اما طبق سندی وی در تاریخ ۵ تیر ۱۳۶۱ به آیت الله خامنه‌ای ریاست جمهوری نوشت: «با قرار اطلاع از نمایندگی دائمی ایران در سازمان ملل نیویورک، نمایندگی عراق از تمام نمایندگی‌ها دعوت نموده که یک مسئول امنیتی و یک مسئول تشریفات خود را جهت بازدید از امور مربوط به برگزاری کنفرانس سران به بغداد بفرستند. اطلاع دارید که کنفرانس سران برای بغداد از خرمشهر کمتر نیست و می‌دانید که سرنوشت محل برگزاری کنفرانس را یک حرکت نظامی می‌تواند روشن کند.»

برخی معتقدند که چون تلاش‌های دیپلماتیک به نتیجه نرسید، تصمیم به استفاده از حرکت نظامی و نیروی هوایی گرفته شد. اجرای این عملیات مهم برعهده شش تن از بهترین خلبانان نیروی هوایی گذاشته شد. فرمانده دسته پروازی این عملیات، عباس دوران بود. در این عملیات، سه فروند هواپیمای اف-۴ برای اجرای مأموریت در نظر گرفته شده بود که دو فروند آن نقش اصلی را برعهده داشتند و هواپیمای سوم به عنوان رزرو بود.

صبح روز ۳۰ تیرماه ۱۳۶۱ خلبانان توانستند به شبکه دفاعی امنیتی کاملاً امن مورد ادعای صدام نفوذ کنند. این خلبانان پس از نمایش قدرت و مانور بر فراز شهر بغداد و عبور از دیوارهای آتش دشمن، به پالایشگاه‌های دوره حمله و آنجا را بمباران کردند و در حین بازگشت هواپیمای دوران مورد اصابت موشک قرار گرفت، اما باز هم وی تصمیم به ادامه عملیات می‌گیرد.

در همین زمان هواپیمای محمود اسکندری که به شدت آسیب دیده با مهارت خلبان، از پدافند دشمن گریخت و به پایگاه هوایی نوزه برگشت. پس از اینکه هواپیما دوران مورد اصابت چند گلوله ضد هوایی قرار گرفت، از دم هواپیما تا محل قرار گرفتن اتاقک خلبان آتش می‌گیرد در این هنگام شهید دوران به کمک خلبان هم‌زمش منصور کاظمیان، دستور می‌دهد تا هواپیما را ترک کند، اما خودش علیرغم اینکه می‌توانست با استفاده از چتر نجات سالم فرود آید، با صرف نظر کردن از خروج اضطراری، هواپیمای اف ۴ سانحه دیده‌اش را که در آتش می‌سوخت، به سوی یکی از تأسیسات مهم عراق که در نزدیکی محل برگزاری اجلاس سران غیرمتعهدها بود، کوبید و به شهادت رسید.

در خصوص امنیت بغداد به عنوان محل تشکیل اجلاس هفتم سران، ضد حمله ایران علیه عراق، موسوم به عملیات رمضان در ۲۲ تیر ۱۳۶۱ نیز فشارهای جدیدی بر جنبش وارد کرد. متعاقب ناامن شدن آسمان بغداد و بمب‌گذاری مخالفان صدام در ساختمان وزارت برنامه ریزی عراق که قبل از اجلاس سران صورت گرفته بود، اعضای جنبش نسبت به امنیت بغداد مردد شدند. در نتیجه تبعات سوء ریاست ادواری عراق مورد تأکید حتی اعضای میانه‌روی جنبش قرار گرفت و پیروزی دیپلماتیک بزرگی برای ایران در جریان جنگ ایران و عراق به دست آمد. این پیروزی به دلیل تلاش‌های میدانی و دیپلماتیک رقم خورد و هم نیروهای مسلح و هم دستگاه سیاست خارجه در منصرف کردن اعضای جنبش عدم تعهد از ریاست بغداد نقش داشتند.



جواد منصوری، دیپلمات اسبق وزارت امور خارجه در گفت و گو با سرو: دیپلماسی بُعد پنهان جنگ است

نقش دستگاه دیپلماسی کشورمان و سیاست خارجه در جنگ ایران و عراق موضوع پر مناقشه ای است که به طور کلی تردد دو مفهوم «میدان» و «مذاکره» قابل بررسی است. برخی معتقدند که دستگاه دیپلماسی عملکرد ارزنده ای در جنگ نداشت و در مقابل عده ای می گویند که وزارت خارجه تلاش ها و اقدامات بسیاری در این رابطه انجام داد و برخی عدم موفقیت ها در دیپلماسی ناشی از دلایل دیگری است. اگرچه این مناقشه کماکان وجود دارد و هراز چند گاهی در برهه های مختلف همچون مناظرات تلویزیونی انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ سرباز می کند، اما تا کنون کمتر گفتگو و پژوهشی که مبتنی بر نگاه جامع بینانه باشد، صورت گرفته است. گفتگوی ما با «جواد منصوری» که هم سابقه نظامی گری دارد و هم سال ها در وزارت امور خارجه خدمت کرده است، به همین منظور است. وی از مبارزان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بود که با تاسیس سپاه به عنوان اولین فرمانده آن معرفی شد. منصوری اما در ادامه به وزارت امور خارجه رفت و به مدت ۲-۳ دهه در آنجا بود. وی از سال ۶۰ تا ۶۷ معاون کنسولی و فرهنگی وزارت خارجه، از سال ۶۷ تا ۶۸ معاون آسیا و اقیانوسیه، از سال ۶۸ تا ۷۲ سفیر ایران در پاکستان و از سال ۸۵ تا ۸۸ سفیر ایران در چین بود. در ادامه گفتگوی ما با این نظامی سابق و دیپلمات پیشین می خوانید.



محمد حسن

جعفری

و نظام جمهوری اسلامی ایران باقی نمانده است.

دشمنان از کودتا، تحریم، تجزیه طلبی و جنگ ضدانقلاب در داخل کشور برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی استفاده کردند، اما به نتیجه نرسیدند. بنابراین عراق را برای آغاز جنگ علیه کشورمان مجهز و حمایت کردند و در این راستا انواع و اقسام کمک ها به او کردند.

دشمنان اینگونه محاسبه می کردند که این جنگ خیلی کوتاه خواهد بود؛ چرا که از نگاه آن ها ایران در شرایطی نبود که در یک جنگ گسترده برای مدت طولانی از خودش دفاع کند. ابتدای انقلاب بود و کشور با مسائل و موضوعات گوناگونی روبرو بود. صدام در ۲۷ شهریور ۱۳۵۹ در یک مصاحبه که با خبرنگاران عراقی و خارجی مقیم عراق داشت، به صراحت گفت که ما یک هفته دیگر در تهران خواهیم بود. او جلوی خبرنگاران قطعنامه ۱۹۷۵ الجزایر را پاره کرد و گفت ما در زمانی این قرارداد را امضا کردیم که آمریکا پشتیبان ایران بود و ما ضعیف بودیم. اما اکنون که آمریکا پشتیبان ماست، پیروزی ما قطعی است.

پس از اینکه جنگ شروع شد و عراق توانست بخش هایی از خاک کشورمان را به اشغال خود درآورد، ما به تدریج توانستیم با اجرای عملیات هایی سرزمین های اشغالی را آزاد کنیم که بزرگترین آن ها عملیات های «فتح المبین» و «بیت المقدس» هستند. این عملیات ها و آزادسازی خرمشهر چه مقدار

دروزن دهی به سیاست خارجی کشورمان نقش داشت؟ اگر رفتار دولت های بزرگ و عملکرد سازمان ملل را بررسی کنیم، می بینیم که در چند ماه نخست جنگ تحمیلی تقریباً هیچ تحرکی از خودشان نشان نمی دهند. تصور آن ها این بود که عراق می تواند سرنوشت جنگ را تعیین کند و سپس آن ها بیایند و به تقسیم غنائم بپردازند.

اما باتوجه به مقاومت رزمندگان ایران، رهبری و مدیریت امام خمینی (ره) و استقامتی که مردم در تحمل عواقب جنگ از خودشان نشان دادند، معادله جنگ تغییر یافت. به گونه ای که در اواسط سال ۱۳۶۰ (حدود یک سال پس از آغاز جنگ) عراقی ها یقین پیدا کردند که نمی توانند در این جنگ پیروز شوند. بنابراین دعوت به آتش بس کردند و درخواست داشتند تا جنگ متوقف شود.

عرصه دیپلماسی، مذاکره و سیاست خارجه تا چه میزان در یک جنگ مهم و اثرگذار است؟ در نبردهای گذشته، پیروز جنگ آن کسی بود که پایتخت طرف مقابل را تسخیر می کرد یا اینکه نفر اول آن ها را می کشت یا به اسارت می گرفت. در جنگ های جدید که جنگ ایران و عراق نیز شامل آن می شود، پیروز چه کسی است و دیپلماسی در تعیین طرف پیروز چه نقشی دارد؟

دولت های آغازکننده جنگ، اهدافی دارند و تلاش می کنند در جریان جنگ به این اهداف دست پیدا کنند؛ این اهداف ممکن است با طولانی شدن جنگ، گرفتن امتیازهایی از طرف مقابل و یا با استفاده از میانجی گرانی که بتوانند طرف مهاجم را قانع به قطع جنگ کنند، محقق شود.

از این روزهای اول جنگ، دو طرف نخست سعی می کنند میانجی گرانی را انتخاب کنند که توانایی قانع کردن طرف مقابل را داشته باشد. دوم اینکه شرایطی را به وجود بیاورند تا طرف مقابل در رسیدن به اهدافش ناامید شود و احساس کند که با تداوم جنگ سودی نمی برد. سوم اینکه بعد از جنگ جهانی اول و به خصوص جنگ جهانی دوم، سازمان های بین المللی به وجود آمدند که این سازمان ها بعضاً با اخطار، تهدید، تطمیع یا مذاکره تلاش می کردند در جریان جنگ ها اثرگذار باشند؛ اگرچه آن ها نیز قطعاً در راستای منافع خودشان وارد مذاکره و میانجی گری می شوند.

بنابراین در جنگ های جدید، موضوع مذاکره از همان شروع جنگ مورد توجه بوده است. در این روزها نیز شاهد هستیم چه در جنگ رژیم صهیونیستی علیه فلسطین، چه در جنگ عربستان سعودی علیه یمن و چه در جنگ روسیه علیه اوکراین، میانجی گرانی فعال هستند و سعی می کنند نظرات دو طرف را به هم نزدیک سازند و از تداوم جنگ جلوگیری کنند.

آیا ما می توانستیم با اقدامات دیپلماتیک از وقوع جنگ علیه کشورمان جلوگیری کنیم؟

قرائن نشان می دهد که امکان جلوگیری از وقوع جنگ خیلی ضعیف بود؛ چرا که مجموعه ای از دولت ها به این جمع بندی رسیده بودند که راهی جز جنگ برای شکست انقلاب اسلامی



هم در سرنوشت جنگ اثرگذاری زیادی خواهد داشتند. این اثرگذاری به اندازه عملیات نظامی و گاهی بیشتر یا کمتر از آن خواهد بود. اما به هر حال مذاکرات تاثیر دارد.

مادر چند سال گذشته و در ماجرای جنگ یمن، مقاومت مردم فلسطین و لبنان و جنگ اوکراین دیدیم که پایه پای عملیات‌های نظامی، فعالیت دیپلماتیک نیز انجام می‌گرفت. اما اینکه بگوییم هر کدام به چه میزان اثر داشته است، پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد و به سادگی نمی‌توان بیان کرد.

جنگ دو بُعد دارد؛ یک بعد آن علنی و مسلحانه است و بعد دیگر آن مخفی و غیر آشکار است. بُعد مخفی جنگ، تلاش‌ها و اقدامات دیپلماتیک می‌باشد. سرنوشت جنگ گاهی توسط بُعد علنی و گاهی توسط بُعد مخفی تعیین می‌شود، اما بیشتر وقت‌ها ترکیبی از این دو بُعد تعیین‌کننده است.

مادر عملیات‌های دوران دفاع مقدس توانستیم پیروزی‌های خوبی به دست بیاوریم که به طور نمونه می‌توان به عملیات والفجر هشت در سال‌های ۶۴ و ۶۵ اشاره کرد که منجر به فتح

ایران درخواست عراق را نپذیرفت و گفت آتش بس زمانی معنا دارد که شما تمامی سرزمین‌های اشغالی را ترک کنید و به پشت مرزهای رسمی بازگردید و چون به کشور ما تجاوز کردید، باید غرامت بدهید که در نهایت جنگ ادامه یافت و به فتح خرمشهر رسید.

پس از فتح خرمشهر و زمانی که اولین عملیات برون مرزی ایران (عملیات رمضان) در حال اجرا بود، توانستیم یک پیروزی دیپلماتیک به دست بیاوریم که می‌توان آن را اولین پیروزی دیپلماتیک ایران در جنگ ایران و عراق دانست. آن پیروزی لغوریاست عراق بر هفتمین دوره اجلاس سران عدم تعهد‌ها بود. شما میزان نقش تلاش‌های دیپلماتیک و اقدامات نظامی ایران (عملیات رمضان و حمله هوایی ایران به بغداد) در کسب این پیروزی را چه مقدار می‌دانید؟

به طور قطع نمی‌توان سرنوشت یک جنگ را تماماً به عملیات نظامی یا تماماً به تلاش‌های دیپلماتیک گره زد. این دو در ارتباط با یکدیگر هستند. اگر چنانچه میانجی‌گران فعال باشند و منافع در پیروزی یکی از دو طرف نداشته باشند، قطعاً آن‌ها

چهارم و پنجم در برابر اسرائیلی‌ها ایستاده‌اند، عملیات‌های استشهادهای انجام می‌دهند و به شهادت می‌رسند. آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها اکنون نمی‌دانند برای نجات رژیم صهیونیستی چکار باید بکنند؛ نه می‌توانند از آن دفاع کنند، نه می‌توانند نجاتش بدهند و نه می‌توانند ساقطش کنند. آن‌ها چون در محاسبات‌شان منبع پایان‌ناپذیر مقاومت را ندیدند، گرفتار شدند.

بنابراین در علم سیاست نباید نگاه تک‌بُعدی داشته باشیم و باید تمامی ابعاد و جوانب را ببینیم و بسنجیم و سپس سخن بگوییم. اگر اینگونه باشد، به خوبی می‌توانیم برنامه‌ریزی و اجرا کنیم. در علم نظامی نیز اینگونه است، اگر با دقت و کامل و جامع شناسایی کنیم و همه چیز را ببینیم، می‌توانیم به خوبی طرح‌ریزی و اجرای عملیات کنیم. این موضوع هم شامل سطح تاکتیکی و هم سطح راهبردی است. عراق چون در محاسباتش برای حمله به ایران قدرت مردم را ندید، با شکست مواجه شد.

فاو شد. اما برخی معتقدند که دستگاه دیپلماسی نتوانست از آن فرصت‌ها و برگ برنده‌ها به خوبی استفاده کند. به نظر شما این موضوع ناشی از ضعف دستگاه دیپلماسی بود یا دلایل دیگری داشت؟

دو نکته در این رابطه وجود دارد که خیلی مهم است. نخست اینکه نباید تصور کنیم مسئولان یک کشور هیچ وقت اشتباه نمی‌کنند. بالاخره احتمال رُخ دادن اشتباه وجود دارد. من اکنون در مقام قضاوت نیستم که بگویم مسئولان وقت در کجا اشتباه کردند، اما امکان وقوع اشتباه محتمل است.

بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که هیچ اشتباهی نکردیم. دیگر دولت‌های دنیا هم نمی‌توانند چنین ادعایی را مطرح کنند. آمریکایی‌ها بیست سال پیش وارد این منطقه شدند، ابتدا به سراغ افغانستان، سپس عراق و پس از آن به سوریه رفتند. امروز آمریکایی‌ها خودشان می‌گویند که ما اشتباه کردیم. البته برخی هم در آمریکا از عملکردشان دفاع می‌کنند و می‌گویند ما اشتباه نکردیم. نکته دوم اینکه ما اکنون و در سال ۱۴۰۱ راجع به عملیات‌های والفجر هشت و رمضان صحبت می‌کنیم. نگاه کنونی ما با نگاه آن دوره تفاوت دارد. آن نگاه مبتنی بر شرایط میدان، جامعه و... بود. بنابراین باید به آن شرایط نیز توجه داشته باشیم و نمی‌توانیم به راحتی قضاوت کنیم.

کسانی که به راحتی قضاوت می‌کنند به دنبال حاکم کردن یک طرف و محکوم کردن طرف مقابل هستند. این رفتار در سیاست به هیچ وجه درست نیست. باید با دقت تمامی جوانب راسنجید، وزن هر کدام از تصمیمات را دید و سپس سخن گفت. علم سیاست چند بُعدی است و اگر در تحلیل‌ها از یک یا چند بُعد غافل شویم، تحلیل و عمل درستی نخواهیم داشت. حدود یک قرن پیش مقدمات ایجاد رژیم صهیونیستی توسط دولت انگلیس در منطقه غرب آسیا فراهم شد. آن‌ها تصور می‌کردند که پس از گذشت سه نسل می‌توانند بر فلسطین حاکم شوند، اما به سد بزرگی از مقاومت برخورد کردند و درین بست گیر افتادند. آن‌ها اینگونه می‌گفتند که با نسل اول فلسطینی‌ها مقابله می‌کنیم، نسل دوم آن‌ها را به اردوگاه‌های فرستیم و در کشورهای مختلف پراکنده می‌کنیم. نسل سوم که فرزندان آن‌ها هستند، موضوع فلسطین را فراموش خواهند کرد. اکنون نسل‌های

۶۶

ما اکنون و در سال ۱۴۰۱ راجع به عملیات‌های والفجر هشت و رمضان صحبت می‌کنیم. نگاه کنونی ما با نگاه آن دوره تفاوت دارد. آن نگاه مبتنی بر شرایط میدان، جامعه و... بود. بنابراین باید به آن شرایط نیز توجه داشته باشیم و نمی‌توانیم به راحتی قضاوت کنیم.

۹۹

بودند که چون پیروزی‌های بزرگ در راه داریم، می‌توانیم این قطعنامه را نپذیریم و در موقعیت بسیار بهتری نظرات خودمان را اعمال و منافع‌مان را تأمین کنیم. اما اتفاقاتی در آن سال پایانی جنگ رخ داد که کمتر به آن توجه شده است. یکی از آن اتفاقات، حمله به زائران ایرانی حج در مکه بود که آن حمله سرآغاز اتفاقات بعدی بود.

دولت سعودی به همراه دولت‌های عربی منطقه، مصر و اردن هم قسم شدند تا ایران را در جنگ شکست بدهند. آن‌ها به عراق گفتند که از نظر مالی هیچ محدودیتی نداری. آمریکایی‌ها هم وارد شدند و همه نوع امکانات در اختیار صدام قرار دادند. البته شوروی که وضعیت نابسامانی داشت، تقریباً سکوت کرد یا اینکه تلویحاً عراق را تأیید کرد.

به هر حال با حمایت همه جانبه از صدام، معادله جنگ تغییر یافت. ما در سال ۶۷ در شرایطی که نسبت به سال ۶۶ بسیار متفاوت بود، قطعنامه را نپذیرفتیم و آتش بس برقرار شد.

سوال پایانی من این است که نگاه جمهوری اسلامی ایران در آن دوره به موضوع مذاکره و دیپلماسی چه بود؟ برخی مطرح می‌کنند چون ایران نگاه مثبتی به نظام بین‌الملل و سازمان‌ها و مجامع جهانی نداشت، سیاست قهر را در پیش گرفت که به منزوی شدن ایران منجر شد.

اینکه می‌گویند ایران به دیپلماسی جنگ بهای چندانی نمی‌داد، واقعیت ندارد. بخش عمده‌ای از کار ما در وزارت امور خارجه (مسافرت‌ها، ملاقات‌ها، نامه‌نگاری‌ها و...) در ارتباط با موضوع جنگ بود. اگر مجموعه فعالیت‌های وزارت امور خارجه در رابطه با جنگ جمع‌آوری شود، قطعاً بیش از ۱۰ جلد کتاب خواهد بود. ماسفرهای زیادی رفتیم. ملاقات‌های بسیاری با سفرای خارجی مقیم تهران داشتیم. در سازمان‌های بین‌المللی شرکت کردیم و هر کجا که رفتیم، موضوع جنگ را مطرح کردیم.

اما اینکه آیا دیپلماسی ما می‌توانست موفق باشد یا خیر موضوع دیگری است. شرایط ما به گونه‌ای بود که دنیا تصور می‌کرد ایران بخش شکست خورده جنگ است. لذا تلاش نمی‌کرد ما را جدی بگیرد و به حرف‌های ما آنچنان توجه نمی‌کرد. دشمنی‌ها در این زمینه نقش داشت.

۶۶

اینکه می‌گویند ایران به دیپلماسی جنگ بهای چندانی نمی‌داد، واقعیت ندارد. بخش عمده‌ای از کار ما در وزارت امور خارجه (مسافرت‌ها، ملاقات‌ها، نامه‌نگاری‌ها و...) در ارتباط با موضوع جنگ بود.

۹۹

شما قطعنامه ۵۹۸ را پیروزی یا شکست می‌دانید و چه تعبیری در رابطه با این قطعنامه دارید؟ و اینکه چه عواملی منجر به صدور این قطعنامه شد؟ نقش پیروزی‌های نظامی ایران به خصوص عملیات‌های والفجر هشت و کربلای پنج در صدور این قطعنامه چه بود و دستگاه دیپلماسی کشورمان چه تلاش‌هایی در این رابطه داشت؟ آیا توافق شرق و غرب (آمریکا و شوروی) نیز در صدور این قطعنامه نقش داشت؟

به نظر می‌رسد که قطعنامه در فضایی به تصویب رسید که پیروزی با ایران بود، اما صادرکنندگان قطعنامه (شورای امنیت سازمان ملل) نمی‌خواستند همه منافع این پیروزی را به ایران بدهند. از این رو تلاش کردند بین ایران و عراق تعادل برقرار کنند. به همین دلیل ایران از این قطعنامه رضایت کامل و صد درصدی نداشت؛ اگرچه فضای قطعنامه تقریباً به نفع ما بود. برخی افراد از همان ابتدا می‌گفتند که قطعنامه ۵۹۸ فرصتی است که اگر آن را بپذیریم، به نفع‌مان است. اما برخی معتقد



روند پایان جنگ

بررسی روند تصویب قطعنامه ۵۹۸ و اقدامات دستگاه دیپلماسی کشور



عادل عساکره

عملیات کربلای پنج در نوزدهم دی ماه ۱۳۶۵ در منطقه شلمچه و شرق بصره آغاز شد. هرچند این عملیات به همه اهداف خود نرسید، اما رزمندگان ایرانی توانستند مناطق مهم و استحکامات عظیمی را در داخل عراق متصرف شوند. یکی از کارشناسان خارجی از عملیات کربلای پنج به عنوان برجسته‌ترین عملیات نظامی ایران در طول جنگ تحمیلی یاد کرد. پس از این عملیات، این تصور بر برخی دولت‌ها غالب شد که ممکن است پیروزی‌های پی در پی ایران، منافع غرب را در منطقه به خطر اندازد. بنابراین ادامه جنگ و منازعه به ضرر برخی قدرت‌های بزرگ بود. مواضع کشورهای منطقه نیز بی‌شباهت به نظریات غربی‌ها نبود. بسیاری از کشورهای منطقه که حامیان صدام بودند، احساس خطر می‌کردند و در مقابل پیروزی‌های ایران بهت‌زده شده بودند. کشورهای منطقه این توهم را داشتند که پس از عراق، نوبت آن‌هاست. عربستان، امارات، بحرین، اردن، مصر و سایر کشورهای عربی شمال آفریقا از آن جمله بودند. شوروی نیز به دلیل رابطه خاصی که با عراق داشت و به دلیل علاقه به استحکام وضعیت موجود در عراق و همچنین به دلیل تمایل به ثبات در مرزهای جنوبی خود، مایل به ادامه جنگ نبود. البته ترکیه و رژیم صهیونیستی هر یک به دلایل متفاوتی ادامه جنگ را با مصالح خود چندان مغایر نمی‌دیدند و بلکه مایل به تداوم جنگ نیز بودند.

عراق هم که دریافته بود در آن شرایط نه تنها امکان پیروزی بر ایران را ندارد بلکه باید به هر ترتیب ممکن از شکست خود جلوگیری کند، با تمسک به هروسیله‌ای، سعی در قطع جنگ و حل و فصل آن و رهایی از گردابی داشت که به دست خویش دچار آن شده بود. اما در این میان، ایران به پیروزی نهایی می‌اندیشید و برای آن برنامه‌ریزی می‌کرد. به همین دلیل مواضع سیاسی محکمی اتخاذ کرده بود و از آن عدول نمی‌کرد. جمهوری اسلامی ایران همچنان شرایط تعیین و تنبیه متجاوز و پرداخت غرامت از طرف متجاوز را پیگیری می‌کرد. در چنین فضایی و پس از مایوس شدن قدرت‌های بزرگ از اجرای قطعنامه ۵۸۸، تصویب قطعنامه دیگری در مورد جنگ مطرح شد.

توافق آمریکا و شوروی

در صحنه بین‌المللی فشار شدیدی علیه ایران اعمال شد. روابط ایران با انگلستان و فرانسه (با تبلیغات و سروصدای زیاد در جریان معروف به جنگ سفارتخانه‌ها) قطع شده بود. سران دو ابرقدرت، طی چند نشست پی در پی در ریکیاویک، واشنگتن و بالاخره مسکو، در خصوص حل چندین مساله و منازعه منطقه‌ای از جمله افغانستان و جنگ عراق علیه ایران به تفاهم اصولی رسیدند و هیچ مانعی هم بر سر راه اجرای نظرشان وجود نداشت. در روزهای ۱۹ و ۲۰ فوریه ۱۹۸۵ (۳۰ بهمن و اول اسفند ۱۳۶۳) بین «ریچارد مورفی» و «ولادیمیر پولیکاف» معاونان وزارت خارجه آمریکا و شوروی برای حل منازعات منطقه‌ای در سراسر جهان گفتگوهای آغاز شد. دو ابرقدرت که به دلیل برخورد منافعی پس از چند دهه جنگ سرد، در شرایط فعلی نفع خود را در رفع تنش‌ها می‌دانستند، در مذاکرات مذکور جنگ عراق و ایران را مهمترین موضوع مورد بحث خود قرار دادند. آن‌ها در گفتگوهای سال‌های بعد نیز هم‌نظر شدند که به جنگ عراق و ایران خاتمه دهند. طبق معمول تجلی‌گاه توافق دو ابرقدرت شورای امنیت بود که مذاکرات فشرده‌ای را برای خاتمه دادن به منازعه‌ای که ادامه آن دیگر متضمن حفظ منافع آن‌ها نبود، شروع کردند.

اقدامات دستگاه دیپلماسی

علی‌اکبر ولایتی وزیر وقت امور خارجه و مسئولان آن وزارتخانه می‌گویند که وزارت امور خارجه ایران از پاییز ۱۳۶۵ تا تصویب قطعنامه ۵۹۸ تلاش وسیع و همه‌جانبه‌ای برای تحقق خواست‌های ایران انجام داد. از جمله معاون و مدیرکل امور بین‌المللی وزارت امور خارجه برای انجام یک هجوم دیپلماتیک و کوشش در تشریح دیدگاه‌ها و مواضع جمهوری اسلامی ایران و تاثیر گذاردن بر قطعنامه مورد نظر به پایتخت‌های کشورهای مختلف اعزام شدند. به این ترتیب بود که تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قطعنامه ۵۹۸ مجبور شدند در مقابل دیپلماسی و نیز موقعیت نظامی ایران، بندهای ۷، ۶ و ۸ را در قطعنامه بگنجانند که نااندازه‌ای متضمن نظریات ایران بود. از سوی دیگر کشورهای مخالف جمهوری اسلامی ایران سعی داشتند لحن قطعنامه را به گونه‌ای تنظیم کنند که بار مسئولیت



و به دنبال برقراری آتش بس پیش بینی کرده بودند.

در این خصوص نمایندگان ایران در سازمان ملل در آستانه تصویب قطعنامه ۵۹۸ طی تماس با دبیرکل و ضمن ملاقات و مذاکره با وی و همچنین تماس با کشورهای عضو شورای امنیت از جمله آلمان فدرال و... کوشیدند دیدگاه‌های ایران را در مورد قطعنامه به ایشان گوشزد و از طریق دبیرکل و نماینده آلمان فدرال در شورای امنیت، برخی از خواسته‌های خود را وارد قطعنامه کنند. طرح قطعنامه ۵۹۸ از حمایت کامل آمریکا برخوردار بود، زیرا که حکومت ریگان در نظر داشت به محض اعلام این طرح، از آن به مثابه اساس سیاست خود در خلیج فارس استفاده کند. در نهایت ایران توانست با جلب نظر بعضی از اعضای غیر دائم، شماری از اصلاحات مورد نظر خود نظیر بندهای ۷، ۶ و ۸ را در متن پیش نویس قطعنامه بگنجاند. شورا در بند ۶ قطعنامه، برای اول بار نظر ایران را پذیرفت و از دبیرکل خواست هیئتی بی طرف را برای مشورت با ایران و عراق و تحقیق درباره مسئولیت درگیری تعیین کند.

ولایتی می گوید: «بند ۸ قطعنامه موافق با روح نامه مورخ ۸ خرداد ۱۳۶۵ اینجانب به عنوان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به دبیرکل در خصوص دکترین حفظ امنیت منطقه است. در این نامه با اشاره به مواضع جمهوری اسلامی ایران نسبت به موضوع جنگ عراق علیه ایران و قطعنامه ۵۸۲ و با ذکر خطر گسترش جنگ

ولبه تیز حمله و سرزنش متوجه ایران باشد. سمت و سوی بیشتر تلاش‌ها، فشار به ایران برای خاتمه بخشیدن به جنگ بود. هدایت تلاش‌ها نیز با آمریکا بود، اما ایران تصمیم به مقاومت داشت. ولایتی می گوید: «در چنین جو فشاری، جمهوری اسلامی ایران با شناخت دقیق و صحیح از وضعیت موجود، فعال عمل کرده و به وسیله باره‌ای از اعضای غیر دائم و دائم شورای امنیت و بیش از همه از طریق شخص دبیرکل با شورا در تماس بود و دیدگاه‌های خود را اعلام می داشت. جمهوری اسلامی ایران دریافته بود که تصویب قطعنامه یا قطعنامه‌های دیگری در دستور کار و مورد بررسی اعضای دائم شورا قرار دارد. بنابراین سعی داشت مواردی نظیر لزوم شناسایی و اعلام متجاوز، خسارات و غرامات جنگ و نقض حقوق انسانی در دستور کار شورا قرار گیرد. این مهم می توانست توسط دبیرکل انجام شود. از طرف دیگر، شورا هم به این نتیجه رسیده بود که برای آنکه ایران راضی شود، باید به خواسته‌هایش توجه شود.»

او همچنین عنوان می کند: «ایران از شرکت در جلسه شورای امنیت در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ که وزرای خارجه هفت کشور آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان فدرال، ایتالیا، آرژانتین و امارات متحده عربی در آن شرکت داشتند و طی آن قطعنامه ۵۹۸ به تصویب رسید، به عنوان اعتراض خودداری کرد. ولی به رغم عدم حضور در شورای امنیت و با وجود همه فشارهای سیاسی و بین المللی که از جوانب مختلف بر ایران اعمال می شد، دست اندرکاران سیاست خارجی ایران توانستند با تلاش و فعالیت بسیار زیاد، قطعنامه ۵۹۸ را به صورتی که تصویب شد درآورند و بعضی از مواضع ایران را در قطعنامه بگنجانند.»

بنابر آنچه در کتاب «تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق بر جمهوری اسلامی ایران» نوشته علی اکبر ولایتی آمده است، ایران از نیمه دوم سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) طی تماس با دبیرکل و دیگر اعضای شورای امنیت کوشید تا دیدگاه‌های خود را برای دبیرکل و اعضای شورای امنیت روشن کند. از سوی دیگر اعضای شورای امنیت نیز سعی کردند که در پیش نویس اولیه قطعنامه به نحوی رضایت جمهوری اسلامی ایران را نیز جلب کنند. از جمله در طرح اولیه، عقب نشینی نیروها به مرزهای بین المللی را به تدریج و تحت عنوان «متعاقباً»

در جنگ به اجرا گذارد. در رویارویی با چنین موقعیت دشواری، ایران تصمیم گرفت قطعنامه رانه رد کند و نه بپذیرد. شیوه «نه رد، نه قبول» به چارچوب ثابت رفتار دیپلماسی ایران در قبال قطعنامه ۵۹۸ تبدیل شد. ایران ضمن نشان دادن علائم صریحی که از بی اعتمادی به این قطعنامه به عنوان مبنایی برای حل و فصل عادلانه جنگ حکایت می‌کرد، همچنان از مذاکره درباره نحوه اجرای مفاد قطعنامه پیش از پذیرش صریح آن استقبال می‌کرد.

مسئولان جمهوری اسلامی مکرراً به وجود نکات مثبت در قطعنامه ۵۹۸ اذعان داشتند؛ اما تمایل نداشتند قطعنامه را به عنوان یک مجموعه یکپارچه شناسایی کنند، بدین منظور که امکان مذاکره درباره برخی محورها یا نکات مثبت قطعنامه مثل تحقیق درباره مسئولیت جنگ که ممکن بود براساس دیدگاه ایران در اولویت قرار گرفته و اجرایی شود، فراهم گردد.

درخواست ایران تغییر در ترتیب بندهای قطعنامه ۵۹۸ بود. اولویت ایران معرفی آغازگر جنگ و تنبیه متجاوز پیش از اجرای آتش بس بود. تصویب قطعنامه ۵۹۸ برای سرعت بخشیدن به فرآیند خاتمه جنگ بود، اما احتمالاً هیچ یک از اعضای شورای امنیت و نه دبیرکل سازمان ملل نمی‌توانستند فرآیندی فرسایشی را پیش بینی کنند که در قالب آن ایران مکرراً و حساب شده بازگو سازد که «قطعنامه شورای امنیت را غیرعادلانه می‌داند». اما به کلی آن را رد نکرده و بر همکاری با دبیرکل سازمان ملل تاکید می‌کند. در عین حال اعضای شورا هم نتوانند به وحدت نظری درباره تصویب قطعنامه دیگری دست یابند که به قطعنامه ۵۹۸ قابلیت اجرایی بخشد.

به عبارت دیگر ایران طی یک سال در حالی که همواره در کوچکی را برای مذاکره باز نگه می‌داشت و از وحدت اعضای دائم شورای امنیت جلوگیری می‌کرد، تغییری در موضع کلی خود مبنی بر معرفی آغازگر جنگ و تنبیه متجاوز پیش از آتش بس نشان نداد. ایران در سال ۱۳۶۶ پروژه هماهنگی را در امر جنگ پیش برد، به این ترتیب که درگیر و دار اوضاع ملتهب منطقه خلیج فارس و بسیج نیروها در جنگ، دستور کار فعالی را در عرصه دیپلماسی در قالب مذاکره با سازمان ملل درباره قطعنامه ۵۹۸ دنبال کرد. تا پیش از این در ایران دیپلماسی و مذاکره صرفاً مرحله نهایی در

و سیاست ایران مبنی بر جلوگیری از گسترش جنگ و حفظ ثبات منطقه، آمادگی ایران را برای همکاری با دبیرکل، در جهت جلوگیری از جنگ به دیگر کشورها اعلام داشت و افزود که پیشنهادهای دبیرکل برای حفظ صلح و امنیت منطقه براساس احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی و خودداری از مداخله در امور داخلی و حفظ بی‌طرفی کامل همه کشورها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در تاریخ ۶ اکتبر ۱۹۸۶، به درخواست جمهوری اسلامی ایران این نامه به عنوان سند شورای امنیت منتشر شد.»

پس از صدور قطعنامه

پس از صدور قطعنامه مقامات کشورمان علی‌رغم انتقاد از متن آن، از اتخاذ موضعی به نشانه رد صریح آن پرهیز کردند. بدیهی بود که این درک وجود داشت که واکنش ایران به دقت مورد مراقبت است، زیرا رد آشکار قطعنامه، آن شورا را ملزم می‌ساخت علیه طرفی که قطعنامه را مراعات نمی‌کند، تحریم‌هایی را در نظر بگیرد. به عبارت دیگر قطعنامه می‌توانست دوباره دندان‌های تیزی پیدا کند و تهدید موثری را در جلوگیری از ادامه مقاومت ایران

۶۶

علی‌اکبر ولایتی وزیر وقت

امور خارجه و مسئولان

آن وزارتخانه می‌گویند که

وزارت امور خارجه ایران

از پاییز ۱۳۶۵ تا تصویب

قطعنامه ۵۹۸ تلاش وسیع

و همه جانبه‌ای برای تحقق

خواست‌های ایران انجام

داد.

۹۹



با وجود این واقعیت‌ها ایران همچنان امیدوار بود تا از عامل تهدید در مذاکرات بهره گرفته و حداکثر برد را نصیب خود سازد. با توجه به این نکات تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک ایران در سال ۱۳۶۶ و در چارچوب طرح اجرایی قطعنامه ۵۹۸ نمایانگر رفتاری تاکتیکی است که از یکسود در جهت تضعیف فشارهای بین‌المللی برای خاتمه سیاسی جنگ عمل می‌کرد و از سوی دیگر در صورت عدم تأمین خواسته‌های ایران فرصت لازم را برای دستیابی به یک پیروزی تعیین‌کننده فراهم می‌آورد، به این منظور که جامعه بین‌المللی را به پذیرش شناسایی و محکومیت عراق پیش از آتش بس و عقب‌نشینی نیروها وادار سازد.

تقریباً پدیده‌ای است ایران به چنین امتیازی اکتفا نمی‌کرد و خواستار تضمین‌هایی درباره تبعات مسئولیت جنگ می‌شد که شامل پرداخت غرامت و محاکمه صدام بود. در پاسخ رسمی ایران به طرح اجرایی دبیرکل نیز گفته شد که فرآیند مذاکرات به خاطر ماهیت مسئله در مراحل خاصی شکل دادگاه را به خود خواهد گرفت.

پذیرش قطعنامه

اما در نهایت عراق برائت‌ترین حمایت‌ها توان نظامی‌اش افزایش پیدا کرد و ابتکار عمل را به دست گرفت. در نتیجه ارتش عراق از حالت دفاعی خارج شد و موضع تهاجمی به خود گرفت. بازپس‌گیری فاو از سوی عراق در ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ نقطه عطف مهمی را در روند جنگ رقم زد. این رویداد ضربه بزرگی بر تصور مقامات تصمیم‌گیرنده درباره توانایی حفظ برتری نظامی و پایان دادن مقتدرانه به جنگ بود. با حملات عراق به شلمچه و جزایر مجنون، ایران که تا آن زمان بر تغییر و جابجایی در ترتیب اجرای بندهای قطعنامه ۵۹۸ اصرار داشت، در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۶۷ بدون هر قید و شرطی قطعنامه را پذیرفت.

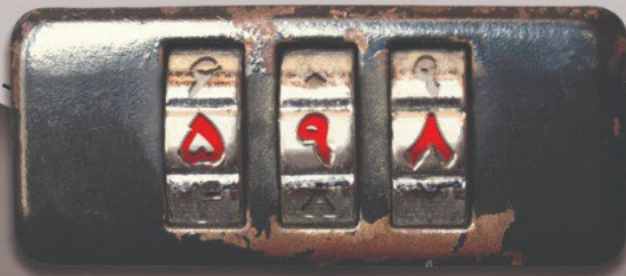
البته دوازده روز پس از صدور قطعنامه ۵۹۸، آمریکا طرح اسکورت نفت‌کش‌های کوییتی را اجرا کرد. این اقدام گام نخست آمریکا برای مهار ایران در حمایت از عراق و در راستای فشار بر ایران برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود. زنجیره‌ای از رویدادها مانند جنگ سفارتخانه‌ها، مقابله به مثل و خودداری ایران از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نیز موجب شد تا کشورهای غربی حمایت‌های تسلیحاتی خود را از صدام بیشتر کنند.

توالی وقایعی شناخته می‌شد که در صحنه جنگ رخ می‌داد، تنها بر پایه این تصور که تضمین کافی برای موفقیت قطعی در مذاکرات فراهم آمده باشد. اما در سال ۱۳۶۶ تفاوت‌های معناداری در درک توانایی کشور برای دستیابی به این هدف به وجود آمده بود.

ایران بدون تعهد صریحی به پذیرش قطعنامه ۵۹۸، تحرکی را در چارچوب مذاکرات مربوط به طرح اجرایی قطعنامه آغاز کرد، اما فرآیند مذاکرات را به نحوی مدیریت کرد تا از یک سوم مانع تصویب قطعنامه تحریم شود و از سوی دیگر با کسب فرصت‌های بیشتر برای تحرک بخشیدن به صحنه‌های نبرد بر نتایج آن تأثیر گذارد. ورود ایران به فرآیند مذاکره با این هدف صورت گرفت که شرایط خود را بتواند از موضع قدرت دیکته کند. با این تفاوت که در گذشته، مقامات ایران وارد شدن به مرحله مذاکره را تا موفقیت در تحمیل شکستی قاطع بر قوای نظامی عراق به عقب می‌انداختند، اما حالا از تهدید شکست به عنوان تاکتیک مذاکره بهره می‌گرفتند. با این حال از آنجا که ایران می‌خواست هدف تنبیه متجاوز را با رای و نظر مجامع جهانی دنبال کند نشان داد که به طور نسبی از الگوی مذاکره و چانه‌زنی بر مبنای وضعیت جمع جبری صفر که طی آن برد قطعی یک طرف متضمن باخت قطعی طرف مقابل است نیز فاصله گرفته است.

این تصور از هدف مذاکره (دستیابی به تنبیه متجاوز با رای و نظر مجامع جهانی) در نهایت بر اساس انتظار اجرای عدالت و کسب امتیازی سیاسی مبتنی بر آن استوار بود، اما چنانکه کی. جی. هالستی در اثر معروف خود سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد شیوه مذاکره در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی صرفنظر از دستیابی یا عدم دستیابی به اجرای عدالت، مبتنی بر الگوی حل مسئله است، زیرا این سازمان‌ها حاصل گرد هم آمدن طرف‌ها برای حل برخی مسائل مشترک است که دولت‌ها پذیرفته‌اند عمل یک جانبه در مورد آن‌ها بی‌ثمر خواهد بود. این موضوع به انحاء مختلف در تماس‌های دیپلماتیک نیز به مسئولان ایران گفته می‌شد.

یادداشت دکتر «ایرج همتی» نویسنده کتاب «دیپلماسی ایران و قطعنامه»
درباره تلاش‌های دیپلماتیک ایران پیش از صدور قطعنامه ۵۹۸



اهداف سلبه جنبه‌های ایجابی

برای همکاری و تاثیرگذاری بر فرآیند مذاکرات ترغیب سازند. از نظر آن‌ها مهمترین زمینه همکاری ایران با شورا، طرح تشکیل کمیته تحقیق بی طرف درباره مسئولیت منازعه بود که برخلاف تصور از ابتدا در دستور کار مذاکرات اعضای دائم قرار داشت.

از میان این سه کشور ظاهراً ژاپن به خاطر بیشترین روابط اقتصادی با ایران و نیز وابستگی جدی تر به نفت منطقه خلیج فارس که حدود ۶۰ درصد نفت مصرفی این کشور را تشکیل می‌داد، هماهنگی بیشتری با نظرات ایران نشان می‌داد و تلاش‌های پیگیرتری برای متقاعد کردن مقامات ایران به عمل می‌آورد. ژاپن همزمان از موقعیت خود نزد ایران برای حل مسئله گروگان‌های غربی در لبنان و میانجی‌گری میان ایران و آمریکا در سایر موضوعات مورد اختلاف استفاده می‌کرد. تلاش مهم دیگر ژاپن برای جلب اعتماد ایران طی سفرویز خارجه این کشور به تهران در اواخر خرداد ۱۳۶۶ صورت گرفت. این سفراز و نیز، محل برگزاری اجلاس سران هفت کشور صنعتی آغاز شد که در بیانیه پایانی خود از تلاش‌های بین‌المللی جدید و هماهنگ برای پایان دادن به جنگ حمایت کرده و مصرانه خواستار تصویب «اقدامات موثر و عادلانه شورای امنیت» شده بود. اما شواهد نشان می‌دهد که این تلاش‌ها و مذاکرات بدون نتیجه بود و می‌توان اینگونه برداشت کرد که حداقل تا نیمه دوم خرداد ۱۳۶۶، یعنی حدود ۵ ماه پس از آغاز مذاکرات پنج عضو دائم شورا، هنوز ردپایی از تلاش‌های دیپلماتیک ایران برای تاثیرگذاری بر فرآیند مذاکرات و مفاد قطعنامه جدید (قطعنامه ۵۹۸) قابل مشاهده نیست.

در همین دوره حساس، روابط دیپلماتیک ایران با اعضای دائم شورای امنیت در یکی از پرتشنج‌ترین دوران خود قرار داشت. روابط ایران و شوروی در پی پذیرش دعوت کویت به حفاظت از کشتی‌های حامل نفت این کشور و بروز دو حادثه پیاپی برای کشتی‌های متعلق به شوروی که با تهدید نظامی صورت گرفته از سوی ایران مرتبط شناخته می‌شد، در وضع چندان مناسبی قرار نداشت. در خرداد و تیر ۱۳۶۶ روابط سیاسی ایران و انگلیس و سپس ایران و فرانسه نیز با بحران بی‌سابقه‌ای موسوم به جنگ سفارتخانه‌ها مواجه شد. اوضاع ملتهب خلیج فارس، عزم ایران برای مقابله با دخالت

پس از نبرد سنگین ایران در شلمچه که با نام «کربلای ۵» از ۱۹ دی ۱۳۶۵ آغاز و نزدیک ۲ ماه به طور متناوب ادامه یافت، علائمی از یک چرخش در جنگ بروز پیدا کرد. عملیات بزرگ ایران در شلمچه با در معرض تهدید قرار دادن بصره، موجی از غافلگیری را در سراسر خلیج فارس، واشنگتن و پایتخت‌های مهم جهان به وجود آورد.

البته عدم دستیابی ایران به تمامی اهداف تعیین شده نظامی در این عملیات باعث شد تا عملیات کربلای ۵ نیز از مشخصه لازم برای تعیین سرنوشت جنگ برخوردار نباشد، اما نتایج عملیات تا حدودی هدف استراتژی ایران برای تحت فشار قرار دادن حامیان عراق برای توجه به خواسته‌های ایران را محقق کرد. در صحنه جنگ ایران هنوز مهاجم و عراق در دفاع مطلق بود و بی‌اعتمادی از امکان مقاومت در برابر ابتکار عمل ایران و نگرانی از سرنوشت جنگ برای حامیان صدام حس می‌شد. این وضع، موجب دخالت مستقیم آمریکا و نظام بین‌الملل در جنگ شد. در نتیجه شورای امنیت سازمان ملل برای اولین بار مطابق فصل ۷ منشور به موضوع جنگ وارد شد و تلاش کرد تا حدودی ساز و کار صلح را در قطعنامه لحاظ کند.

بر پایه روایت‌هایی از علی اکبر ولایتی وزیر وقت امور خارجه و محمد جواد لاریجانی معاون بین‌الملل وزارت خارجه، تصویری که از عملکرد دیپلماسی کشور در فرآیند تصویب قطعنامه ۵۹۸ ارائه می‌شود، نمایانگر تلاش‌های حساب شده دیپلمات‌های ایرانی است که با درک اهمیت فرآیندهای موجود در صحنه سیاست جهانی و فشارها و تهدیدات در حال شکل‌گیری به تاثیرگذاری سلبی و ایجابی بر مفاد قطعنامه پرداختند.

اما این پرسش وجود دارد که آیا قطعنامه ۵۹۸ نتیجه مانورهای سیاسی مخالفان جمهوری اسلامی است یا فعالیت بسیار زیاد دست‌اندرکاران دیپلماسی کشور؟ که ارائه هر پاسخی نیازمند بررسی‌هایی خارج از دایره روایت‌های گوناگون است.

بر اساس منابع و روایت‌های مختلف اعم از داخلی و خارجی نکته بدیهی در این رابطه، ریزی ایران با کشورهای عضو غیردائم شورای امنیت است. مهمترین کشورهای عضو غیردائم در این دوره آلمان غربی، ایتالیا و ژاپن بودند. هر سه کشور در مذاکرات خود تلاش می‌کردند تا ایران را به استفاده از فرصت‌های موجود

نیروهای دریایی خارجی و نیز تیرگی روابط سیاسی آن با کشورهای عضو دائم شورای امنیت، در تغییر موضع این کشورها در موضوع تحقیق درباره مسئولیت آغاز جنگ ظاهر شد. در این راستا «مسئولیت آغاز منازعه» به «مسئولیت منازعه» که تلویحاً مسئولیت جنگ را متوجه هر دو طرف آن می‌کرد، تغییر پیدا کرد. در نتیجه شورای امنیت از تعهد احتمالی خود طبق خواست دبیرکل برای تأمین بخشی از نظرات ایران که در اصل برای جبران بی‌اعتمادی ایران به شورادر نظر گرفته می‌شد، فاصله گرفت. از نیمه دوم خرداد ۱۳۶۶ زمانی که خطوط کلی طرح قطعنامه جدید آشکار شد، در ایران این درک حاصل شد که قطعنامه جدید باتوجه به استناد آن به موادی از فصل هفتم منشور ملل متحد ممکن است دندان‌های تیزی داشته باشد که سیاست واقعی ایران را در تداوم جنگ با تهدید جدی مواجه سازد. این درک، دستگاه دیپلماسی ایران را در اولویت نخست به تحرک برای جلوگیری از تصویب قطعنامه جدید و سپس تعدیل مفاد آن وادار کرد. با این حال تلاش‌های دیپلماتیک ایران باتوجه به محدودیت وقت به طور همزمان در هر دو محور دنبال شد. به عبارت دیگر دیپلماسی ایران منتظر نمی‌شد تا در صورتی که اقدامات آن در جلوگیری از تصویب قطعنامه موثر واقع نشد هدف تعدیل آن را دنبال کند. ایران برای تعدیل قطعنامه با اعضای غیردائم شورای امنیت: آلمان غربی، ایتالیا، ژاپن، آرژانتین، ونزوئلا، غنا و کنگو و در بین اعضای دائم چین و شوروی مذاکراتی تشکیل داد.

اما تنها موفقیتی که دیپلمات‌های ایران می‌توانند آن را حاصل قطعی تلاش‌های خود ارزیابی کنند، عدم توافق اعضای شورای امنیت درباره اعمال تحریم تسلیحاتی علیه طرفی بود که از اجرای آتش بس طبق قطعنامه جدید شوراسرباز می‌زد. اما در عین حال این واقعیت را نباید نادیده گرفت که از همان آغاز مذاکرات پنج عضو دائم، در خصوص نحوه الزام‌آور ساختن قطعنامه جدید توافق نظری نبود و آن‌ها تصمیم گرفته بودند که توجه خود را در آغاز به حل اختلاف خود در این زمینه معطوف نسازند.

یک هفته پیش از صدور قطعنامه ۵۹۸ رسانه‌های خبری جهان اعلام کردند که دولت ریگان عملاً از تلاش خود به منظور تحریم تسلیحاتی یک طرف یا هر دو طرف جنگ در صورتی که از

پذیرش آتش بس سرباززند، دست برداشته است. با این حال به دست آمدن چنین موفقیتی نمی‌توانست خیال ایران را برای همیشه راحت سازد، زیرا چنان‌که نشان داده خواهد شد قطعنامه تحریم سایه سنگین خود را بر مذاکرات ایران با سازمان ملل تا مرحله پذیرش قطعنامه ۵۹۸ انداخته بود.

در نهایت دیپلمات‌های ایرانی با آگاهی از پایداری نظرات اعضای دائم بر محورهای اصلی پیش‌نویس قطعنامه جدید، برای اولین و آخرین بار در تاریخ فعالیت‌های دیپلماتیک ایران در سازمان ملل در خصوص جنگ، متن پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی خود را به صورت غیررسمی در اختیار اعضای شورادر قرار دادند. متن پیشنهادی ایران در حالی که اشاره‌ای به خواسته اصلی پنج قدرت عضو دائم شورای امنیت برای خاتمه سریع جنگ نمی‌کرد، مورد توجه و اعتنای آنان قرار نگرفت.

در نتیجه دیپلماسی ایران در اثر توقف در شرایط ذهنی مرتبط با گسترش خصومت‌ها در صحنه خلیج فارس و دخالت مستقیم قدرت‌های خارجی، از روند مهمترین مذاکرات سیاسی و حقوقی حل و فصل جنگ در قالب قطعنامه ۵۹۸ تا حدود زیادی برکنار ماند. ایران اعتنای درخوری به تلاش‌های میانجی‌گری چند عضو غیردائم اما با اهمیت شورای امنیت نکرد و نتوانست به سرعت به ترمیم روابط بحرانی شده موسوم به جنگ سفارتخانه‌ها با دو عضو اروپایی دائم شورادر بپردازد.

مهمترین دستور کار دیپلماسی ایران جلوگیری از تصویب قطعنامه در شرف صدور یا تعدیل جنبه‌های آمرانه آن بر اساس مقررات فصل هفتم منشور ملل متحد بود. تلاش برای دستیابی به این هدف سلبی به غفلتی اساسی از ضرورت تأثیرگذاری بر جنبه‌های ایجابی قطعنامه که از جمله به تحقیق بی‌طرفانه درباره مسئولیت آغاز جنگ مربوط می‌شد، انجامید.

سرانجام طی فرآیندی از رویدادهای منطقه‌ای و بین‌المللی که به انزوای سیاسی و دیپلماتیک ایران منجر شد، بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ هدف تشکیل هیئت تحقیق را بررسی بی‌طرفانه درباره مسئولیت جنگ (و نه صرفاً مسئولیت آغاز جنگ) تعیین کرد که کاملاً مفهومی دوپهلو داشت و منظور از آن تقسیم مسئولیت جنگ میان هر دو طرف درگیر (عراق به عنوان آغازکننده جنگ و ایران به عنوان ادامه‌دهنده آن) بود.

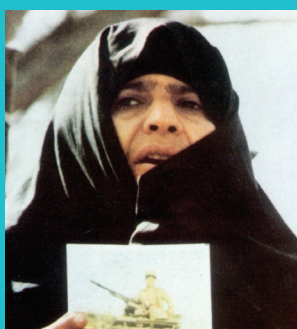
راهیان



۹۷
کشتار در سکوت تاریخ



۹۴
زن معاصر؛ زن مسلمان انقلابی



۱۰۱
آیین مهر

پرونده

روز عفاف و حجاب



به بهانه سالروز قیام گوهرشاد

زن معاصر؛ زن مسلمان انقلابی

یکی از مهمترین سیاست‌های فرهنگی رضاخان تغییر لباس، متحد الشکل کردن و در نهایت کشف حجاب بود. اندیشه‌ای به ظاهر تجددخواهانه که از دوران قاجار و انقلاب مشروطه زمزمه‌هایش شنیده شد و پس از کودتای ۲۹ اسفند و قدرت گرفتن رضاخان میرپنج مقدماتش ظهور کرد. گرچه تا قبل از تاجگذاری و اعلام سلطنت پهلوی رضاخان بنا بر مصلحت از خود چهره‌ای مذهبی نشان می‌داد، اما طولی نکشید که سیاست‌های فرهنگی او منجر به وقایعی از جمله واقعه مسجد گوهرشاد در تیرماه سال ۱۳۱۴ شد که در تاریخ تحولات معاصره رویداد سیاسی-اعتقادی تبدیل شد.



پگاه احمدی

برخی فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، از جمله تلاش‌های آن رژیم برای مدرن جلوه دادن ایران بودند. این سیاست‌ها اکثریت زنان جامعه، به ویژه زنان متدین و مومن را از تحصیل و فعالیت‌های اجتماعی محروم کرد و صرفاً شمار اندکی از زنان متعلق به طبقات خاص، امکان تحصیل و مشارکت نمادین در امور اجتماعی و سیاسی را داشتند.

زنی که حجاب نداشت و خود را می‌آراست، در اجتماع آزاد بود. رژیم ادعای می‌کرد که زن‌ها آزادی اعطا کرده و به نوعی حجاب و عفاف زن را ظلم و تبعیض نسبت به او می‌دانست. به اسم آزادی هر بلایی که می‌خواست، بر سرفرنگ جامعه در خصوص زنان آورد. در کنار دو الگوی زن مدرن غرب‌گرا و زن سنتی، قشری اساسی در میان زنان تشکیل شد که خواهان غرب‌گرایی نبود اما در عین حال تحصیل کرده بود و کار می‌کرد. این قشر جدید کاملاً سیاسی بود، احساسات ضد غربی داشت و فرآیند نوگرایی به شکل زمان شاه را امپریالیستی می‌دانست. مبارزه علیه زن غرب زده بخشی از مبارزه آنها بود. این قشر از زنان نهایتاً به خیل طرفداران انقلاب اسلامی پیوستند.

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران نگاه منفی به مدنیت اروپا شکل خصمانه‌تری به خود گرفت؛ به طوری که در منازعه سنت و مدرنیسم - و نه مدرنیته - تمام مؤسسات تمدنی که بر پایه‌ی آرمان‌های آزادی خواهانه و اقدامات نوسازگرایانه سده‌های گذشته و با صرف هزینه‌های سنگین پدید آمده بودند، مغایر با شرع مبین تلقی شده و با رد مدرنیته و تمام آثار و پیامدهای آن، برگریز از غرب زدگی، بازگشت صرف به هویت اسلامی و تأسیس نظام سیاسی دینی - ولایی تأکید شد. بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، الزام به حجاب بانوان در اداره‌ها و سطح کشور را از اولویت‌های برنامه‌های فرهنگی نظام قرار دادند، چرا که بی‌حجابی و بی‌بندوباری را به حق ترفند غرب برای نابودی و مقابله با جامعه اسلامی می‌دانستند.

رهبر انقلاب حجاب را از تعالیم اسلام برای رشد فکری، علمی، اجتماعی، سیاسی و فضیلتی و معنوی زنان و از نعمت‌های الهی و هدف اسلام از تأکید بر حجاب را حفظ عفت زن می‌دانند و

در آن زمان گمان می‌کردند که نیل به تجدد و دگرگونی در علم مستلزم دگرگونی در تفکر است و یکی از مظاهر این دگرگونی را تحول و تغییر در سبک زندگی و حتی نوع پوشش می‌دانستند و آنچه در مسجد گوهرشاد رخ داد قیامی برای صیانت از ارزش‌های دینی و ملی و حفظ امنیت اخلاقی و اجتماعی در جامعه بود.

حجاب و عفاف از ضروریات اسلام به شمار می‌رود که در نتیجه تفکر مدرنیسم دچار فراز و نشیب‌هایی شده، به طوری که در گذر از سنت به مدرنیته فرهنگ عفاف دچار تزلزل و برهنگی شده بود. در واقع ایران در این زمان هنوز به مرحله طرح اندیشه‌های مدرنیته نرسیده بود. مدرنیته که نتیجه طولانی تحول در علم، فرهنگ سیاست و صنعت غرب بود هنوز پایش به ایران و بسیاری از کشورهای شرقی باز نشده بود و بستری برای پذیرش مدرنیته و تحولات وجود نداشت به همین دلیل ظواهر بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته و کنه تحولات نادیده گرفته شد.

برخی اصول فطری هستند که مدرنیسم و پست مدرن هم تأثیری بر آن ندارند، عفاف و حجاب از جمله قیودی هستند که از فطرت بشر نشأت می‌گیرد و زمان و مکان بر آن تأثیری ندارد. حرکت رضاخان برای کشف حجاب و تغییر پوشش مردان و زنان بنا به تقلید از پوشش غربی‌ها به بهانه پیشرفت صنعتی و نوگرایی نمونه‌ای از عدم درک بستر فرهنگی و بومی جامعه اسلامی و پذیرش ظاهر یک تفکر در جامعه ایرانی بود، اما این مساله در درازمدت باعث عقب ماندگی ایران و عدم خودکفایی به دلیل وابستگی به غرب و بی‌هویتی، معضلات اجتماعی و اشاعه فحشا در جامعه شد. روشنفکران غرب زده و حکومت مزدور پهلوی، حضور زن را در عرصه‌های اجتماعی الزاماً با کشف حجاب همراه می‌دانستند و پندار آنان این بود که زن عقیف و باحجاب نمی‌تواند در عرصه‌های گوناگون حضور مؤثر داشته باشد. رژیم پهلوی تلاش می‌کرد با ایجاد تغییرات رובنایی در وضعیت اجتماعی ایران از جمله دگرگونی در ظاهر، لباس و چهره زن ایرانی، تصویری کاذب از او به جهانیان ارائه دهد. کشف حجاب و ترغیب زنان ایرانی به آراستن چهره و ظاهر خود و مشارکت دادن چند زن از طبقه حاکمه در



رژیم پهلوی از یک سو تبلیغ اعطای آزادی به زنان در دادن رای و کاندید شدن برای نمایندگی به جلب نظر زنان غربگرا می پرداخت و از سوی دیگر هم مخالفان را به چوب مخالفت با عدالت و آزادی زنان می راند ضمن اینکه ورود زنان به مجلس خود منشأ مسایلی مفسده انگیزی می شد. رژیم پهلوی در تبلیغات خود چنان وانمود می کرد که علما و مراجع مخالف اعطای حقوق حقّه به زنان هستند در حالی که مخالفت مراجع و در راس آن ها امام خمینی (ره) ریشه ای و اصولی بود. در حالی که امام خمینی (ره) معتقد بودند: «مگر با چند تازن فرستادن به مجلس ترقی حاصل می شود... ما می گوییم این ها را فرستادن در این مراکز جز فساد چیزی نیست... ما با ترقی زنان مخالف نیستیم؛ با این فحشا مخالفیم». صحیفه امام خمینی، ج ۱، ۱۳۷۸، ۳۰۵

حضرت امام که از خدعه و نیرنگ رژیم پهلوی به خوبی آگاه بود، بیان می کرد: «مگر مردها آزادند که زن ها می خواهند آزاد باشند؟ آزاد مرد و آزاد زن با لفظ درست می شود؟»

تصریح می کنند حجاب سبب رسیدن زن به رتبه هایی معنوی و عالی، سبب جلوگیری از لغزش و سبب امنیت زن و مرد می شود.

منافات نداشتن حجاب با پیشرفت زنان، موضوع دیگری است که رهبر انقلاب به آن اشاره می کنند. رهبر انقلاب حجاب را وسیله مصونیت زن و نه محدودیت او، مایه تشخص، وقار و متانت زن، مایه آزادی زن، عامل ارزش گذاری زن و سبب تکریم زن می دانند. در دین مبین نگاه ویژه ای به حفظ جایگاه بانوان در اجتماع شده است، تا در پرتو این ارزشمندی و ارزش گذاری سالم فردی و اجتماعی جامعه تأمین شود، از این رو حجاب و عفاف یکی از آموزه های دین اسلام و سبک و سنت پوشش تمام بانوان تراز اول اسلام بوده است، که با بررسی و تبیین مبانی و منابع دینی همچون قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) می توانیم افق روشنی در برابر عصر برهنگی بگشاییم تا بشر با فطرت خود آشنا شود و به اصل خود بازگردد. حجاب اسلامی کمک به بهداشت روانی جامعه است و اگر حریم میان زن و مرد از بین برود و زنان زیبایی های خود را در دید عموم قرار دهند، قطعاً نتیجه آن از بین رفتن امنیت روحی و روانی جامعه خواهد بود. افزون بر این حجاب در تحکیم روابط خانواده و حفاظت جامعه از بی عفتی تأثیر بسزایی دارد.

امروز با از سر گذاردن تجربه غرب در مساله حجاب و روابط میان زن و مرد، خبانت فرهنگی رضاخان و خدمتی که انقلاب اسلامی در این مورد به جامعه داشته است بر کسی پوشیده نیست. حضور زن مسلمان انقلابی در عرصه های مختلف اجتماع حکم ابطالی است بر آنچه سال ها بر طبلش می کوفتند؛ اینکه زن برای حفظ حریم خود یا باید در خانه بنشیند و یا در صورت حضور اجتماعی به اقتضائات این حضور که همان اباطیل فرهنگ غرب است تن بدهد، انقلاب اسلامی آغازی بود بر پایان تعاریف کهنه و متجدد از زن و حضور اجتماعی او.



گفت وگو با سینا واحد نویسنده کتاب «قیام گوهرشاد»

کشتار در سکوت تاریخ

یکی از منابع دست اول درباره‌ی کم و کیف واقعه‌ی خونین مسجد گوهرشاد مشهد در تیرماه سال ۱۳۱۴، کتاب «قیام گوهرشاد» اثر آقای سینا واحد، تاریخ‌نویز معاصر است. روایت‌های گوناگونی که از واقعه‌ی مسجد گوهرشاد صورت گرفته، تعداد شهدای این حادثه را بین ۱۰۰۰ تا ۴۰۰۰ نفر ذکر کرده‌اند. در این واقعه، اعتراض علما و مردم به کشف حجاب رضاخانی با مشت آهنین حکومت و کشتار عجیب آنان مواجه می‌شود. به مناسبت سالگرد فاجعه‌ی جنایت‌بار گوهرشاد در حرم مطهر رضوی، در گفت وگو با آقای سینا واحد، نویسنده‌ی کتاب «قیام گوهرشاد» زوایای پنهان این واقعه را جویا شدیم.



مهران کریمی

توجه شما به تاریخ معاصر ایران از چه زمانی جلب شد؟

تاریخ برای من از سنین نوجوانی یعنی ۱۳-۱۴ سالگی جذابیت پیدا کرد. علت آن هم آشنایی با صاحب خانه مان بود که متولی مسجد فاطمیه در خیابان ناصری تهران بود؛ مسجدی که کتابخانه ی بزرگی داشت و من هر هفته، شاید ۱۰ تا ۱۵ کتاب از کتابخانه ی این مسجد انتخاب می کردم و می خواندم. به یاد دارم که کتاب زندگی مرحوم صاحب جواهر را در همین دوره خواندم و ایشان برایم شخصیت خیلی بزرگی بود. کتاب های زیادی را در این دوره خواندم و بخش عمده ی توجهم نسبت به تاریخ قبل از انقلاب اسلامی بر روی شخصیت سید جمال بود. خیلی راجع به سید جمال مطلب جمع کرده بودم؛ از جزوات کوچک گرفته تا مهم ترین آثار پیرامون سید جمال. در همین تحقیق پیرامون زندگی سید جمال بود که توجهم به رسانه های ایران جلب شد؛ علت آن هم این بود که خود سید جمال پایه گذار چند رسانه بود. ایشان یک مقاله ی برجسته ای هم دارد تحت عنوان "هدف رسانه" که در آن مقاله، اهداف استراتژیکی که یک رسانه ی مسلمان باید تعقیب کند را شرح داده است.

به هر حال با تمرکز بر شخصیت سید جمال توجهم به رسانه های آن زمان جلب شد و سال ها بعد موفق شدم برخی از این رسانه ها را از نزدیک ببینم و بررسی کنم؛ مثلاً نشریه ی «حبل المتین» هند را من مطالعه کردم یا روزنامه های زمان رضاخان را در حدود سال ۵۵ به طور کامل خواندم. همچنین به کتابخانه ی مجلس رفتم و اسناد چند مجلس اول را مطالعه کردم. با این مطالعات بود که به زوایای پنهانی در تاریخ معاصر آشنا شدم؛ مثلاً فهمیدم که نخستین جرقه ی حرکت مشروطه با کشته شدن طلبه ی جوانی به نام سید عبدالحمید در محله ی امامزاده یحیی آغاز می شود؛ امری که اکثر روشنفکران از گفتن آن سرباز زده اند و از اهمیت و نقش خون این جوان طلبه در تاریخ ایران چیزی نگفته اند.

ایده ی نگارش کتابی با موضوع کشتار گوهرشاد از چه زمانی در ذهنتان شکل گرفت؟

بنده از قبل انقلاب با آقای محمدرضا حکیمی آشنا بودم و به

سواد و علم ایشان واقف بودم. در جریان انتشار کتاب «الحیة» فهمیدم که ایشان در زمینه های علمی بسیار دقیق هستند. پس از وقوع انقلاب اسلامی، بنده برای تعبیر خوابی که دیده بودم، پیش آقای حکیمی رفتم. در خلال تعبیری که ایشان از این خواب می کرد، ماجرای تأمل برانگیز گوهرشاد را به صورت مختصر برای من تعریف کرد. از آن جهت که من به ثروتمندی حکیمی در فهم و مطالعه اطمینان داشتم، توجهم به این ماجرا جلب شد؛ علاوه بر اینکه با مطالعه ای که در روزنامه های زمان رضاخان داشتم، فهمیده بودم که خیلی به این واقعه پرداخته نشده بوده و به شکلی از آن عبور کرده بودند.

در آن زمان، آقای حکیمی به بنده گفت: هیچ پژوهشی پیرامون این واقعه ی تاریخی انجام نشده است و همه چیز زیر خاک است؛ من نه راهنمایی می توانم بکنم و نه کاری از دستم برمی آید اما اگر شما بتوانید کاری انجام دهید، خدمت بزرگی است به مردم و مملکت. از این لحظه بود که ایده ی تحقیق درباره ی قتل عام گوهرشاد در ذهن من شکل گرفت.

تحقیقات و نگارش کتاب را چگونه آغاز کردید؟ آیا نهاد یا سازمانی از شما حمایت کرد؟

من عضو سازمان و نهادی نبودم؛ به همین خاطر هیچ کتابخانه یا بنیاد تحقیقاتی ای از من حمایت نکرد. یک آدمی بودم بدون هیچ گونه وابستگی به نهاد خاصی! من هیچ گونه امکانات یا پشتیبانی ای نداشتم و در نظر بگیرید به تنهایی برای تحقیقات میدانی و کسب اطلاعات باید به مشهد می رفتم و ۴۵ تا ۵۰ روز آنجا می ماندم. در این مدت در کجا باید اسکان پیدا می کردم؟ به هر حال من به مشهد رفتم و در مشهد دو منبع وجود داشت: یکی منابع اسنادی و کتاب ها و روزنامه هایی که ممکن بود در آن ها اطلاعاتی وجود داشته باشد و دیگر منبع ما شاهدان عینی واقعه بودند. به همین دلیل من هر روز صبح به کتابخانه ی آستان قدس می رفتم و در آنجا مشغول تحقیقات اسنادی و جستجو در کتاب ها می شدم تا ظهر؛ بعد از ظهرها هم به دنبال شاهدان عینی می رفتم که معمولاً تا ساعت دوازده شب ادامه پیدا می کرد. شاید این اقامت و تحقیق کتابخانه ای و میدانی، حدود پنجاه روز طول کشید.



اهمیت واقعی گوهرشاد در تاریخ معاصر کشورمان چیست؟

من این را درست نمی دانم که تاریخ را با تاریخ قیاس کنم اما به لحاظ خصوصیتی که این حادثه دارد، هیچ حادثه‌ای در زمان رضاشاه وجود ندارد که با این حادثه برابری کند. حتی در زمان پهلوی دوم باز هم حادثه‌ای به این عظمت وجود ندارد. شما روی هر نقطه‌ای از تاریخ پهلوی دست بگذارید، باز هم یک عده چالش می‌کنند و توجیهاتی می‌سازند اما تنها جایی که آن‌ها سکوت کردند و وارد نمی‌شوند، همین کشتار گوهرشاد است؛ برای اینکه قابل دفاع نیست. مردمی در مسجد جمع شده بودند و حکومت آن‌ها را به رگبار می‌بندد. این مردم در خیابان راه نمی‌رفتند و تظاهرات نمی‌کردند که بگویند این‌ها امنیت شهر را به هم ریخته بودند. تعداد کشته‌ها هم یک نفر و دو نفر نیست، ۴۰۰۰ نفر کشته شدند! شاید کسی در این تعداد تشکیک کند و بگوید این تعداد درست نیست و مثلاً ۱۰۰۰ نفر کشته شدند؛ باز هم مگر ۱۰۰۰ کشته کم است؟ یک قتل عام است این واقعه. عوامل رژیم با علم به اینکه چه کاری می‌خواهند بکنند، افراد مشهور را از جمع مردم خارج می‌کنند، چون اگر آن‌ها کشته می‌شدند تا سال‌ها و رد زبان مردم بود این ماجرا. همه‌ی افراد مشهور را از جمع بیرون کشیدند.

همه‌ی این اقدامات با هزینه‌ی شخصی انجام گرفت؟

ببینید، هزینه مهم نیست؛ مهم این است که ما به لطف پروردگار در مسیری قرار گرفتیم و یک کاری را به ثمر رساندیم که اگر در آن لحظه‌ی زمانی و روزگار تاریخی، اتفاق نمی‌افتاد، شاید دیگر انجام‌شدنی نبود. مثلاً من با شخصی صحبت کردم که گفتند مسجد گوهرشاد بود و در زمان حادثه هم حضور داشت اما قبل از اینکه من کتاب را چاپ کنم، این بزرگوار فوت شد. یا کمی بعد از چاپ کتاب گوهرشاد بود که آیت الله العظمی شیرازی فوت شدند، یعنی کافی بود ما یک سال دیر اقدام کنیم تا آیت الله شیرازی از دست رفته باشد.

یکی دیگر از شخصیت‌ها هم بود که اتفاقاً حرف‌های دقیق و موشکافانه‌ای درباره‌ی گوهرشاد زد و یک سال بعد فوت کرد و حتی فرزندش هم تازه فهمیده بود چه گنجی را از دست داده و می‌خواست خاطرات پدر را منتشر کند. یا مثلاً آدمی بود که ما اصلاً انتظار نداشتیم اهمیت خاصی داشته باشد، اما همین فرد برای اداری آگاهی مشهد کار می‌کرد و اطلاعات بسیار نابی از ماجرای قتل عام داشت.

علاوه بر ثبت خاطرات، وجه دیگر کار ما این بود که یک کار نویی را به لحاظ روش انجام دادیم. چنین کاری تا قبل از این اثر انجام نشده بود و در حقیقت تاریخ شفاهی آن چنان مورد اعتنا نبود و پس از چاپ این کتاب بود که توجه به تاریخ شفاهی بیشتر شد.

اما واقعیت این است که از این کتاب هیچ حمایت خاصی نشد. بخش اول «قیام گوهرشاد» تحت عنوان ویژه‌نامه در مجله‌ی سروش منتشر شد؛ فکر می‌کنم تیراژ سروش بیش از ۴۰ هزار نسخه بود. مجله به محض اینکه در مشهد منتشر شد، همان روز اول نایاب شد و سروش برای اولین بار مجله را چاپ دوم زد. شاید در تاریخ نشریات ایران این بی‌سابقه باشد که در مدت زمانی کوتاه این تعداد نسخه فروش رفته باشد. یک سال بعد، یعنی در سال ۶۱ کتاب چاپ شد و بعد از آن هم به چاپ دوم رسید. در این میان هیچ نهاد و شخصی از اثر، حمایت خاص و ویژه‌ای نکرد تا اینکه دو سال پیش، کتاب توسط انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی تجدید چاپ شد.

۶۶

آیا این انقلاب صرفاً ماهیتی
اقتصادی - مادی دارد، یا
تنها دارای ماهیت سیاسی
است؟ یا آنکه انقلابی مذهبی
است؟ البته مذهبی به معنای
جامعه‌شناسانه، یا آنکه
انقلاب، انقلابی همه‌جانبه و
کامل است که روح آن را اسلام
تشکیل داده است؟

۹۹

زمان مشهود بود، فتوای جهاد بدهد؛ آن زمان دیگر چه خواهد شد! پس بهتر است همین الان این جمعیت قلع و قمع شوند. بعد از قتل عام هم سیاست تبلیغاتی حکومت این بود که روزنامه‌ها از نفسی کشتار دفاع کنند و مردمی که در مسجد جمع شده بودند را به خرابکاری و به دنبال غائله بودن متهم کنند. روزنامه‌های تهران هیچ واکنشی به این فاجعه نشان ندادند و تنها بیانی‌های وزارت کشور را منتشر کردند. در حالی که روزنامه‌های آن زمان نظیر "اطلاعات" یا "تدین" و الباقی باید نسبت به این قضیه واکنش نشان می‌دادند اما همه سکوت کردند. حکومت، ۴۰۰۰ نفر را بکشد، سپس این کشتار را در خفا نگه دارد، آیا به این می‌شود گفت سیاست تبلیغاتی؟ به نظر من در واقع حکومت از کاری که انجام داد ترسیده بود و آن‌ها خودشان فهمیده بودند که چه جنایتی کرده‌اند، پس هر کاری کردند که این جنایت بر ملا نشود.

در سال‌های اخیر شاهد هستیم که جریانی رسانه‌ای به تعبیر رهبرانقلاب به دنبال آرایش و بزرگ کردن چهره‌ی حکومت پهلوی است؛ آیا این حکومت با چنین اقداماتی قابل بزرگ و آرایش است؟

خب بله، قابل بزرگ شدن نیست اما به شرط اینکه ما قدرتمندانه عمل کنیم. متأسفانه ما قدرتمندانه عمل نمی‌کنیم. شلختگی‌هایی که در مسائل فرهنگی وجود دارد نتیجه‌اش می‌شود بی‌اعتنایی به مسائل اصلی و اینکه ما همیشه باید منتظر باشیم تا یک کشیده بخوریم و دردمان بگیرد و تازه دست به کار شویم.

در بخش فرهنگی کشور، نه اتاق فرماندهی‌ای وجود دارد، نه اتاق برنامه‌ریزی‌ای وجود دارد، نه اتاق تقسیم تدارکات و بودجه‌ای وجود دارد. نتیجه‌اش می‌شود اینکه کتابی منتشر می‌شود اما هیچ‌کس در عرض این بیست و چند سال، ارزش افزوده‌ی هنری‌ای به آن اضافه نکرده و هیچ اقتباس سینمایی یا تلویزیونی‌ای از آن نشده است. متأسفانه ما فقط به مسائل زودگذر اهمیت می‌دهیم و مسائل اصلی را فراموش می‌کنیم. برخی از مسائل کلیدی است، یعنی اگر کسی مثلاً با تاریخ گهرشاد آشنا بشود، امکان ندارد به حکومت پهلوی ذره‌ای اطمینان کند و علاقه داشته باشد؛ اما ما این آشنایی را ایجاد نمی‌کنیم.

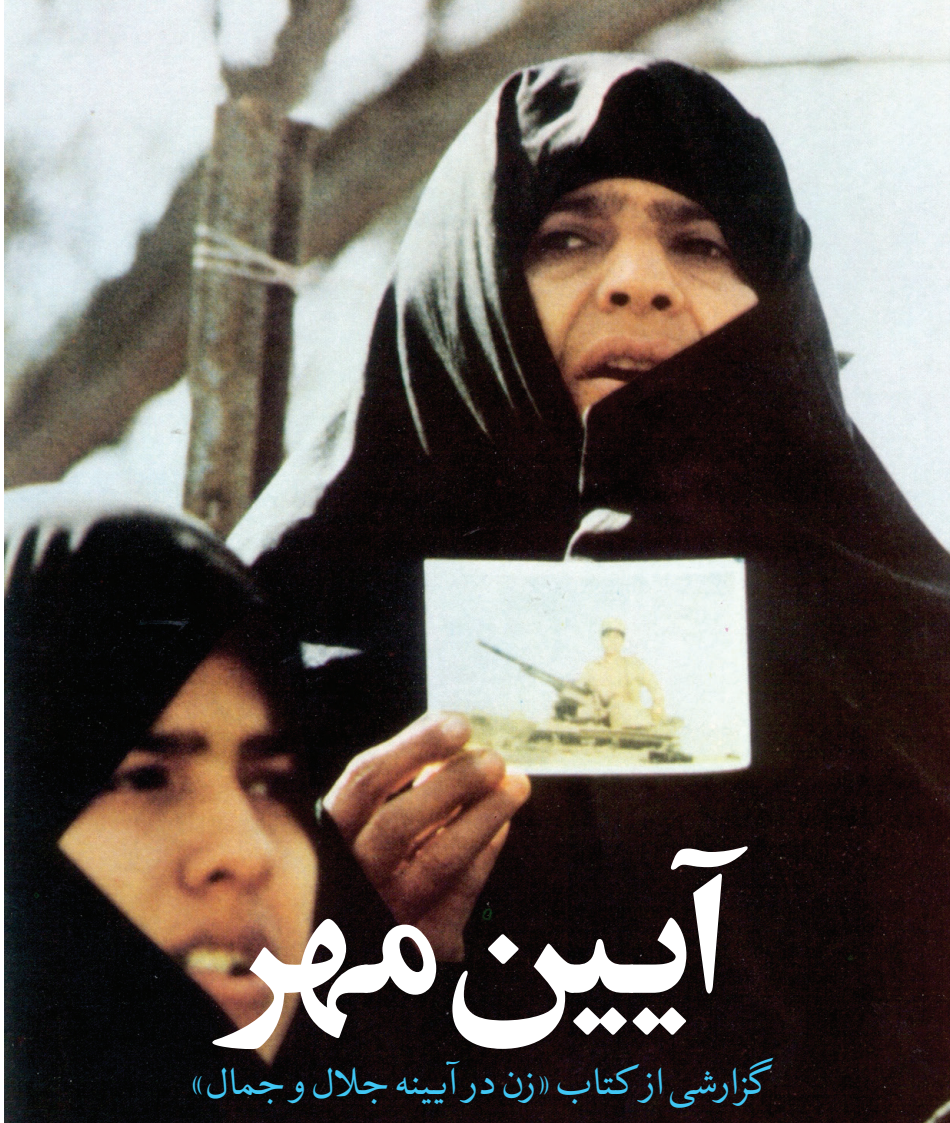
منبع: www.farsi.khamenei.ir

پس از آن در کمال بی‌رحمی و قساوت مردم را به رگبار بستند؛ واقعاً سلاخی بزرگی بود.

برای اینکه بزرگی این رویداد بهتر درک شود، جنگ جهانی دوم را در نظر بگیرید که منجر به اشغال ایران شد. در این اشغال، تعداد کشته‌های ایران توسط نیروی مهاجم بیگانه، بسیار بسیار کمتر از قتل عام گهرشاد به دست حاکم داخلی بود. قیام مشروطه را در نظر بگیرید که منجر به تغییر حکومت شد، در آن قیام هم تعداد کشته‌ها باز هم کمتر از قتل عام گهرشاد بود. ما با چنین قتل عامی مواجه هستیم که در تاریخ کشور ما کم سابقه است.

پس از این کشتار، حکومت پهلوی چه راهبردی را در پیش گرفت؟

شما باید در نظر بگیرید که رضاخان به لحاظ شخصیتی بی‌دانش و بی‌اطلاع بود. اصولاً از چنین آدمی نمی‌توان انتظار داشت که معقولاته فکر کند و تصمیم بگیرد. شاید این تئوری را دوستان رضاخان در مشهد برای او طراحی کرده بودند که الان که هیچ چیزی نشده، این قدر جمعیت در مسجد گهرشاد جمع شده است؛ وای به حال زمانی که آقای قمی که مرجع بزرگ آن



نقیسه مشهدی

جناب استاد آیت‌الله... جوادی آملی در کتاب «زن در آئینه جلال و جمال» توضیح می‌دهند که در انسان، اصالت با روح است نه بدن، حال آنکه جنسیت، امری بدنی است و روح و حقیقت انسان، جنسیت ندارد. قرآن نیز معلم روح انسان هاست، بنابراین شأن زن و مرد در قرآن، تفاوتی از این حیث ندارند. وقتی روح، موجودی مجرد است که مذکر و مؤنث ندارد و در دین نیز سخن از ترکیه روح می‌باشد و قرآن برای تعلیم و ترکیه جان آدمی نازل شده پس اسلام از حیث کمالات، انسان را تقسیم بر دو نکرده و جنسیت را در عرض انسانیت قرار نداده است، حال آنکه در تفکر غربی ابتدا انسان به دو نوع تقسیم می‌شود گرچه سپس می‌کوشند این دو را در مسائل تعلیم و تربیت کاملاً شبیه بدانند زیرا در تفکر الحادی، حقیقت انسان، همین بدن است و بدن به دو شکل ساخته شده منتهی هر دو شکل را کاملاً مشابه فرض کرده و حکم واحد در هر دو مورد جاری می‌کنند حال آنکه در مکتب الهی، تمام حقیقت انسان، روح اوست و البته بدن نیز ضروری بوده و احکامی دارد. اگر جسم، نقشی در انسانیت انسان به عنوان تمام ذات یا جزء ذات می‌داشت، ممکن بود تفکیک ارزشی میان انسان مذکر و مؤنث، قابل طرح باشد اما قرآن کریم، حقیقت هر انسان را روح او دانسته و بدن را ابزار می‌داند و آن را که فرع است به طبیعت و خاک و گل، و روح را که اصل است به خدا اسناد می‌دهد و می‌فرماید: «قل الروح من امر ربی.»

ارزش‌ها تابع جنسیت نیست

استاد جواد آملی در ذیل این عنوان آورده‌اند که قرآن، هیچی ک از ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را نه مذکر می‌داند و نه مؤنث، زیرا بدن، موصوف این اوصاف نیست یعنی بدن، مسلمان یا کافر، عالم یا جاهل، متقی یا فاجر، صادق یا کاذب، محق یا مبطل، فاضل یا رذیل و عزیز یا ذلیل و امین یا خائن نمی‌شود. «عقل نظری» که وصفش علم و اندیشه است، «دل» که کارش کشف و شهود است و «جان» که وصفش فجور و تقواست، هیچ یک نه مؤنث و نه مذکرند. همچنین در مسائل اخلاقی که به «عقل عملی» بازمی‌گردد مانند اراده، خلوص، ایمان، تهذیب، صبر، توکل و... هیچ یک مؤنث یا مذکر یا مخصوص به یکی از آن دو نیستند و اگر «صبر»، جنسیت نداشت در «صابر» نیز مذکر و مؤنث تفاوتی ندارند. بیماری‌های روحی و اخلاقی و ضد ارزش‌ها نیز به «دل» نسبت داده می‌شوند که نه نرینه است و نه مادینه. مقام خلیفه، مقام انسانیت است نه مقام مردان. محور تعلیم و تعلم نیز جان آدمی است، نه بدن او و نه مجموع جان و بدن. آن که عالم می‌شود، روح است و روح، نه مذکر است و نه مؤنث. آن که عالم به اسماء الهی است، جان است نه تن. در نتیجه، آن که معلم فرشته‌هاست، جان آدمی است نه تن، و مسجود ملائکه نیز جان است نه جسم و جنسیت.

زنان الگودر قرآن

نویسنده محترم به زنانی که در قرآن به عنوان الگو برای همه بشریت معرفی شده‌اند، اشاره می‌کند: اهتمام قرآن به شخصیت زن؛ در ایام نزول قرآن، زن مورد تکریم و احترام نبود و قرآن کریم بیش از حد توقع و انتظار افکار عمومی بر برگزیدگی و احترام به زن، تکیه نموده و در تمام شئون زندگی برای او سهمی قائل شد و تصریح به یگانگی او با مرد در مقام انسانیت فرمود.

همانگونه که خورشید وجود حضرت امیر - سلام الله علیه - بر عالم انسانی، می‌تابد حضرت زهرا (ع) نیز می‌تابد و اگر فاطمه زهرا (ع) معروف شده‌اند، نه برای آن است که زن تنها در حضرت زهرا (ع) خلاصه شده بلکه به این دلیل است که ایشان دیگران را تحت الشعاع خود قرار داده است. در بین زنان حضرت فاطمه - صلوات الله علیها - اشتها یافت و گرنه زنان فراوانی بودند که

هم از عصمت برخوردارند و هم از کمال متعارف و فوق متعارف، ولیکن علت درخشش حضرت زهرا (ع) در بین زنان، همان است که حضرت علی (ع) در بین اولیاء الهی می‌درخشد. قرآن کریم در مقام بیان قوه جاذبه و معرفی ملکه «عفاف»، هم از مرد و هم از زن مثال می‌آورد. اما آیا مرد در این صحنه، عقیقانه‌تر تجلی نموده یا زن؟ یوسف صدیق (س) و حضرت مریم (س) مزایای ارزشی فراوانی داشتند. قرآن نقل می‌کند یوسف مبتلا شد و در اثر عفاف، نجات یافت. مریم نیز امتحان شد و در پرتو عفاف، ارتقاء یافت اما توصیف قرآن از این دو معصوم (ع) کمی متفاوت است، هنگامی که یوسف (ع) آزمون می‌شود، تعبیر می‌فرماید: «هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ»، آن زن قصد او کرد و او نیز اگر برهان پروردگار را ندیده بود، آهنگ او می‌کرد. اما حضرت مریم (ع) از لحاظ ملکه «عفاف»، با هم سطح یوسف صدیق (ع) - که خدا از او به عنوان عبد مخلص یاد کرد (من عبادنا المخلصین) - و یا از او بالاتر است. زیرا وقتی عفاف مریم (ع) مطرح می‌شود، سخن از «هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ» نیست و نمی‌فرماید که اگر مریم (ع)، دلیل الهی را مشاهده نمی‌کرد، مایل به عمل خلاف عفت می‌شد: «قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ أَنْ تَكُنْتَ تَقِيًّا»، مریم گفت: اگر پرهیزکاری، از تو پناه به خدای رحمان می‌برم.

یعنی نه تنها میل نکرد بلکه آن فرشته را نیز که به صورت بشر بر او ظاهر شده است نهی از منکر می‌کند و می‌گوید: اگر با تقوایی، دست به این عمل نزن. مریم (ع) به فرشته متمثل می‌فرماید: من دستم بسته است، تو هم دستت را ببند. آیا این تعبیر، لطیف‌تر از تعبیر یوسف (ع) نیست؟

زن و دفاع از دین

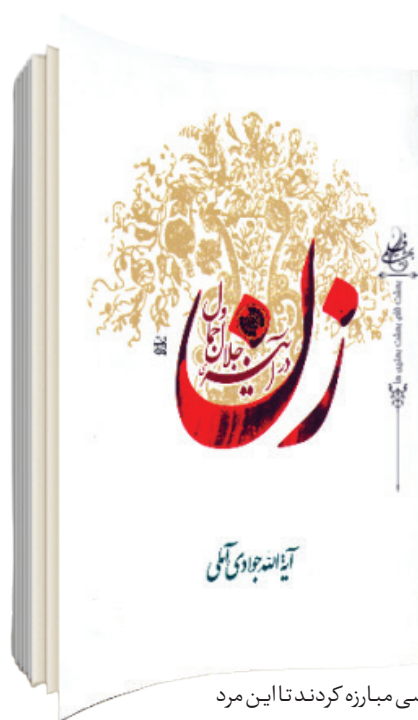
استاد سپس به نقش فعال زنان صالح در جهاد دینی علیه کفر و ظلم و حضور در عرصه سیاسی اجتماعی اشاره می‌کنند. قرآن کریم در مبارزه علیه ستم، مردانی را به عنوان الگو ارائه داده اما آنچه در جریان مبارزه با ستم فرعون مطرح می‌شود، مبارزات زنان است. قرآن کریم از سه زن که موسی (ع) را از کشته شدن حفظ نموده و تربیت کردند به عنوان نمونه یاد می‌کند. مادر موسی، خواهر موسی و زن فرعون، این سه زن با حاکمیت

می برد. زنان ممتازترین رسالت را برای حفظ ادیان ابراهیمی عهده دار بودند و در قلمروی علم نیز زنان در حد مردان، جزء کلمات الهی بودند که آدم (ع) را از بُعد الهی نجات دادند و زمینه قبول توبه او را فراهم آوردند. بنابراین هیچ قوای روحی وجود ندارد که در آن صرفاً مردان پیشتاز بوده و زنان سهمی نداشته باشند. پس اولاً باید زن موقعیت خویش را درک کند و ثانیاً دیگران به این موقعیت، حرمت بنهند و ثالثاً امکانات را فراهم بکنند آنگاه ارزیابی شود که در میدان آزمون چه اندازه، زن می تواند موفق بشود و چه اندازه مرد می تواند پیشرفت کند.

وظایف پرورشی زن

بخش مهمی از مسئولیت های پرورشی به عهده مادر است که پدر از آن محروم است. زن حداقل، سی ماه بار مسئولیت هایی مهم را می کشد دین، وظایف و راهنمایی هایی در ظرف سی ماه برای مادر مقدر نموده و با او سخن گفته است. این سی ماه عبارت است از حداقل دوران حمل، شش ماه - واکثر آن نه ماه - و دو سال دوران شیرخوارگی کودک، که روی هم سی ماه می شود. «و الودات یرضعن أولادهن حولین کاملین»، و مادران شیر می دهند فرزندان شان را دو سال کامل.

در این سی ماه که مستقیماً کودک از مادر تغذیه می کند، مادر عملاً مسئول حیات دو نفر است و دو تکلیف دارد اما پدر تنها در اصل نطفه، موظف است که حلال بخورد و اگر بعد مبتلا به حرام شد، ارتباط تنگاتنگی با پرورش کودک ندارد زیرا غذای حرام پدر در جهاز گوارشی پدر هضم می شود اما غذای مادر در دستگاه گوارشی او تبدیل به شیر می شود و کودک مستقیماً از آن تغذیه می کند. او موظف است به کودک، شیر حلال دهد و برای همین منظور خود نیز حلال بخورد. این در مورد تغذیه جسمانی است اما در مورد غذای روحانی نیز چنین است. اگر مرد خاطره بد، خیال و هوس بدی در سر پیرواند خود را می سوزاند. خیال گناه و خاطره تلخ در درون مرد، علیه خود اوست اما خیال باطل و حرام و اندیشه گناه و خاطرات تلخ برای زن علیه دو نفر خواهد بود. آیا این نشانه عظمت زن نیست؟ خداوند به زن فرمود: مسئولیت تو در حفظ خاطرات



سیاسی مبارزه کردند تا این مرد بزرگ پرورش یافت و تاریخ را دگرگون کرد. قرآن می فرماید: «أوحینا الی أم موسی» از یکسو وقتی مادر موسی (ع) فرزند را به دستور الهی به دریا انداخت، به خواهر موسی گفت: این جعبه را تعقیب کن «وقالت لأخته قصیه» از سوی دیگر همسر فرعون گفت: «ولا تقتلوه عسی أن ینفعا أو نتخذہ ولداً»، نکشید او را شاید سودی به ما رساند یا او را به فرزندی بگیریم. به دنبال جعبه تا قصر فرعون رفتن، کار آسانی نیست. آسان نبود که مادری به دخترش بگوید، این جعبه را در این شرائط خطرناک، تعقیب کن و اگر به خانه فرعون هم رفت با آن برو و پیشنهاد دایه را طرح کن: «هل أدلکم علی أهل بیت یکفلونه لکم و هم له نا صحن»، آیا راهنمایی کنم شما را به خانواده ای که او را برای شما نگه دارند و دلسوزش باشند؟ در آن روز هر زن شیرده را شناسائی می کردند تا اگر نوزاد او پسر باشد، اعدام شود. در چنین وضعیتی، پیشنهاد و معرفی یک زن شیرده، امر عادی نیست بلکه قدم نهادن در عرصه خطر و روبرو شدن با مرگ و اعدام بود. علاوه بر این که مادر شدن مادر موسی (ع) نیز مخفیانه بود و به هر حال فرعونیان از نوزاد و جنسیت آن سؤال می کردند. پس کاری عادی نبود که خواهر موسی (ع) به عهده بگیرد و کار کوچکی نبود که مادر موسی (ع) چنان دستوری را بدهد، پیشنهاد زن فرعون نیز پیشنهاد سهلی نبود که با خون آشام ترین مرد عصر به سر

واندیشه‌ها و افکار و عقاید و اخلاقیات بیش از مرد است. مرد، یک نفر را می‌سوزاند و تو دو نفر را. تو مسئول دو نفر هستی از این روی مراقب افکار و اندیشه‌هایت باش زیرا که بسیاری مسائل از راه اندیشه به فرزند می‌رسد.

اگر مادری بداند که اندیشه‌های او در شخصیت کودک اثر می‌گذارد، اندیشه و بینش خود را تعالی بیشتری می‌بخشد. وظیفه مادر تنها این نیست که با وضو، کودک را شیر دهد و وقتی پستان در دهان کودک می‌گذارد «بسم الله» بگوید، این نیز مهم است اما اینها عبادت‌های ظاهری است. دین می‌فرماید اندیشه‌های خود را نیز مواظب باش، همان‌گونه که به مرد می‌گوید: هنگام ارتباط با زن، به فکر نامحرمی که در خیابان دیدی، نباش چون خداوند آگاه می‌باشد. هر کس مسئولیت بیشتری دارد اگر به تکلیف خود با دید تکریم بنگرد، به خدا نزدیکتر است. چه کسی وارد بهشت شده تا ببیند مقام زن کمتر از مقام مرد است؟ انسان نباید در حوزه اسلامی به سر ببرد و عینک بر چشم غرب داشته باشد. انسان باید در برج بلندی بایستد و گذشته دور و آینده نامحدود را در نظر داشته باشد آنگاه ببیند در این مسیر نامحدود، زن موفق تر است یا مرد؟ زن اگر موفق تر از مرد نباشد کمتر از مرد نیز نیست.

حجاب، حق الهی

استاد در باب حکم «حجاب» می‌فرماید که عده‌ای گمان می‌کنند حجاب برای زن، محدودیت و حصار است که خانواده و وابستگی شوهر برای او ایجاد نموده است. حال آنکه در بینش قرآن کریم، حجاب زن تنها مربوط به خود او نیست تا بگوید از حق خود صرف نظر کردم، حجاب زن مربوط به مرد نیست تا بگوید من راضیم، حجاب زن مربوط به خانواده نیست تا اعضای خانواده رضایت بدهند. بلکه حجاب زن، حق الهی است لذا در جهان غرب و کشورهایی که به قانون غربی مبتلا هستند اگر زن همسر داری آلوده شد و همسرش رضایت داد، قوانین آنها پیرونده را مخته‌های اعلام می‌کند اما در اسلام چنین نیست. زیرا حرمت زن، نه اختصاص به خود زن دارد نه شوهر و نه حق برادر و فرزندان می‌باشد. همه اینها اگر رضایت بدهند قرآن رضایت نخواهد داد چون حرمت و حیثیت زن به عنوان «حق الله» مطرح

است یعنی حیثیت زن، حریم خداوند است. خدای سبحان، زن را با سرمایه عاطفه آفرید تا معلم رقت باشد و پیام عاطفه بیاورد. اگر جامعه‌ای این درس رقت و عاطفه را ترک نمود و به دنبال غریزه و شهوت رفت به همان فساد می‌مبتلا می‌شود که در غرب ظهور کرده است. زن به عنوان امین حق الله از نظر قرآن، مطرح است یعنی این مقام و این حرمت و حیثیت را خدای سبحان که حق خود اوست، به زن داده و فرموده: این حق مرا به عنوان امانت، حفظ کن.

جامعه‌ای که قرآن در آن حاکم است، جامعه عاطفه و انسانیت است و سرش آن است که نیمی از جامعه را معلمان عاطفه به عهده دارند که مادران هستند، بخواهیم یا نخواهیم، بدانیم یا ندانیم، در اصول خانواده، درس رأفت و رقت است که کار ساز است.

نتیجه

مرد و زن در معیارهای اصلی، همتای یکدیگر هستند و برخی مسئولیت‌های اجرایی بر عهده مرد است که اگر انجام ندهد باید عواقب دنیوی و اخروی آن را تحمل کند؛

اولاً تهمت‌هایی که به اسلام زده و می‌گویند نیمی از جامعه را از بسیاری حقوق محروم نموده، نارواست.

ثانیاً این تعصبات و رسومات جاهلی که از دیر باز در فرهنگ جوامع ما رواج یافته که زن را به عنوان مظهر ضعف و زبونی یاد می‌کنند، باید زدوده بشود زیرا خلاف اسلام است.

ثالثاً اگر کسی گمان کند که زن نباید از علوم و مسئولیت‌های اجتماعی که خدمات قابل عرضه‌ای به جامعه ارائه می‌دهد استفاده کند، از این دیدگاه صرف نظر کند زیرا در نگاه اسلام، زن در این علوم و معارف، همتای مرد است و باید به جامعه خدمت کند مگر آنجا که بطور استثنای وظیفه مرد است.

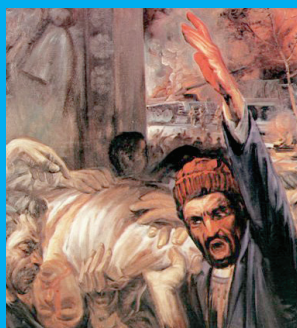
رابعاً جمله (عاشروهن بالمعروف) اختصاصی به مسائل داخل منزل ندارد بلکه در کل جامعه جاری است. رفتار نیکو با زنان، چنانکه شایسته و درست است.

خامساً وضعیت زن در مقابل مرد، غیر از وضعیت زن در مقابل شوهر است، زن در مقابل شوهر تمکین جنسی می‌کند اما در مقابل جامعه، فردی از افراد جامعه است و وظیفه ندارد از مردان اطاعت کند.

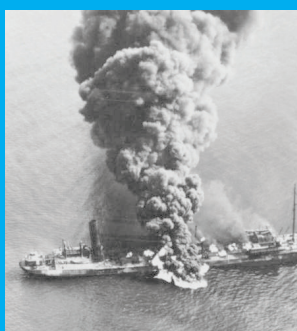
ترجمان



۱۱۲
سلاح شیمیایی خوب
سلاح شیمیایی بد



۱۰۶
تصویر یک انقلاب



۱۱۶
جنگ نفتکش‌ها

توضیح نشریه: مطالب بخش ترجمان منعکس کننده بخشی از نگاه رسمی غرب به ایران پس از انقلاب است، نگاهی همراه با حیرت، دشمنی و صداقتی از روی ناچاری، **سرو** با هدف تکمیل پارادایم های درگیری تاریخی بین انقلاب اسلامی و استکبار جهانی، با حفظ ساختار اصلی متن اقدام به انتشار این گونه مطالب کرده است.



بخش دوم

تصویر یک انقلاب

گرافیک و طراحی پوستر در ایران در دوره های انقلاب اسلامی و جنگ

در مرکز تحقیقات مجموعه های ویژه دانشگاه شیکاگو (University of Chicago's Special Collections Research Center) مجموعه ارزشمندی از پوسترهای طراحان ایرانی در دوران انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی نگهداری می شود. دانشگاه شیکاگو در سال ۲۰۱۱ با همکاری موزه هنر دانشگاه ایندیانا اقدام به برپایی نمایشگاهی از این پوسترها نمود که این نمایشگاه هم اکنون نیز به صورت آنلاین در وبسایت کتابخانه دانشگاه شیکاگو در دسترس می باشد. این نمایشگاه حاصل پژوهش های «الیزابت راو» دانشجوی دکترای تاریخ هنر دانشگاه میشیگان است. آنچه می خوانید ترجمه دومین بخش از مطالب و تصاویر این نمایشگاه است. بخش نخست آن در شماره قبلی نشریه منتشر شده بود.



نویسنده: Elizabeth Rauh

مترجم: مجتبی عبادی فتح

منبع: www.lib.uchicago.edu



(عکس ۱: تابلوی یک روز بزرگ اثر کاظم چلیپا، سال ۱۳۶۲)



یک روز بزرگ

سرنگونی مجسمه محمدرضا شاه پهلوی یکی از مهمترین لحظات انقلاب ایران بود. هنرمند، خاطره این رویداد را در یک نقاشی رنگ روغن که صحنه را با رنگ‌های گرم و شاداب به سبک رمانتیک فرانسوی نشان می‌دهد، بازنمایی می‌کند. بالای جمعیت تظاهرکنندگانی که یک فرد انقلابی مجروح را حمل می‌کنند، قسمت پایین مجسمه در هوا از پایه بزرگ خود در حال سقوط است. آتش‌ها همچنان در پس زمینه می‌سوزند که نشان‌دهنده میل و قدرت افراطی رژیم پهلوی برای سرکوب انقلاب است.



عکس ۳: سرنگونی مجسمه شاه، اثر عباس عطار، سال ۱۳۵۸

مجسمه سرنگون شده شاه

خبر سرنگونی محمدرضا شاه در دوران انقلاب با عکس‌هایی ثبت و در سراسر ایران و جهان پخش شد. در این پوستر، عکسی از عباس عطار، عکاس مشهور ایرانی را می‌بینید که عکس‌های خیابانی اواز تظاهرات و وقایع سال ۱۳۵۷ ایرانی را به تصویر می‌کشید که به سمت یک خیزش مردمی پیش می‌رفت. او با لنز دوربین عکاسی خود روند پره‌رج و مرج انقلاب را به تصویر کشید و خاطره آن روزهای پرفراز و نشیب را ثبت کرد.



گریه شب اول محرم

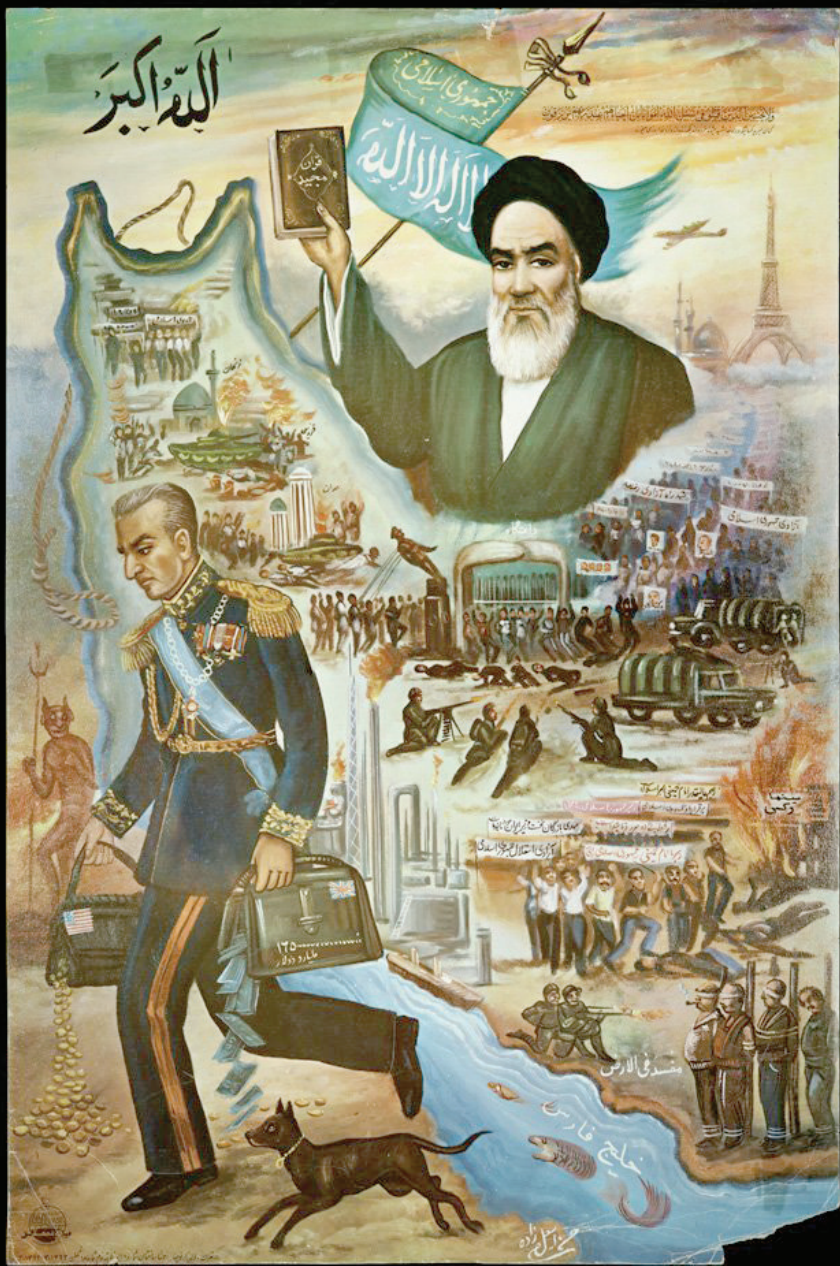
در سال منتهی به سرنگونی رژیم پهلوی، عزاداری عمومی شیعیان در ماتم امام سومشان تربیونی شد که اعتراضات علیه حکومت از آنجا گسترش یافت. این کارت پستال، نقاشی خسرو جردی را به تصویر می‌کشد که جمعیتی را در حال عزاداری در ماه محرم نشان می‌دهد. در صف اول گروه، مردی پیراهن خود را پاره می‌کند و از غم و اندوه شهادت امام حسین (ع) ابراز ناراحتی می‌کند. انرژی این جمعیت در ماه محرم در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به تظاهرات خیابانی و قیامی تبدیل شد که در نهایت سلطنت پهلوی را سرنگون کرد.

معترض زخمی زیر پرچم آیت... خمینی

این پوستر در نمایشی دراماتیک از انقلاب ایران، هرج و مرج و خشونت تظاهراتی که منجر به فروپاشی سلطنت پهلوی و بازگشت آیت الله خمینی شد را به تصویر می کشد. یک معترض زخمی که به سبک اکسپرسیونیستی یادآور هنر انقلابی کوبا نقاشی شده است، در حالی که یک پرچم سبز رنگ که شعار انقلابی «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» را در دست دارد، روی زمین دراز کشیده است. در قسمت بالای تابلو، چهره آیت... خمینی از پرچم درهم شکسته ایالات متحده بیرون آمده و به طور نمادین ایران را از نفوذ ایالات متحده آزاد می کند.



(عکس ۴: معترض زخمی زیر پرچم آیت... خمینی در حال شکستن پرچم آمریکا، سال ۱۳۵۹)



عکس ۵: تبعید شاه و بازگشت آیت... خمینی، اثر حسن اسماعیل زاده، سال ۱۳۵۸

تبعید شاه و بازگشت آیت... خمینی

این پوستر به تقلید از نقاشی‌های سنتی «قهوه خانه‌ای» ایران که برای داستان‌گویی تصویری استفاده می‌شود، تبعید محمدرضا شاه از ایران را به تصویر می‌کشد و پایان انقلاب و بازگشت آیت‌الله خمینی را نشان می‌دهد. شاه با عجله از طناب اعدام رد می‌شود و سگ سیاه و شیطان سرخ او را همراهی می‌کنند و سرانجام از خلیج فارس به سمت مصر فرار می‌کند. پول نقد و سکه‌های طلا از چمدان او که با پرچم‌های آمریکا و بریتانیا مَهر شده است بیرون می‌افتد. در سمت راست بالا، چهره آیت‌الله خمینی با در دست داشتن یک قرآن، بالای تظاهرات و اعدام‌هایی که در جریان انقلاب رخ داد، به تصویر کشیده شده است. در پس زمینه، برج ایفل و حرم امام علی (ع) در نجف، بیننده را به یاد تبعید آیت... خمینی در عراق و فرانسه قبل از بازگشت پیروزمندانه او به ایران می‌اندازد.



سلاح شیمیایی خوب سلاح شیمیایی بد

رسوایی کاخ سفید در پرونده جنایات شیمیایی صدام

نشریه فارین پالیسی به اسنادی دست یافته که نشان می‌دهد بیش از سه دهه پیش، محافل نظامی و اطلاعاتی آمریکا از مجموعه حملات شیمیایی صدام علیه ایران کاملاً اطلاع داشتند و هیچ کاری برای توقف آن انجام ندادند.

در سال ۱۹۸۸، در روزهای پایانی جنگ عراق با ایران، ایالات متحده از طریق تصاویر ماهواره‌ای دریافت که ایران در آستانه به دست آوردن یک برتری بزرگ استراتژیک با استفاده از نفوذ در خط دفاعی عراق است. مقامات اطلاعاتی ایالات متحده محل استقرار نیروهای ایرانی را به عراق گزارش دادند و کاملاً آگاه بودند که ارتش صدام با سلاح‌های شیمیایی از جمله «سارین» و «عامل اعصاب» به آن مواضع حمله خواهد کرد.



نویسندگان: Shane Harris

& Matthew M. Aid

مترجم: مجتبی یوسفی

منبع: ForeignPolicy

خاموش خواهد کرد. در این اسناد، سیاق گفته بود که ایران ممکن است شواهد قانع کننده‌ای مبنی بر استفاده از سلاح‌ها کشف نکند - حتی اگر آژانس آن را در اختیار داشته باشد. همچنین، آژانس خاطرنشان کرده بود که اتحاد جماهیر شوروی نیز قبلاً از مواد شیمیایی در افغانستان استفاده کرده بود ولی محکومیت‌های ناچیزی متحمل شده بود.

این اسناد سیاق که اخیراً از طبقه بندی خارج شده است جزئیات جدیدی را در مورد میزان اطلاعات ایالات متحده در مورد چگونگی حملات شیمیایی صدام نشان می‌دهد. این اسناد نشان می‌دهند که مقامات ارشد ایالات متحده مرتباً در مورد ابعاد حملات گاز اعصاب مطلع می‌شدند که همین مساوی است با اعتراف رسمی آمریکا به همدستی با صدام در برخی از وحشتناک‌ترین حملات تسلیحاتی شیمیایی که تاکنون انجام شده است.

به مقامات ارشد سیاق، از جمله مدیر اطلاعات مرکزی ویلیام جی کیسی، دوست نزدیک رئیس جمهور رونالد ریگان، در مورد محل کارخانه‌های مونتاژ تسلیحات شیمیایی عراق اطلاعات داده شده بود. عراق به شدت در تلاش بود تا به اندازه کافی عامل خردل تولید کند تا بتواند به تقاضای نیروهای خود در خط مقدم پاسخ دهد. عراق در آستانه خرید تجهیزاتی از ایتالیا برای کمک به سرعت بخشیدن به تولید گلوله‌ها و بمب‌های توپخانه‌ای حاوی مواد شیمیایی نیز بود. کاخ سفید کاملاً از اینکه عراق می‌تواند از عوامل اعصاب بر روی نیروهای ایرانی و احتمالاً غیر نظامیان استفاده کند آگاه بود. همچنین به مقامات ایالات متحده هشدار داده شده بود که ایران ممکن است حملات تلافی جویانه‌ای علیه منافع ایالات متحده در خاور میانه انجام دهد، اگر مطلع شود که ایالات متحده در کارزار جنگ شیمیایی عراق همدست اوست. فرانکونا به فارین پالیسی گفت که در آن زمان، دفتر وابسته نظامی با استفاده از تصاویر شناسایی ماهواره‌ای، تدارکات عراق برای حمله را دنبال می‌کرده است. به گفته یکی از مقامات سابق سیاق، این تصاویر انتقال مواد شیمیایی به توپخانه‌ها را در مقابل مواضع ایران قبل از هر حمله نشان می‌داد.

فرانکونا، زبان‌شناس عربی و با تجربه خاور میانه که در آژانس امنیت ملی و آژانس اطلاعات دفاعی خدمت می‌کرد، گفت که اولین بار در سال ۱۹۸۴ زمانی که به عنوان وابسته نیروی هوایی در امان اردن خدمت می‌کرد، از استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی

این اطلاعات شامل تصاویر و نقشه‌هایی از تحرکات نیروهای ایرانی و همچنین مکان‌های تأسیسات لجستیکی ایران و جزئیات مربوط به پدافند هوایی ایران بود. عراقی‌ها از پیش از چهار حمله بزرگ خود در اوایل سال ۱۹۸۸ که تماماً به تصاویر ماهواره‌ای، نقشه‌ها و اطلاعات دیگر ایالات متحده متکی بودند، به طور سیستماتیک از گاز خردل و سارین استفاده می‌کرد. این حملات به تغییر موازنه جنگ به نفع عراق و کشاندن ایران به میز مذاکره کمک کرد و تضمین نمود که سیاست دیرینه دولت ریگان برای پیروزی عراق در این جنگ موفق خواهد شد. آنها همچنین از آخرین مورد از مجموعه حملات شیمیایی صدام به ایران نیز آگاه بودند؛ حقیقتی که هرگز آن را فاش نکردند. مقامات ایالات متحده مدت هاست که چراغ سبز خود به حملات شیمیایی عراق را انکار می‌کنند؛ اما سرهنگ بازنشسته نیروی هوایی، ریک فرانکونا که در زمان حملات ۱۹۸۸ وابسته نظامی در بغداد بود، تصویر متفاوتی را ترسیم می‌کند: «عراقی‌ها هرگز به ما نگفتند که قصد دارند از گاز اعصاب استفاده کنند. البته لزومی هم به این کار نبود؛ چرا که ما خودمان می‌دانستیم.»

بر اساس اسنادی که اخیراً از طبقه بندی سیاق خارج شده و مصاحبه با مقامات اطلاعاتی سابق مانند فرانکونا، ایالات متحده شواهد محکمی از حملات شیمیایی عراق در آغاز سال ۱۹۸۳ بر ضد ایران داشت. در آن زمان، ایران علناً ادعا می‌کرد که حملات شیمیایی غیرقانونی علیه نیروهایش انجام شده است و در حال تشکیل پرونده‌ای در این زمینه برای ارائه به سازمان ملل بود. اما فقدان شواهد کافی دال بر دخیل بودن عراق، که بسیاری از آنها در گزارش‌ها و یادداشت‌های فوق محرمانه ارسال شده به بلند پایه‌ترین مقامات اطلاعاتی در دولت ایالات متحده موجود بود، از موفقیت ایران در این پرونده جلوگیری کرد.

برخلاف بحث داغ امروز در مورد اینکه آیا ایالات متحده باید برای توقف حملات ادعایی تسلیحات شیمیایی توسط دولت سوریه مداخله کند یا خیر، ایالات متحده سه دهه پیش سیاست کاملاً متفاوتی را برای استفاده گسترده صدام از سلاح‌های شیمیایی علیه دشمنانش و مردم خود در پیش گرفت. دولت ریگان به این نتیجه رسیده بود که اگر می‌خواهد جریان جنگ را به میل خود تغییر دهد، بهتر است این حملات ادامه یابند. حتی سیاق شرط بندی کرده بود که اگر چراغ سبز آمریکا به حملات شیمیایی صدام لو برود، خشم و محکومیت‌های احتمالی بین المللی را



استفاده از تسلیحات شیمیایی در جنگ براساس پروتکل ۱۹۲۵ ژنو ممنوع است و سازمان ملل اذعان کرده که «تمام تلاش خود را برای ترغیب همه کشورهای پیوستن به این توافقنامه به کار خواهند برد.» عراق هرگز این پروتکل را تصویب نکرد. ایالات متحده خود در سال ۱۹۷۵ این کار را انجام داد. کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی، که تولید و استفاده از چنین سلاح‌هایی را ممنوع می‌کند، تا سال ۱۹۹۷ یعنی سال‌ها پس از حوادث مورد بحث، تصویب نشد. در موج اولیه حملات شیمیایی عراق در سال ۱۹۸۳ از عامل خردل استفاده شد. خردل اگرچه به طور کلی کشنده نیست، اما باعث ایجاد تاول‌های شدید در پوست و غشاهای مخاطی می‌شود که می‌تواند منجر به عفونت‌های بالقوه کشنده شود، باعث کوری و بیماری‌های تنفسی فوقانی شود و در عین حال خطر سرطان را افزایش دهد. زمانی که از خردل استفاده شد، ایالات متحده هنوز اطلاعات میدان جنگ را در اختیار عراق قرار نداده بود. اما هیچ کمکی هم به ایران در تلاش هایش برای افشای شواهدی مبنی بر حملات شیمیایی غیرقانونی عراق علیه خود انجام نداد. حتی به سازمان ملل هم اطلاع نداد. سیاه‌چاله احتمال می‌داد که ایران توانایی بمباران تأسیسات مونتاژ این تسلیحات را دارد و تنها کافی است محل آنها را پیدا کند.

علیه ایران آگاه شد. اسنادی که او دید به وضوح نشان می‌داد که عراقی‌ها از عامل اعصاب تابون (که به نام GA شناخته می‌شود) علیه نیروهای ایرانی در جنوب عراق استفاده کرده‌اند. اسناد از طبقه بندی خارج شده سیاه‌چاله می‌دهد که کیسی و سایر مقامات ارشد بارها از حملات شیمیایی عراق و برنامه‌های آن برای انجام حملات بیشتر مطلع شده بودند. سیاه‌چاله سند فوق محرمانه گزارش می‌دهد: «اگر عراقی‌ها ذخایر جدید بزرگی از عامل خردل تولید کنند یا به دست آورند، تقریباً به طور قطع از همه آنها علیه نیروهای ایرانی و شهرهای نزدیک مرز استفاده خواهند کرد.» اما این سیاست صریح ریگان بود که پیروزی عراق در جنگ را تضمین کند؛ حال به هر قیمتی که باشد. سیاه‌چاله سند خاطر نشان کرد که استفاده از عامل اعصاب «می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر تاکتیک‌های امواج انسانی ایران داشته باشد و ایران را مجبور به کنار گذاشتن این استراتژی کند.» این تاکتیک‌ها که شامل هجوم نیروهای ایرانی به مواضع مسلح متعارف عراقی می‌شد، در برخی نبردها تعیین‌کننده بود. در مارس ۱۹۸۴، سیاه‌چاله داد که عراق «استفاده از عوامل اعصاب را در جبهه بصره آغاز کرده است و احتمالاً تا اواخر پاییز امسال قادر خواهد بود از آن در مقادیر قابل توجهی نظامی استفاده کند.»

قدرت و قابلیت های نیروی هوایی و سیستم دفاع هوایی ایران ارائه می داد. فرانکونا این اطلاعات را به عنوان «بسته های هدف گیری» مناسب برای استفاده توسط نیروی هوایی عراق توصیف کرد. در همین مدت، حملات با گاز سارین نیز انجام می شد. عامل سارین باعث سرگیجه، تنگی تنفسی و تشنج عضلانی می شود و می تواند منجر به مرگ شود. تحلیل گران سیا نتوانستند آمار دقیق تلفات ایرانی را تعیین کنند زیرا آنها به مقامات و اسناد ایرانی دسترسی نداشتند. اما آژانس تعداد کشته شدگان را در هر چهار موردی که از سلاح های شیمیایی قبل از حملات نظامی استفاده شده بود، بین «صدها» تا «هزاران» نفر ارزیابی کرد. بر اساس گزارش سیا، دو سوم کل سلاح های شیمیایی که عراق در طول جنگ با ایران استفاده کرده است، در ۱۸ ماه آخر جنگ مصرف شده بود. در ماه مارس ۱۹۸۸، عراق به روستای کردنشین حلبچه در شمال عراق با گاز اعصاب حمله کرد. یک ماه بعد، عراقی ها از بمب های هوایی و گلوله های توپخانه ای پراز سارین علیه تمرکز نیروهای ایرانی در شبه جزیره فاو در جنوب شرقی بصره استفاده کردند که عاملی شد تا نیروهای عراقی یک پیروزی بزرگ به دست آورند و کل شبه جزیره را باز پس بگیرند. موفقیت حمله شبه جزیره فاو همچنین مانع از آن شد که ایرانی ها حمله مورد نظر خود را برای تصرف بصره آغاز کنند. به گفته فرانکونا، واشنگتن از این نتیجه بسیار خرسند بود زیرا ایرانی ها هرگز فرصتی برای شروع حمله خود نیافتند. فرانکونا مدت کوتاهی پس از تصرف شبه جزیره فاو توسط عراقی ها از آن بازدید کرد. او متوجه شد که میدان جنگ مملو از صدها آمپول استفاده شده است که زمانی پراز آتروپین بود (دارویی که معمولاً برای کاهش اثرات کشنده سارین استفاده می شود). فرانکونا تعدادی از این سرنگ ها را برداشت و به بغداد برد، به عنوان مدرکی دال بر این که عراقی ها از سارین در شبه جزیره فاو استفاده کرده بودند. فرانکونا گزارش داد که در ماه های بعد، عراقی ها سه بار دیگر از سارین در مقادیر انبوه استفاده کردند که این حملات غالباً با آتش زیاد و دود انبوه توپخانه برای پنهان کردن استفاده از عوامل اعصاب همراه بود. این حملات بسیار موفقیت آمیز بود و آخرین مورد از این حملات، به نام عملیات «رمضان مبارک» در آوریل ۱۹۸۸ انجام شد که بیشترین حجم استفاده از عامل سارین توسط عراقی ها تا به امروز بود.

اما وضعیت جنگ در سال ۱۹۸۷ تغییر کرد. طبق گفته فرانکونا که در آن زمان در آژانس اطلاعات دفاعی خدمت می کرد، ماهواره های شناسایی سیا شواهد روشنی را دریافت کردند که نشان می داد ایرانی ها تعداد زیادی نیرو و تجهیزات را در شرق شهر بصره متمرکز کرده اند. آنچه بیش از همه تحلیلگران DIA (آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا یا Defense Intelligence Agency) را نگران کرد این بود که تصاویر ماهواره ای نشان می داد ایرانی ها یک حفره نفوذی را در خطوط دفاعی عراق در جنوب شرقی بصره کشف کرده اند. این شکاف در بین سپاه سوم عراق، مستقر در شرق شهر، و سپاه هفتم عراق، که در جنوب شرقی شهر در اطراف شبه جزیره فاو به شدت مورد مناقشه مستقر شده بود، ایجاد شده بود.

فرانکونا معتقد است که ماهواره ها، واحدهای مهندسی و پیل سازی ایران را شناسایی کردند که به طور مخفیانه به مناطق استقرار روبروی شکاف مذکور در خطوط عراق منتقل می شوند، که نشان می داد این همان جایی است که نیروهای ایرانی قصد دارند در تهاجم آینده خود در فصل بهار تصرف کنند.

در اواخر سال ۱۹۸۷، تحلیلگران DIA در گزارشی با طبقه بندی فوق محرمانه با عنوان «در دروازه های بصره» هشدار دادند که حمله بهاری ایران در سال ۱۹۸۸ بزرگتر از همه حملات بهاری قبلی خواهد بود و این تهاجم شانس بسیار خوبی برای شکستن خطوط عراق و تصرف بصره دارد. در این گزارش هشدار داده شده بود که اگر بصره سقوط کند، ارتش عراق سقوط خواهد کرد و ایران در جنگ پیروز خواهد شد. رئیس جمهور ریگان این گزارش را خواند و به گفته فرانکونا، یادداشتی در حاشیه آن خطاب به وزیر دفاع فرانک سی. کارلوچی نوشت: «پیروزی ایران غیر قابل قبول است». پس از آن، تصمیمی در سطح عالی دولت ایالات متحده اتخاذ شد (که تقریباً به طور قطع نیاز به تأیید شورای امنیت ملی و سیارداشت) که طی آن DIA مجاز بود اطلاعات دقیقی را که در مورد استقرار و تحرکات تمام واحدهای رزمی ایران کسب می کرد به سرویس های اطلاعاتی عراق بدهد. این اطلاعات شامل تصاویر ماهواره ای و برخی اطلاعات الکترونیکی بود و تمرکز ویژه ای بر منطقه ای در شرق شهر بصره داشت که DIA متعاقب شده بود که حمله بعدی ایران از آنجا انجام خواهد شد داشت. این گزارش ها همچنین اطلاعاتی را در مورد مکان تاسیسات لجستیکی کلیدی ایران و



جنگ نفتکش‌ها

ده‌ها کشتی غرق شده همچنان کشتیرانی در آب‌های سرزمینی عراق و همچنین اروندرود را با مشکل مواجه می‌کنند.

اگرچه اصطلاح جنگ نفتکش‌ها در سال‌های گذشته به دلیل تقابل اهداف دریایی بین ایران و اسرائیل رایج شده است ولی جنگ واقعی نفتکش‌ها در واقع بین عراق و ایران در طول جنگ هشت ساله بین سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۸ ساله رخ داده است.

جنگ ایران و عراق به عنوان طولانی‌ترین جنگ منظم در دوران معاصر شناخته می‌شود که در آن از انواع سلاح‌ها استفاده شد و علاوه بر هزینه‌های اقتصادی بالای آن که حدود یک تریلیون دلار تخمین زده شد، منجر به کشته شدن صدها هزار سرباز از دو طرف گشت.



نویسنده: أحمد الدیاع

مترجم: مجتبی آذرشب

منبع: الجزيرة نت

تغییر استراتژی

حسن العبدی افسر سابق ارتش عراق با این سخنان جنگ بین دو کشور را توصیف می‌کند: جنگ عراق با ایران عادی نبود، زیرا شاهد مصیبت‌های زیادی بود که از زمین، هوا و دریا فرو می‌ریخت.

العبدی اظهار می‌کند: صرف نظر از علل جنگ و کشوری که آن را آغاز کرده است، پس از گذشت دو سال از جنگ، عراق استراتژی خود را که بر هوا و زمین به عنوان میدان نبرد متمرکز بود تغییر داد و به جنگ در آب‌ها روی آورد.

العبدی ادامه می‌دهد که از ۲۱ نوامبر ۱۹۸۲، قایق‌های موشکی عراق با هدایت راداری از شبه جزیره فاو شروع به برخورد با کاروان کشتی‌هایی کردند که به سمت بندر امام خمینی ایران و ایستگاه‌های نفتی جزیره خارک (بزرگ‌ترین ایستگاه‌های نفتی) حرکت می‌کردند.

العبدی در گفت‌وگو با خود با الجزیره نت معتقد است که جنگ واقعی نفتکش‌ها بین دو کشور در ۶ آوریل ۱۹۸۴ آغاز شد، همانطور که در منطقه ایستگاه‌های خارک ایران آغاز شد و در ماه‌های بعد از آن در سال ۱۹۸۴ آغاز شد. عراقی‌ها با ۵۸ نفتکش برخورد کردند و ایران هم شروع به پاسخگویی کرد. ابراهیم العلاف، مورخ عراقی و استاد تاریخ معاصر در دانشگاه موصل می‌گوید که جنگ نفتکش‌ها به تصمیم ایران برای بستن خلیج فارس به روی کشتی‌های حامل نفت عراق بدون توجه به ملیت آنها مرتبط است. این به معنای هدف قرار دادن نفتکش‌های سعودی و کویتی بود که تهران آنها را به کمک اقتصادی به عراق در جنگ علیه خود متهم کرد.

العلاف در سخنرانی خود با الجزیره نت اشاره کرد که امام خمینی رهبر معظم ایران در آن زمان، تأیید کرد اگر جاده بندر نفتی خود در جزیره خارک با بمباران و ممانعت از صادرات نفت ایران در خطر باشد، ایران مسیرهای ناوبری دریایی در خلیج فارس را ایمن نخواهد گذاشت.

سلاح‌های استفاده شده

افسر سابق ارتش عراق، سرلشکر علاءالدین مکی خامس، در کتاب خود (جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس ۱۹۸۰-۱۹۸۸)

اشاره می‌کند که عراق در جنگ دریایی خود از هواپیماهای میراژ ساخته شده توسط فرانسه استفاده کرده است. نیروی هوایی عراق توانست به دورترین نقطه خلیج فارس برسد و بندر شناور جزیره لارک ایران را بمباران کند.

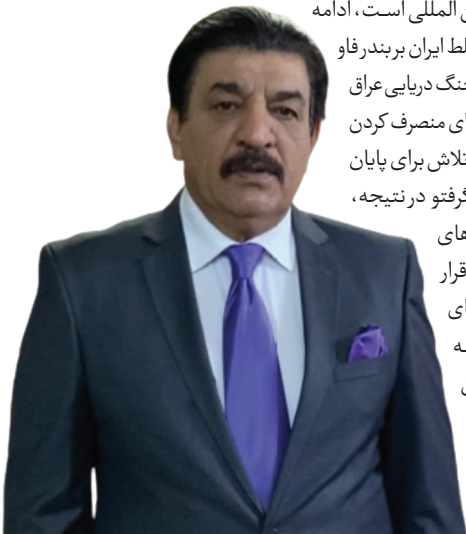
سرلشکر بازنشسته ارتش سابق عراق، مجید القیسی، خاطرنشان می‌کند که عراق از ابتدای جنگ با ایران به دلیل وجود مرزهای آبی باریک از سمت دریا در محاصره بوده است. در سمت بصره، نیروی دریایی عراق به دلیل نزدیک بودن به ایران میدان عملیاتی جدیدی ایجاد نمود و این گونه استنباط می‌شد که عراق پس از آغاز جنگ به صادرات نفت خود از طریق خطوط لوله به دریای مدیترانه و دریای سرخ و انتقال نفت از طریق کویت برای بارگیری آن در نفتکش‌های عربی خلیج فارس پرداخت.

در مورد ایران، این کشور دارای مرزهای دریایی طولانی است که آن را قادر می‌سازد نفت خود را به خارج از کشور صادر کند و در نتیجه باعث شود اقتصاد ایران در مقایسه با طرف عراقی در آسایش اقتصادی قرار بگیرد. در نتیجه، به گفته القیسی، هدف قرار دادن نفتکش‌ها و بنادر ایران توسط عراق، تلاشی برای سرکوب اقتصاد این کشور بود.

القیسی که در حال حاضر مدیر برنامه امنیت و دفاع در مرکز سیاست گذاری مطالعات بین المللی است، ادامه

می‌دهد که پس از تسلط ایران بر بندر فاو عراق در سال ۱۹۸۶، جنگ دریایی عراق علیه ایران در تلاش برای منصرف کردن این کشور از جنگ و تلاش برای پایان دادن به آن شدت گرفت و در نتیجه،

نیاز عراق به هواپیماهای دوربرد برای هدف قرار دادن بنادر و کشتی‌های ایرانی افزایش یافته است؛ به ویژه که این کشور هواپیمای سوخت‌رسان هوایی نداشت.





اما در میدان دیگری پاسخ دهد. العابد در گفتگو خود با الجزیره نت افزود که عراق به جای هدف قرار دادن شهرهای ایران، شروع به هدف قرار دادن اقتصاد ایران برای ایجاد بیشترین تأثیر روانی و سیاسی بر ایران کرد و اظهار داشت که جنگ عراق علیه زیرساخت‌های ایران منجر به دوده فشار اقتصادی برای ساخت مجدد آن‌ها شد.

نقش آمریکا

درباره نقش واشنگتن در جنگ، مورخ العلاف در مصاحبه خود با الجزیره نت اظهار می‌دارد که در بهار ۱۹۸۴ جنگ دریایی شاهد حمله ایران به کشتی‌ها و نفتکش‌های کویت و عربستان بود. در ۱۳ می ۱۹۸۴، دو نفتکش کویتی (ام القصبه) و (بحرا) بمباران شد و در شانزدهم ماه همان ماه نفتکش سعودی در بندر رأس تنوره عربستان بمباران شد.

با آن حملات به نفتکش‌های عراقی، عربستانی و کویتی، کویت از ایالات متحده درخواست کمک کرد و آمریکا نیز به نوبه خود برای ارسال تعدادی کشتی اقدام کرد و واشنگتن از کویت

القیسی در سخنرانی خود با الجزیره نت فاش کرد که عراق از سال ۱۹۸۶ از هواپیماهای غیرنظامی «جت فالکون فرانسوی» استفاده کرده است. او افزود که این کشور دارای شش فروند از این هواپیماها بود و برای شخصیت‌های مهم استفاده می‌شده است آن‌ها توانستند با افزودن سکوها فرانسوی آن را اصلاح کند و از طریق این هواپیماهای دوربرد مجهز به موشک‌های اگزوسه جزیره سیری را که نفتکش‌های غول پیکر بارگیری شده با نفت ایران در آنجا تجمع می‌کردند، هدف قرار دهد.

به گفته القیسی، ماه‌ها بعد، عراق هواپیماهای سوخو-۲۴ روسی را دریافت کرد که به طور روزانه برای هدف قرار دادن عمق دریای ایران مورد استفاده قرار می‌گرفتند، حملات عراق اغلب در شب به دلیل مهارت خلبانان عراقی انجام می‌شده است. غانم العابد، پژوهشگر سیاسی، در مورد دلایلی که باعث شد عراق ۴ سال پس از شروع جنگ با ایران جنگ نفتکش‌ها را آغاز کند، معتقد است که ایران شهرهای عراق را به شدت هدف قرار داده است که در سال‌های اولیه جنگ خسارات زیادی به غیرنظامیان وارد کرده است و عراق را وادار کرد با همان نیرو

۶۶

عراق به جای شهرهای ایران
شروع به هدف قرار دادن
اقتصاد ایران برای ایجاد
بیشترین تأثیر روانی و سیاسی
بر ایران کرد، جنگ عراق علیه
زیرساخت‌های ایران منجر به
دوده فشار اقتصادی برای
ساخت مجدد آنها شد.

۹۹

مجموع تلفات

آمار مبنی بر تعداد نفتکش‌های دریایی و غیرنظامی که هدف قرار گرفته و رها شده اند وجود ندارد، اما عبدالمحمد الکعبی، فرمانده ناوگان عراقی در ارتش سابق، در مصاحبه خود با یک خبرگزاری بین‌المللی تأیید کرد که فاصله زمانی بین نوامبر ۱۹۸۲ و فوریه ۱۹۸۶، عراقی‌ها ۱۰۲ نفتکش و ۱۴۵ کشتی تجاری ایرانی را غرق کردند.

القیسی تأیید می‌کند که جنگ نفتکش‌ها که از آن به عنوان «طولانی» یاد کرد، شاهد غرق شدن حدود ۲۲۳ نفتکش از ملیت‌های مختلف و خسارت و غرق شدن حدود ۵۴۰ نفتکش تجاری و کشته شدن ۴۳۰ ملوان و میلیاردها دلار تلفات در آن زمان بوده است.

این خسارات تنها به جنبه مادی محدود نشد، زیرا جنگ نفتکش‌ها آسیب‌های زیست محیطی زیادی به عراق و ایران وارد کرد، زیرا ده‌ها کشتی و نفت‌کش‌ها همچنان در آب‌های سرزمینی عراق و همچنین ارون‌درو مانع تردد در آب‌های سرزمینی عراق هستند.

خواست که پرچم آمریکا را بر روی نفتکش‌های تجاری کویت برافراشته تا اطمینان حاصل شود که آنها مورد حمله قرار نخواهند گرفت.

القیسی معتقد است ورود نظامی آمریکا به خلیج فارس پس از درخواست کویت به تغییر مسیر جنگ انجامید، زیرا ورود آمریکا به پایان دادن جنگ را تسریع کرد. وی به حادثه حمله عراق به ناو آمریکایی (استارک) که در آب‌های خلیج فارس در حال حرکت بود با موشک اگزوست اشاره کرد.

اگرچه واشنگتن سی و هفت ملوان را در این حادثه از دست داد، اما عراق ادعا کرد که اشتباه از طرف آنان بوده و بیست و هشت میلیون دلار غرامت به قربانیان پرداخت کرده است. اما القیسی معتقد است که این حادثه عمدی عراق بوده است تا آمریکا را مجبور به مداخله برای توقف جنگ کند. او با اشاره به اینکه خلبانان عراقی در آن زمان حرفه‌ای بودند، هدف قرار دادن ناو (استارک) را منطقی نمی‌داند، زیرا دقایقی قبل از هدف قرار دادن آن شاهد تماس جنگنده‌های عراقی با آمریکایی‌ها بوده و از آمریکایی بودن ناو مطمئن بوده‌اند.

لی آلن زاتاریان نویسنده آمریکایی نیز در کتاب خود «جنگ نفتکش‌ها: اولین جنگ آمریکا علیه ایران ۱۹۸۷-۱۹۸۸» می‌گوید که مداخله آمریکا در جنگ نفتکش‌ها بین عراق و ایران به عرصه بازدرگیری منجر شد. ایرانی‌ها در تنگه هرمز مین‌گذاری کردند و قایق‌های تهاجمی را علیه تمامی نفتکش‌ها و کشتی‌های جنگی آمریکایی به حرکت درآوردند.

نویسنده ادامه می‌دهد که در ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۷ ششمین کشتی بزرگ جهان، نفتکش آمریکایی یواس اس بریجستون، با یک مین ایرانی برخورد کرد و غرق شد و پس از آن نیروی دریایی آمریکا بزرگ‌ترین نبرد پس از جنگ جهانی دوم را علیه کشتی‌ها و کشتی‌های جنگی ایرانی انجام داد.

وی با بیان اینکه در ژوئیه ۱۹۸۸ ملوانان آمریکایی در ناو جنگی (یواس اس وینسنس) به سمت یک هواپیمای غیرنظامی ایرانی شلیک کردند و ۳۰۰ غیرنظامی کشته شدند، خاطرنشان کرد: این حادثه که یک ماه قبل از پایان جنگ هشت ساله رخ داد، ایران را مجبور به پذیرش آتش بس کرد.

